

پرونده ویژه این شماره را با عنوان:
در صفحات ۵۰ تا ۱۰۰
نشریه دنبال کنید



بررسی رویه سازمان ملل
متحد در مواجهه با
همه گیری کرونا

مأمن ناامن؛ نگاهی به خشونت
خانگی در عصر کرونا

این مسئولیت متوجه
کیست؟



هزار و چهارصد و یک

دیوانه

ار

گاهنامه علمی دانشجویی دیوان - سال دوم، شماره پنج

با همکاری نشریه آموزه های حقوقی به صاحب امتیازی
انجمن علمی حقوق دانشگاه شیراز





مقدمه

شناسنامه

دیوان

صاحب امتیاز: انجمن اسلامی دانشجویان آزادی خواه دانشکده حقوق

دانشگاه شهید بهشتی

مدیرمسئول: سیامک اتفاق

سردبیر: نرگس کیانی هرچگانی

سال دوم - شماره پنجم

تلگرام: divan_mag

هیئت تحریریه:

حسن رجب پور، پویان احمدی، محمد ایمانی، محمدرسول موذنی زاده

مهتاب سلیمانی کرمانی، سینا ادیب، مریم سلیمی خشکبجاری

عاطفه معینالدینی، زهرا شاکری، معصومه ضیائی دفرازی

سینا گرامی، رضا انصاری، مهرزاد مکی زاده، علیرضا رفیعی، سیامک اتفاق

مریم اعلائی، امیررضا رحمانی، زهرا زورقین، صدف سرداری رفسنجانی

ویراستار: زینب سلطانیان

احسان
کریمیان
طرح و صفحه
آرآر



فهرست



بررسی رویه ملل متحد در مواجهه با همه‌گیری کرونا

حسن رجب‌پور

دبیر سابق انجمن علمی حقوق دانشگاه شهید بهشتی و دانشجوی کارشناسی حقوق
دانشگاه شهید بهشتی / ۶

افزایش اهمیت حق دسترسی به اینترنت، به‌عنوان یکی از حقوق بشر در دوران همه

گیری کووید-۱۹

پویان احمدی

دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق مالکیت فکری دانشگاه شهید بهشتی / ۱۸

الزامات شرایط اضطراری در عصر کرونا

محمد ایمانی

دانش‌آموخته حقوق دانشگاه شهید بهشتی و دانشجوی دکترا حقوق عمومی علامه

طباطبایی / ۲۶

این مسئولیت متوجه کیست؟

محمد رسول موذنی زاده -

کارشناسی حقوق دانشگاه شیراز

مهتاب سلیمانی کرمانی

کارشناسی حقوق دانشگاه شیراز / ۳۲

مأمّن ناامن؛ نگاهی به خشونت خانگی در عصر کرونا

سینا ادیب

دانشجوی کارشناسی حقوق دانشگاه شهید بهشتی / ۴۰

«آیا ناقلان مرگ آور کرونا را بایستی اعدام کرد؟»

«آیا فرمول ساخت واکسن کرونا بایستی جهانی شود؟»

نه به اعدام ناقلان مرگ آور - مخالف

مریم سلیمی خشکبجاری
عاطفه معینالدینی

زهرا شاکری

معصومه ضیائی دفرازی

دانشجویان کارشناسی حقوق دانشگاه شهید بهشتی و شیراز / ۵۳

نگاهی به مسئولیت ناقلان کرونا - موافق

سیناگرامی

دبیر سابق انجمن علمی حقوق دانشگاه شیراز

کارشناسی حقوق دانشگاه شیراز / ۵۷

«آیا تزریق واکسن بایستی از طریق قانون اجباری شود؟»

واکسن؛ اجبار یا اختیار - مخالف

رضا انصاری

سردبیر نشریه ندای عدل

دانشجوی کارشناسی حقوق دانشگاه شیراز / ۶۳

آنجا که حقوق متوقف میشود - موافق

مهرزاد مکی زاده

دانشجوی حقوق دانشگاه شهید بهشتی / ۶۸

واکسن مغلطه - موافق

علیرضا رفیعی

مدیرمسئول نشریه ندای عدل

دانشجوی کارشناسی حقوق دانشگاه شیراز / ۷۲

یک پاسخ ساده اما اشتباه - مخالف

سیامک اتفاق

دبیر انجمن اسلامی دانشجویان آزادی

خواه دانشگاه شهید بهشتی و دانشجوی

کارشناسی حقوق دانشگاه شهید بهشتی

مریم اعلائی

دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق

مالکیت فکری دانشگاه شهید بهشتی /

۸۳

واکسن کرونا و حقوق بشر - موافق

امیررضا رحمانی

دبیر انجمن علمی حقوق دانشگاه

شهید بهشتی

دانشجوی کارشناسی حقوق دانشگاه

شهید بهشتی

زهرا زورقین

دانشجوی کارشناسی حقوق دانشگاه

شهید بهشتی / ۸۷

لغو حق ثبت اختراع واکسن کووید ۱۹: ابزار

اشتباه برای هدف درست (ترجمه) -

موافق

صدف سرداری رفسنجانی

سردبیر نشریه آموزه‌های حقوقی

کارشناسی حقوق دانشگاه شیراز / ۹۲



بررسی

رویه سازمان ملل متحد

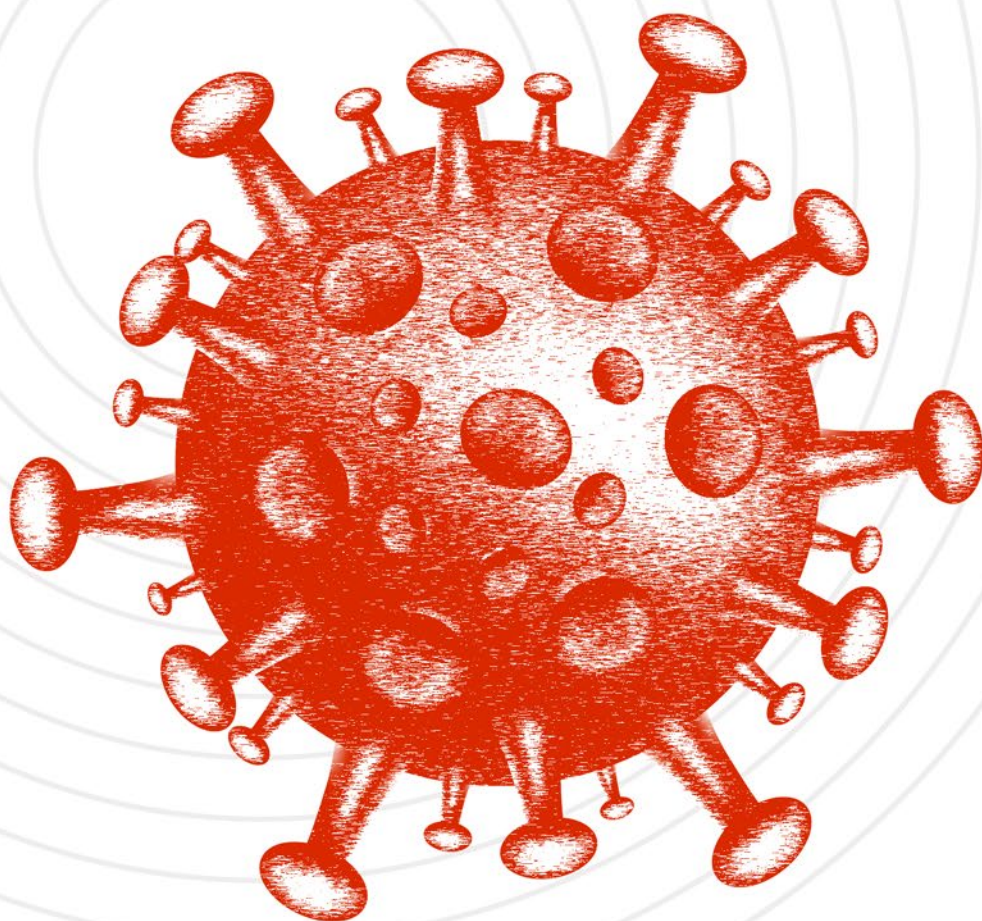
درمواجهه با همه گیری ک



مقدمه

پاندمی کرونا که یکی از نمونه‌های حیرت‌انگیز و کم‌سابقه در میان بیماری‌های عالم‌گیر است، بار نخست در دسامبر ۲۰۱۹ در کشور چین مشاهده شد و در اندک زمانی تبدیل به بحرانی جهانی گردید. این بحران از چنان ابعاد گسترده‌ای برخوردار بود که دانشمندان طیف‌های مختلف علوم و معارف را به اظهار نظر درباره خود فراخواند. از آن جمله، عالمان حقوق نیز سکوت نکرده و از همان ابتدا جنبه‌های مختلف این پدیده را مورد بحث و بررسی و مذاقه قرار دادند. در خارج از فضای آکادمیک نیز نهادهای سیاسی، حقوقی و مدنی متعددی از اتخاذ تصمیمات مختلف و متعدد در این باره ناگزیر بودند. این نوشتار بر آن است تا با نگاهی به عمل‌کرد نهادهای سیاسی، حقوقی، مدنی و فنی در جامعه بین‌المللی، به‌خصوص سازمان جهانی سلامت (WHO) و سازمان ملل





حد رونا

متحد (UN)، تصمیمات مورد اتخاذ این نهادها را در بستر رویکرد تاریخی به جامعه بین‌المللی مورد بررسی قرار دهد و به کاستی‌های موجود در این رویه نگاهی اجمالی داشته باشد. هم‌چنین، این نوشتار سعی می‌کند نشان دهد که پاندمی کرونا می‌تواند سنجه و میزانی عیان برای ناکارآمدی ساختار وستفالیایی نظم کنونی جامعه جهانی باشد و به فصلی نو در اخذ تصمیمات کلان در این زمینه بدل گردد.



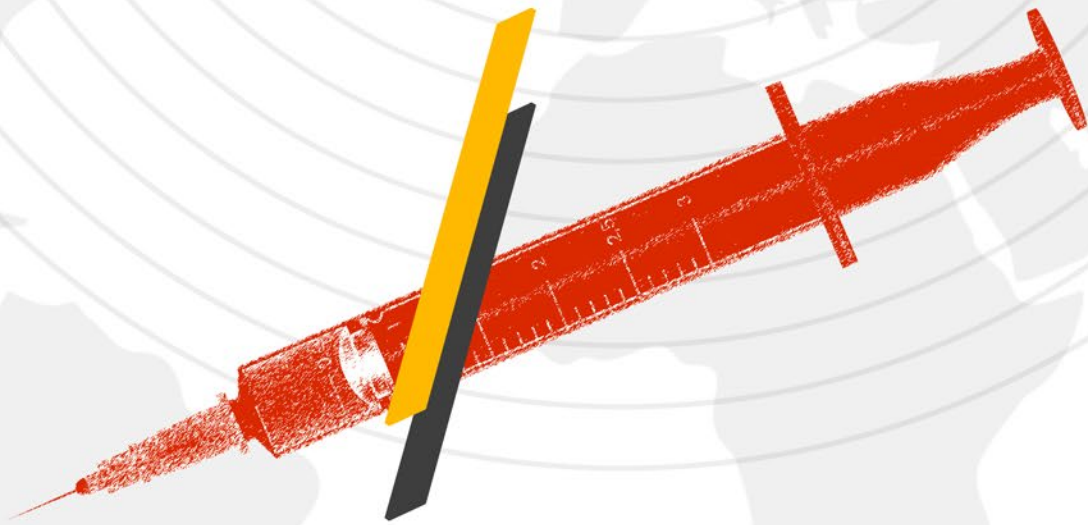
در پایان جنگ‌های سی‌ساله مذهبی در اروپا، پیمان وستفاليا منعقد شد که به‌نوعی باید آن را پایه‌گذار الگوی نوین حکمرانی در جهان و زاینده شکل جدید حاکمیت، یعنی «دولت-ملت»، دانست. دولت-ملت (nation-state) یا دولت ملی با افول قدرت کلیسا گام در عرصه‌های مختلف اجتماع گذاشته و به‌سرعت با تاثیرپذیری و عصاره‌گرفتن از ایده‌های سیاسی، اجتماعی و فلسفی گوناگون، قدرتی عیان و همه‌جانبه به دست آورد.

هم‌زمان با این گذر زمان، دولت‌های ملی که روز به روز، از نظر تعداد، گسترش می‌یافتند و شکل نوین حاکمیت را بر جهان سلطه می‌بخشیدند؛ به این نتیجه رسیدند که امکان دستیابی به اهداف خود، بدون کمک گرفتن از سایر هم‌قطاران خویش را ندارند. البته دستیابی به این امر تنها با برقراری روابط دوجانبه و چندجانبه محدود ممکن نیست، بلکه نیاز به نهادینه‌سازی چنین روابطی وجود دارد. از سوی دیگر، دول بزرگ و پیش‌رفته عصر قبل از دو جنگ جهانی، خود را محق برای تصمیم‌گیری

در باب صلح و امنیت کل جهان می‌دانستند. از این رو شکل‌گیری ساز و کار لازم برای رسیدن به چنین قدرتی را امری ضروری برمی‌شمردند. بنابراین، این دولت‌های بزرگ مصمم شدند تا چیزی شبیه به یک دولت مقتدر جهانی برای رسیدن به هدف خود ایجاد کنند. این البته به‌معنای نابود کردن سایر دول نبود؛ بلکه مقصود آن بود که دولت‌های بزرگ تصمیم‌گیری در مورد مهم‌ترین مسائل مربوط به صلح جهانی را در اختیار بگیرند. تأسیس دیرکتوار اروپایی پس از شکست ناپلئون و سپس کنسرت اروپایی، نمونه‌هایی اولیه از این تلاش بودند که البته با وقوع جنگ نخست جهانی، اثری از این نهادها بر جای نماند.

پس از پایان جنگ جهانی اول، بشر توانست برای نخستین بار در طول حیات خویش به تشکیل سازمانی فراگیر موسوم به جامعه ملل نائل آید. سازمانی که با وجود تمام اشکالات و کاستی‌های ناشی از بی‌تجربگی در این زمینه، نوید حرکتی نو در عرصه حقوق عمومی و بین‌الملل را می‌داد. این سازمان چون

پادزهری برای سم‌کشنده دولت-ملت به نظر می‌رسید. در واقع نهاد دولت-ملت با وقوع این جنگ عظیم و خانمان‌سوز، نشان داده بود که هر چند برای مبارزه با مشکلات جامعه در عصر پیش از دولت مدرن پدید آمده و قصد فراهم آوردن رفاه جمعی را داشته اما تاریخ انقضایش فرارسیده است. چرا که خود، تبدیل به ماشین جنگ‌افروز و خرابی‌آور شده و باید به شرایط نوین جامعه بین‌المللی تسلیم شده و اختیارات خود را برای به قدرت رسیدن صاحبان اصلی حق حاکمیت، یعنی مردم، محدود نماید. اما این آرزو در حد یک توهم باقی ماند و سرانجامی نیافت؛ چرا که جامعه ملل خیلی زود در هم شکست و جنگ دوم جهانی آغاز شد. بار دیگر و بر ویرانه‌های این جنگ بزرگ، دومین سازمان فراگیر جهانی با عنوان سازمان ملل متحد شکل گرفت. این سازمان با درس گرفتن از اشتباهات سلف خود، جامعه ملل، تلاش کرد تا محملی مستحکم‌تر برای بنای مقابله با خودکامگی دولت-ملت‌ها ایجاد کند و نمادی نو و قدرتمندتر برای آرزوی دیرینه حکومت حقیقی مردم بر جهان باشد.



عملکرد ملل متحد: مرگ تدریجی یک رؤیا * * *

پیش‌تر اشاره کردیم که شکل‌گیری دو نهاد فراگیر بین‌المللی و نهادهای تخصصی و فنی متعدد، در بستر زمانی مذکور، صرف‌نظر از بحث ایجاد ارتباط بین دول در سطح جهان و بهره‌بردن آن‌ها از این ارتباط گسترده، برای لگام‌زدن به توسن سرکش دولت بود. ملل متحد هیچ‌گاه ادعای این را نداشته که دولتی جهانی یا یک ابردولت است؛ اما سؤال اصلی این است که «آیا ملل متحد تا به امروز توانسته گامی بلند به سوی تحقق حکومت حقیقی مردم بردارد؟ آیا ساختار کنونی برای نیل به این مهم کافی است؟»

نگاهی به رویه سازمان ملل نشان می‌دهد که متأسفانه شکل و ساختار کنونی نظم جامعه بین‌المللی به هیچ‌وجه یارای آن را ندارد تا حکومت را به «ملت» (آن‌طور که در ماده ۱ منشور ملل متحد ذکر شده) یا

حتی فراتر از آن و با عبور از نظام وستفالیایی موجود، به «مردم» برسند.^۱ ملل متحد طی سال‌های گذشته نشان داده است که نه تنها نتوانسته کمک شایان توجهی به عبور از جامعه بین‌المللی (in-ternational society یا gesellschaft) به اجتماع بین‌المللی (international community) یا (gemeinschaft) کند، بلکه بعضاً به دولت‌ها توانمند افزون‌تری هم اعطا کرده است؛ و هرچه دولت‌ها پشتوانه اقتصادی بیش‌تری یافته‌اند و تسلطشان بر منابع را گسترده‌تر کرده‌اند، نظم حقوق بین‌الملل بیش‌تر در مقابل آن‌ها سر خم کرده است. نمونه‌های چنین امری گسترده‌اند و اشاره به تمام آن‌ها در این نوشتار کوتاه ناممکن است؛ اما فرآیند عدم انتخاب بطرس بطرس غالی برای دومین بار پیپی به دبیر کلی سازمان ملل^۲، حمله ایالات متحده آمریکا به عراق بدون رعایت تشریفات مندرج در منشور ملل متحد، عدم موفقیت پیمان ماه (Moon Treaty) و خروج آمریکا از سازمان جهانی بهداشت، تنها بخشی از این وقایع متعدد هستند.

سازمان سال‌هاست نقش کارگاه تولید شعارهای زیبا، خلاقانه و انسان‌دوستانه را ایفا می‌کند. نقشی که شاید برای برخی ساکنان نیم‌کره شمالی زمین موجب تشویق و تحسین شود، اما برای عمده جهانیان دست‌آویزی برای خنده است. دبیر کل سازمان ملل امروزه تنها به «براز نگرانی» برای بیش‌تر وقایع اکتفا می‌کند. قطع‌نامه‌های سازمان نقش «توصیه‌نامه» داشته و دولت‌ها دلیل خاصی برای تبعیت کامل از دستورات و توصیه‌های سازمان‌های بین‌المللی نمی‌بینند. مگر در موارد خاصی که منافع اقتصادی و امنیتی خود را در خطر جدی ببینند؛ که البته آن هم کم‌تر از اتوریتة سازمان ناشی می‌شود، بلکه بیش‌تر قدرت زورمندان جهان سبب این اطاعت‌هاست. ملل متحد امروزه صفت اجراکنندگی کم‌رنگی دارد و بیش‌تر نهادی مبلّغ است. وقتی سازمان در روزهایی که تروریست‌ها در افغانستان به قدرت می‌رسیدند، از ایشان قول می‌گرفت که حقوق زنان را رعایت کنند، یعنی توان اجرایی خود را محدود به خواست و اراده دولت‌های بزرگ جهانی می‌داند.

با توجه به این نواقص، ایده اصلاح ساختاری سازمان ملل سال‌ها است که در سطح دکترین و سطح اجرایی دنبال می‌شود. صاحبان ایده اصلاح، طرح‌های متفاوت، کلان و زمان‌بری برای وقوع این اصلاحات ارائه می‌کنند، اما تا کنون در عمل این ایده‌ها به شکل جدی دنبال نشده‌اند. بحران کرونا فصلی نو در توجه هر چه بیش‌تر و واقعی‌تر به فکر اصلاح ساختار و نظم کنونی جامعه بین‌الملل بود. فصلی که می‌توان گفت نقطه شروع خود را ناامیدی قرار داده است.

۱- به‌طور کلی، «ملت» (nation) هنگامی معنا می‌دهد و قابل استفاده برای اشاره به بخشی از انسان‌ها است، که دولتی وجود داشته باشد. ملت در رابطه با دولت مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد. با کنار رفتن نهاد دولت، دیگر ملتی وجود نخواهد داشت و اطلاق «مردم» (people) به انسان‌ها صحیح و قابل قبول خواهد بود.

۲- توضیح آن که در گزل شافت یا جامعه بین‌المللی دولت‌ها در انزوا به سر می‌برند و تنها نیازهای مادی آن‌ها است که سائق آن‌ها برای فعالیت مشترک و هم‌کاری‌های بین‌المللی است؛ حال آن که در گماین شافت یا اجتماع بین‌المللی، مبنای زیست تنها هم‌کاری و هم‌آهنگی نیست، بلکه هم‌بستگی است و دول تنها به فکر منافع شخصی خویش نیستند.

۳- ر.ک. فرزانه، امیرحسن؛ تحلیل اعترافات یک دبیرکل ناکام سازمان ملل؛ گزارش، آبان ۱۳۷۸، شماره ۱۰۵.

ملل متحد به حساب می‌آید، شدیداً تحت نظارت و کنترل بود. اندک اشتباه و اهمالی در این مرحله نه تنها طوفان انتقادات متخصصین را (که مسبوق به سابقه است) به سمت این نظام روانه می‌داشت، بلکه برای مردم عادی نیز پوشالی بودن ساختار مجلل نظم بین‌المللی را به اثبات می‌رساند.

شورای امنیت، به دنبال رویه نیکی که در مورد شیوع بیماری ابولا در آفریقا شکل گرفته بود^۴، تصمیم گرفت تا برای مقابله با آثار ویروس کرونا، دست به اقدامی از جنس شناخت کرونا به عنوان عامل نقض صلح و امنیت بین‌المللی بزند و تعهدات دولت‌ها را در قالب فصل هفتم منشور به آن‌ها یادآور شود. این اقدام می‌توانست رنگی از هم‌بستگی جهانی ایجاد کند و پایانی بر تلاش‌های انفرادی دولت‌ها برای دست‌رسی به وضعیت ثبات در مقابل کرونا باشد. برای این امر، نیاز به صدور یک قطنامه حس می‌شد؛ اما شورا پس از جنگ طویل سیاست‌مداران بر سر مصالح و منافع سیاسی-اقتصادی خود، نهایتاً یک قطعنامه بسیار سطحی و ساده‌انگارانه به شماره ۲۵۳۲ در جولای ۲۰۲۰ صادر کرد.

این امر که در برابر چشمان نظاره‌گر مردم دنیا رخ می‌داد، بیش از پیش اهمیت مضاعف اقتصاد و پول

ادبیات انتقادی حول محور رویه سازمان ملل و ساختار جامعه بین‌المللی را باید ادبیاتی خاص و منحصر تلقی کرد. ایده اصلاح ساختاری جامعه بین‌المللی در بین عموم مردم یا چندان مورد توجه قرار نگرفته بود و یا محدود به مناطق و کشورهای خاص بود؛ مناطقی که از رویه سوء سازمان‌ها، گاه و بی‌گاه، آسیب دیده بودند. با شیوع ویروس کرونا، کم‌تر کسی را می‌توان در سطح جهان یافت که از عملکرد دولت‌ها و سازمان‌ها اثر نپذیرفته باشد. کرونا معضلات موجود در سطح جهان را پررنگ‌تر ساخته بود. مسأله مهاجرت و پناهندگی، نژادپرستی، حق بهره‌مندی مردمان تنگ‌دست از سلامت، حقوق مالکیت فکری در مورد واکسن‌های تولیدشده و مواردی از این دست، در بحران کرونا رنگ تازه‌ای گرفتند و بیش از پیش مورد توجه مردم و رسانه‌ها قرار گرفتند.

در این دوران، از یک سو سازمان جهانی سلامت (WHO) و آمارها و توصیه‌های آن و از سوی جنگ قدرت‌ها در متهم کردن یکدیگر به تقصیر در عالم‌گیری این ویروس، مورد نظارت عموم مردم قرار داشت. با توجه به این گستره مخاطب، طبیعی است که رویه سازمان ملل و سازمان جهانی بهداشت، که یکی از مؤسسات تخصصی

۴- شورای امنیت در قطعنامه شماره ۲۱۷۷ مصوب سال ۲۰۱۴، ابولا را تهدیدی علیه صلح و امنیت ملی معرفی کرد.

شدن از طرق دیگر، به مسیری طولانی نیاز دارند، اما فرصت ما برای مقابله با این بیماری کم‌تر از این زمان مقتضی است.

از سوی دیگر، حقوق بین‌الملل سلامت را باید در اساسنامه سازمان جهانی سلامت و مصوبات متعدد آن جست. این سازمان در بحران کرونا، علاوه بر نقش تخصصی همیشگی خود، ابزار ملل متحد برای برقراری صلح نیز به شمار می‌رفت، چرا که باید نیازمندی هر چه بیش‌تر دولت‌های جهان به یک‌دیگر را مشخص می‌ساخت تا از این راه‌طرحی نو برای کمک دولت‌های مختلف به هم ارائه دهد. توصیه‌های سازمان جهانی سلامت هر چند از تضمین اجرایی قدرت‌مندی برخوردار نبودند، فشار افکار عمومی مردم جهان، که مسأله کرونا را به‌طور مستقیم با جان خود مرتبط می‌دیدند، بر دولت‌های متبوع خود، توانست به اعتبار مصوبات و گزارش‌های سازمان بیافزاید. ارجاع چندباره پیش‌نویس قطع.

نامه ۲۵۶۵ شورای امنیت به سازمان جهانی سلامت، خود نشان‌دهنده آن است که جایگاه این نهاد در برهه کرونا به‌سرعت ارتقا یافته است، اما

را برای دولت-ملت و ستفالیایی نشان داد. اهمیتی حتی بیش از جان اتباع خود. ساختار کنونی جامعه بین‌المللی به نحوی است که صحبت از هر گونه ارجحیت روابط انسانی بر منافع اقتصادی-سیاسی در نزد دولت‌ها امری مضحک به نظر می‌رسد. دولت ترامپ شاهد محکمی بر این ادعا است. رئیس‌جمهور سابق ایالات متحده، تنها به‌دلیل برآورده‌نشدن انتظارات سیاسی خود و حزبش، حاضر به قطع بودجه سازمان جهانی سلامت شد، آن هم در برهه‌ای حساس که نهادهای فعال در حوزه سلامت و بهداشت در تمام جهان نیاز به استفاده از تجربیات و امکانات این سازمان تخصصی داشتند. با مشخص شدن عدم کفایت قطعنامه ۲۵۳۲، شورای امنیت این بار در فوریه ۲۰۲۱ قطعنامه ۲۵۶۵ را صادر کرد تا بتواند عمل‌کردی مؤثرتر در مواجهه با شیوع گسترده این بیماری داشته باشد، اما این بار نیز علی‌رغم نکات مثبتی که نسبت به قطعنامه پیشین دیده می‌شود، سند صادرشده وجه الزام‌آور خاصی ندارد، چرا که صرفاً دربرگیرنده توصیه است. این توصیه‌ها برای تبدیل شدن به عرف یا الزام‌آور



این کافی نیست. در واقع، علی‌رغم این نکات مثبت، همکاری دولت‌ها و حمایت‌های آن‌ها از یکدیگر و از این مصوبات در خور «پاندمی قرن» نبود. ریشه‌های این معضل را قطعاً باید در ساختار فرسوده نظم بین‌المللی جست: جایی که تعهدات سلامت دولت‌ها به‌طور کامل مشخص نیست و ابهام زیادی دارد و البته سازمان جهانی سلامت صلاحیت‌های کافی برای اتخاذ تصمیمات مهم و اساسی در باب مسائلی حیاتی چون شیوع کرونا را ندارد.

معضل بزرگ دیگر در این زمینه مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها بود که پرداختن به آن خود نوشتاری طولانی و جداگانه می‌طلبد. دولت‌ها در این مدت فعل‌ها و ترک‌فعل‌های متعددی داشتند که به‌طور مستقیم بر جان و مال انسان‌ها اثر گذاشته است. سؤال این است که «با توجه به طرح مسئولیت دولت‌ها، مصوب ۲۰۰۱، آیا می‌توان حکم به مسئولیت دولت‌ها در این زمینه داد؟». این مسأله تنها در مورد مسئولیت دولت‌ها ناشی از روابط آن‌ها با مردمان خودشان نبود، بلکه بحث مسئولیت دولت‌ها در سطح بین‌المللی در انتشار این ویروس نیز مطرح می‌شد. در این دوران، بسیاری چین را سازنده این ویروس دانستند و خواستار محاکمه این دولت شدند. برخی نیز با وجود اذعان نکردن به احتمال آزمایشگاهی بودن این ویروس، چین



زمینه در سرتاسر دنیا، از ایالات متحده گرفته تا ایران دیده می‌شد. هر چند از نگاهی برقراری چنین محدودیت‌هایی برای حفظ جان آدمیان ضرورت دارد، اما نباید به امکانی که این وضعیت‌ها برای دولت‌ها پدید می‌آورد تا بتوانند قدرت سیاسی خود را به‌شکلی نامشروع و با زور پیاده کنند، غافل شد. تعلیق حقوق آدمیان و برقراری محدودیت‌های اضطراری، نیازمند آن است که تحت قانون‌گذاری خاص بین‌المللی قرار گیرد تا دولت‌ها نتوانند از شرایطی این چنینی علیه مردمان خود سوءاستفاده کنند.

مسألهٔ واکسیناسیون اجباری و تضاد آن با حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین نیز معضلی است که نیازمند واکاوی توسط دانشمندان عرصهٔ حقوق عمومی و حقوق بین‌الملل است. دولت‌ها در این باره رویه‌های متعددی اخذ کرده‌اند، اما سازمان‌های بین‌المللی، به‌خصوص سازمان جهانی بهداشت، رویکرد مشخص و دقیقی در مواجهه با این امر نداشته‌اند. در آذرماه سال گذشته، کیت اوبرایان، رئیس بخش ایمن‌سازی سازمان جهانی سلامت، اجبار را شیوهٔ مناسبی برای واکسیناسیون حداکثری ندانست. این مسأله که نمی‌توان واکسیناسیون را به‌طور اجباری برای همگان اعمال کرد، تقریباً امری مشخص است؛ اما سازمان‌های بین‌المللی تا به

را به‌دلیل اهمال در اطلاع‌رسانی سریع و به‌موقع دربارهٔ شیوع این ویروس مسئول می‌دانستند. به نظر می‌رسد مقررات عام و غیردقیق سلامت که باید توسط دولت‌ها رعایت شوند، امکان احراز مسئولیت دولت‌ها بر اساس طرح مسئولیت دولت‌ها را از بین می‌برد یا حداقل سخت می‌کند. این امر اهمیت وافر اصلاحات اساسی در حوزهٔ مسئولیت دولت‌ها و البته قواعد امرهٔ سلامت در سطح جهان را محرز و مشخص می‌کند. بحران کرونا هم‌چنین نگاهی نو به حدود اختیارات دولت‌ها برای محدود کردن آزادی رفت‌وآمد و آزادی‌های اقتصادی مردمان را ایجاب می‌کند. چالش «وضعیت استثنایی» و تصمیم‌گیری دولت‌ها در این زمینه، دو وجهه دارد. از یک نظر، حقوق داخلی دولت‌ها شرایطی برای این امر پیش‌بینی می‌کند که طبیعتاً لازم‌الاجرا است و جای بحث آن در این نوشتار نیست. به‌عنوان مثال، این مسأله در اصل ۷۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران پیش‌بینی شده است و احراز شرایط آن برای برقراری وضعیت استثنایی لازم است. این مسأله جایی با نظام حقوق بین‌الملل پیوند می‌خورد که مسألهٔ مقابلهٔ این محدودیت‌ها با حقوق بشر و آزادی‌های اساسی انسان در میان باشد. اعتراضات متعدد علیه برقراری محدودیت‌ها در این



انتظار فصل تازه‌ای از حیات جامعه بین‌المللی

نگاه به رویه ملل متحد در مواجهه با ویروس کرونا، که در مطالب ذکر شده از نظر گذراندیم، نشان می‌دهد که ایده‌های اصلاح این ساختار نشأت گرفته از نظریات بدون پشتوانه اساتید حقوق که از سر ناآگاهی به وضعیت عملی و در چهارچوب آکادمی صادر شده باشد، نیست. بلکه نیاز مبرم جامعه بین‌المللی به اصلاح، امروزه بیش از هر زمانی واضح و پررنگ شده است. غرض از بیان این مطالب، این نیست که تجربه و اندوخته بزرگ جامعه ملل و سازمان ملل متحد در مبارزه با اقتدارگرایی دولت‌ها در سطح جهان نفی شود. مطالعه تاریخی سازمان‌ها نشان می‌دهد که این دو سازمان فراگیر نیز توانسته‌اند تا حدی به این امر کمک کنند. ساختار اولیه ملل متحد برای مقابله با لویاتان دولت مناسب بود؛ چرا که این مواجهه هنوز در مراحل اولیه پس از جنگ رخ می‌داد. اما امروزه و با تغییرات عظیم در سطح جهان اعم از؛ تغییرات حوزه فضای مجازی، ارتباطات گسترده‌تر میان مردمان سرتاسر دنیا، تغییرات شرایط آموزشی، تحولات سوء در شرایط اقلیمی و ورود بشر به عرصه‌های نو از قبیل فضای ماوراء جو، نیاز به برداشتن گام‌های بزرگ و اساسی برای اصلاح این ساختار حس می‌شود. قطعاً نمی‌توان به یک‌باره

حال واکنشی در مقابل محدودیت‌هایی که برای کسانی که واکنس نرده‌اند اعمال می‌شود، ارائه ندهاند. در واقع این محدودیت‌ها روی دیگر اجباری بودن واکنسیناسیون است که نیازمند بررسی و صدور اسنادی الزام‌آور در مورد آن از سوی سازمان‌های مسئول امر در عرصه جهانی است؛ اما این امر، علی‌رغم اهمیتش تا به حال مورد توجه قرار نگرفته است.

در دیگر دست، برخورد با واکنس‌هراسان نیز تا به حال مورد توجه قرار نگرفته است. توهم توطئه سال‌هاست که در سطح جهان برای خود طرفدارانی دست و پا کرده و برخورد جدی با این امر، مخصوصاً با توجه به بحران عظیم کرونا و تجربه‌ای که از این امر حاصل شد، کاملاً در سطح حقوق داخلی و بین‌المللی حس می‌شود. این دسته از افراد این روزها تنها اصرار بر تخت بودن زمین ندارد، بلکه با ادعا در مورد واکنس‌های تولیدشده و البته خود ویروس کرونا، اذهان عمومی را در مورد امر مهم سلامت مخدوش می‌کنند. این‌گونه حوزه‌های نوین قانون‌گذاری فرصت نیکی برای تحولات اساسی در عرصه بهداشت جهانی است که باید مورد توجه سازمان جهانی سلامت و کمیسیون حقوق بین‌الملل سازمان ملل قرار گیرد.



خواستار تحولی آن‌چنانی بود؛ چنان که ملت را به حق حقیقی حکومت خویش برساند؛ اما تغییرات اساسی و ساختاری پویا برای این مرحله امری کاملاً ضروری است.

اگر قرار باشد پس از دوران کرونا دولت‌ها به انزوایی بیش‌تر فرو نروند و وضعیت جنگی جدیدی آغاز نشود، حرکت ملل متحد به سمت تبدیل شدن به نوعی مجلس و پارلمان لازم به نظر می‌رسد^۵. البته این امر، با توجه به وضعیت عملی موجود، سخت حاصل خواهد شد. مگر اینکه رابطه‌ای دوسویه میان سازمان ملل متحد و جامعه مدنی شکل گیرد. به این صورت که از یک طرف ملل متحد این نهادهای غیردولتی را به رسمیت بشناسد و حتی تا مرحله حق رأی در برخی مسائل به این نهادها پیش رود و در سطح تصمیم‌گیری‌های اساسی از آن‌ها استفاده کند؛ و از سوی دیگر بخشی از جامعه مدنی این بار به فکر محدود کردن اختیارات دولت در سطح جهانی و رساندن حاکمیت به مردم باشد. این امر

رخ نمی‌دهد مگر با اصلاح منشور ملل متحد و پیش‌بینی ساختاری نو. منشور، علی‌رغم سپری شدن زمان طولانی از موقع تاسیس تا کنون، هنوز اصلاحی اساسی را تجربه نکرده است. به‌عنوان مثال، شورای قیمومت هنوز هم یکی از ارکان اصلی سازمان است و هرگاه بحث حذف آن و جایگزینی نهادی نو مطرح می‌شود، مخالفت‌های آشکاری با این تغییر نیک دیده می‌شود؛ حال آن‌که شورای حقوق بشر کماکان یک رکن فرعی مجمع عمومی است و مصوبات آن چنان کم‌اعتباراند که نماینده اسرائیل در سازمان ملل، اخیراً گزارش این شورا در مورد وضعیت این کشور در مواجهه با ساکنان فلسطینی این سرزمین در مجمع عمومی را پاره کرد. مبرهن است که در وضعیت کنونی حقوق بشر و با اهمیت فوق‌العاده آن در جهان امروز، لزوم پیش‌بینی رکنی چون شورای حقوق بشر به‌عنوان یک رکن اساسی و با توان تصمیم‌گیری‌های مهم و الزام‌آور در این زمینه خاص احساس می‌شود.

خاتمه

هیولای دولت این روزها به اوج قدرت خود در قرون پس از معاهدات وستفاليا رسیده است. قدرت سیاسی به‌پشتوانه چرخ‌دنده‌های اقتصاد، بشریت را در آستانه سقوط آزاد به دره‌ای عمیق رسانده است. اوضاع اسفناک محیط زیست در دنیا و خلاء عزم جدی دولت‌ها برای رفع این خطر که جان تمام انسان‌های امروز، آینده و به‌طور کلی نسل بشر را هدف گرفته، یکی از نموده‌های این وضعیت است. بحران کرونا خود مؤید دیگر ناتوانی و مفلوک بودن جامعه بین‌المللی از اتخاذ تصمیمات مهم و اساسی مربوط به جان آدمیان بود. این وضع شاید تا قبل از دوران کرونا تا این میزان برای عامه مردم واضح نبود اما امروز، با توجه به رویکرد سوء و نامیمون دولت‌ها در مقابله با کرونا و عدم اتحاد برای دفع این خطر از جان مردمان سراسر جهان، ضرورت طرحی نو بیش از پیش حس می‌شود. حرکت به

۵- رک. بیگزاده، ابراهیم، قاری سید فاطمی، سید محمد، محمودی، سید هادی و لطیفیان، محمدحسین؛ معضل کرونا در آیین حقوق بین‌الملل معاصر؛ فصل‌نامه تحقیقات حقوقی - ویژه‌نامه حقوق و کرونا، تابستان ۱۳۹۹، دوره ۲۳.



سمت وضعی نو در جامعه بین‌المللی مستلزم پیش‌نیازهای متعددی است که این نوشتار گنجایش پرداختن به تمام آن‌ها را ندارد. اما از آن میان می‌توان به بیدار کردن افکار عمومی توسط نهادهای جامعه مدنی و فشار به دولت‌ها، حق‌طلبی و تغییر رویکرد دول جهان سوم و آسیب‌پذیر از عدم هم‌بستگی در سطح جامعه بین‌المللی، اعطای صلاحیت‌های بیش‌تر به سازمان‌های بین‌المللی (در این مورد خاص، سازمان جهانی سلامت)، اصلاح وضعیت نظام حقوق اساسی داخلی دولت‌ها، تغییرات اساسی در منشور ملل متحد و فراهم کردن لوازم عملی این اصلاح، گام برداشتن به سوی تبدیل ملل متحد به نوعی پارلمان بزرگ جهانی و تلاش برای استقلال اقتصادی سازمان‌های بین‌المللی اشاره کرد.

سازمان ملل باید از یک نهاد که نقش اصلی آن در «عکس‌العمل» تعریف شده، به نهادی عمل‌گرا تبدیل شود. واقعیت این است که وضعیت کنونی سازمان ملل اعتماد عمومی به این نهاد را از بین برده است. میزان محبوبیت ملل متحد در سالیان اخیر به شدت کاهش یافته است؛ که با توجه به روند سوء سازمان، مسأله‌ای اجتناب‌ناپذیر به نظر می‌رسد. به تعبیر دکتر کاظمی زند، به نظر می‌رسد هرگونه نظام جایگزین در آینده باید نظامی اخلاقی ایجاد کند تا در پرتو آن نیازهای تمام انبای بشر برآورده شده و هم‌بستگی میان مردم دنیا امری ملموس باشد. هم‌چنین نظم دیوان‌سالاری حاکم بر ملل متحد گریبان‌گیر این نهاد خواهد بود. جرح و تعدیل این چهارچوب درونی و عبور از بروکراسی‌های پیچیده، می‌تواند گامی مثبت در عرصه اصلاح سازمان باشد. این حرکت قطعاً روندی زمان‌بر خواهد بود؛ اما به نظر می‌رسد که دولت‌ها باید درد این جراحی عظیم را تحمل کنند. ملت‌ها باید به عقیم بودن دولت‌ها در برآورده کردن نیازهای «انسان» در دوران کرونا نظری عمیق بیافکنند و سعی در برپایی نظامی نو داشته باشند. وقایعی که در دوران کرونا رخ داد، از دعوا بر سر «ویروس چینی» گرفته تا وضعیت مالکیت فکری واکسن‌ها و نحوه مواجهه‌ی دولت‌ها با محدود کردن آزادی‌های رفت‌وآمد و تعلیق حق‌های مختلف، همگی نشان‌دهنده این است که دیگر نمی‌توان دولت را حامی مردم و نماینده حاکمیت آن‌ها در سطح جهان دانست. دولت یک غول حقوقی-سیاسی بزرگ شده است که آزادی انتخاب مردم را می‌بلعد، پیش از آن که به این واقعه واقف شوند. به راستی آیا زمان آن نرسیده که این موجود عظیم‌الجثه را از آسیب رساندن هر چه بیش‌تر به مردمان بازداشت؟!

منابع

- ۱- بیگزاده، ابراهیم، قاری سید فاطمی، سید محمد، محمودی، سید هادی و لطیفیان، محمدحسین؛ معضل کرونا در آیین حقوق بین‌الملل معاصر؛ فصل‌نامه تحقیقات حقوقی - ویژه‌نامه حقوق و کرونا، تابستان ۱۳۹۹، دوره ۲۳.
- ۲- بیگزاده، ابراهیم؛ حقوق سازمان‌های بین‌المللی؛ تهران: انتشارات مجد، چاپ هفتم، ۱۳۹۹.
- ۳- تسون، فرناندو، برگردان محبی، محسن؛ فلسفه حقوق بین‌الملل؛ تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، چاپ نخست، ۱۳۸۸.
- ۴- کاظمی زند، سید علی‌اصغر؛ سازمان ملل متحد در آغاز قرن بیست‌ویکم (سخنرانی در دانشگاه تهران)؛ سیاست خارجی، ۱۳۷۹، شماره ۵۳.
- ۵- رودباری، علی؛ ارزیابی قطع‌نامه ۲۵۶۵ شورای امنیت در مقابله با کووید-۱۹؛ تالار گفت‌وگوی تخصصی حقوقی و سیاسی بین‌المللی انجمن ایرانی مطالعات سازمان ملل متحد، unstudies.ir.

افزایش اهمیت حق دسترسی

به عنوان یکی از حقوق بشر

همه‌گیری کووید-۱۹

نزدیک به دو سال از آغاز همه‌گیری بیماری کووید-۱۹ در جهان می‌گذرد. در این مدت که انسان‌ها از حضور فیزیکی در کنار یکدیگر محروم شده‌اند، اینترنت اما انسان‌ها را در دنیای آنلاین در کنار یکدیگر نگاه می‌دارد. در دوران همه‌گیری اهمیت بالای دسترسی به اینترنت به شکل چشمگیری نمایان شد و همگان به کارایی و نیز جدایی‌ناپذیری اینترنت از زندگی انسان سده بیست و یکم اعتراف کرده و آگاه شدند.

اینترنت در دوران همه‌گیری کووید-۱۹ مشاغل را سرپا نگه داشت و چرخ اقتصادهای خرد و کلان را تا جای ممکن چرخاند. به مدد اینترنت اطلاع‌رسانی درباره همه‌گیری و پیش‌گیری از بیماری در سطوح ملی و بین‌المللی بسیار با سرعت بالا پیش رفت. آموزش و یادگیری در تمام سطوح از مدارس تا دانشگاه‌ها با اینترنت ادامه پیدا کرد. سرگرمی ادامه یافت و مردم در خانه‌هایشان با کمک اینترنت ماندنی شدند. کنسرت‌ها به صورت آنلاین برگزار شد و بازار پلتفرم‌های پخش آنلاین ویدئو و موسیقی رونق گرفت و صدها فیلم به شکل آنلاین، اکران خود را تجربه کردند. در بسیاری از کشورها، دادگاه‌ها آنلاین شد و بسیاری از امور اداری و خدمات، از راه دور و آنلاین صورت گرفت. هزاران شغل از گروه‌ها و اصناف گوناگون با کمک اینترنت به صورت دورکاری به فعالیت ادامه دادند و بروکراسی کاهش یافت. اینترنت صدای بسیاری از مردم را به گوش دولت‌ها رساند و آن‌ها را ملزم به واکنش و فعالیت در برابر بیماری و کنترل همه‌گیری کرد. نواقص و ضعف‌ها را در



ترسی به اینترنت،

ر در دوران



نقاط مختلف، پررنگ کرده، از تضييع حق در بسياری از موارد جلوگیری نمود. بنابراین، شایسته است که بگوئیم اینترنت عصای دست انسان در دوره ناتوانی، ترس و دوری از یکدیگر شد. کووید-۱۹ همچنین این واقعیت اساسی را آشکار کرد که همه‌ی افراد، در خانه‌های خود اینترنت ندارند. میلیون‌ها انسان از فقیرترین تا ثروتمندترین کشورهای جهان. تحقیقات نشان می‌دهد که دسترسی به اینترنت باید حقی بشری باشد که توسط دولت‌ها ارائه و حمایت می‌شود. چراکه بدون آن، سایر حقوق بشر- از جمله حق کار یا آموزش اولیه - به اندازه کافی قابل تحقق نیست.

حقوقی در زمره‌ی حقوق بشر قرار می‌گیرند که با حمایت از کرامت انسانی در برابر تهدیدهای جدی دولتی ارتباط داشته و از صرف انسان بودن ناشی شده باشند. هر حقی قابلیت ورود به این ساحت را ندارد. این حقوق، ارتباط نزدیکی با وجود انسان بماهو انسان دارد و از ارزش‌های بنیادین انسانی حمایت می‌کند. حق دسترسی به اینترنت را به دو اعتبار، مستحق برخورداری از حمایت‌های نظام بین‌المللی حقوق بشر دانسته‌اند. به یک اعتبار، آن را عنصری از عناصر آزادی بیان دانسته‌اند و به اعتبار دیگر، آن را ابزار و بستری برای اعمال و اجرای سایر حقوق بشر شناخته‌اند. شناسایی حق دسترسی به اینترنت در زمره حقوق بشر، بسیار مهم است؛ زیرا آن را از حمایت‌های نظام بین‌المللی حقوق بشر برخوردار می‌کند و مجموعه‌ای از تعهدات منفی و مثبت بر عهده دولت‌ها قرار می‌دهد. از یک سو دولت‌ها را از نفی و تحدید خودسرانه این حق منع می‌کند و از سوی دیگر، ایشان را به تأمین زیرساخت‌ها و لوازم دسترسی افراد به اینترنت ملزم می‌سازد. دیدگاهی که

امروزه غالب است می‌گوید: دسترسی به اینترنت حق افراد است. حقی نوپدید که ابعاد مفهومی و مصداقی آن مورد مناقشه است. اگر دسترسی به اینترنت برای احقاق آزادی و اراده یا تأمین منافع، ضروری باشد، می‌توان به آن به‌عنوان یک حق نگاه کرد. امروزه برخی از حقوقدانان، دولت‌ها و نهادهای بین‌المللی، این ضرورت را شناسایی کرده و از حق دسترسی به اینترنت سخن می‌رانند (باقر انصاری، ۱۳۹۹، حق دسترسی به اینترنت؛ مبانی و محتوا). دسترسی به اینترنت در گسترش قلمروی انتخاب‌های فردی و تعیین هویت برای خود، نقش کلیدی داشته و به تحقق طیف وسیعی از آزادی‌های اشخاص کمک می‌کند. اینترنت توانایی و انتخاب‌های افراد در جستجو، دریافت، انتشار و اشاعه‌ی اطلاعات و دیدگاه‌ها را افزایش داده است. اینترنت محدودیت‌ها و کنترل‌های پیشین بر آزادی بیان و گفتگو را بی‌اثر یا حداقل کم اثر کرده است. در نتیجه به شکل بی‌سابقه‌ای امکان گفتگو و رساندن صدای افراد و گروه‌های کم‌برخوردار و

اقلیت‌ها برای بیان نظرها و انتقادات و پیشنهادهای خود درباره جامعه و دولت را فراهم می‌کند (همان).

اینترنت همچنین امکان تحقق طیف وسیعی از علایق و نیازهای افراد و دسترسی آن‌ها به خدمات مورد نیاز را فراهم کرده است. در حال حاضر بخش قابل توجهی از خدمات عمومی مانند خدمات رفاهی، بانکی، قضایی و انتظامی، بهداشت و درمان، آموزش، سرگرمی و... از طریق اینترنت قابل دسترسی است. اینترنت به ابزاری مهم برای آموزش و یادگیری تبدیل شده و آموزش را برای افرادی که به امکانات آموزشی حضوری دسترسی ندارند، فراهم کرده است. از طریق اینترنت دسترسی پژوهشگران و دانشجویان به منابع وسیع علمی گوناگون محیا شده است. اینترنت همچنین به بستری مهم برای کسب و کار، تجارت، نوآوری و مبادلات بازرگانی تبدیل شده است؛ و بر اساس اصل آزادی تجارت، همه حق دارند در این فضا دست به تجارت و فعالیت بزنند (همان).

در سال ۲۰۱۶ مجمع عمومی سازمان ملل قطعنامه‌ای غیرالزام‌آور را تصویب کرد



که دسترسی به اینترنت را یک حق بشری اعلام کرد. این موضوع گفتمان‌های الهام‌بخشی را در سراسر جهان ایجاد کرد، اما این قطعنامه به مسئولیت‌های دولت‌ها بر ایجاد دسترسی به اینترنت برای همه اشاره نکرد؛ در عوض بر جلوگیری از «قطع» دسترسی توسط دولت‌ها متمرکز شد. متأسفانه این قطعنامه، ضمانت اجرای مؤثری برای عدم حمایت از این حق بشری توسط دولت‌ها پیش‌بینی نکرده است.

به‌طور گسترده، مطالعات در سراسر جهان نشان می‌دهد که دسترسی به اینترنت در حال حاضر برای دسترسی به مشاغل، آموزش، بهبود حقوق کارگران، تضمین آزادی بیان و دسترسی به اطلاعات حیاتی است. اکنون در عصر کرونا، دسترسی به اینترنت آزاد - با برابری‌های بیشتری از نظر جنسیت، نژاد و از همه‌ی جغرافیای جهانی - بیش از هر زمان دیگری مورد نیاز است. در واقع دسترسی به اطلاعات می‌تواند برای بسیاری از افراد، تفاوت بین مرگ و زندگی باشد؛ زیرا جهان با این بیماری همه‌گیر مبارزه می‌کند.

میتوان گفت نظام حقوقی ایران در دو بخش به مسئله دسترسی به اینترنت پرداخته است. اولین بار در مصوبه‌ی شورای عالی انقلاب فرهنگی در سال ۱۳۸۰ با عنوان مقررات و ضوابط شبکه‌های اطلاع‌رسانی رایانه‌ای، از «حق دسترسی آزاد مردم به اطلاعات و دانش» و نیز «ایجاد حداکثر سهولت در ارائه خدمات اطلاع‌رسانی و اینترنت به عموم مردم» سخنی به میان آمده است. منشور حقوق شهروندی (۱۳۹۵) نیز تنها سندی است که در آن به حق دسترسی به اینترنت تصریح شده است که «حق شهروندان است که آزادانه و بدون تبعیض از امکان دسترسی و برقراری ارتباط و کسب اطاعات و دانش در فضای مجازی بهره‌مند شوند» (همان).

شکاف دیجیتالی

زنان را بیشتر از مردان تحت تأثیر قرار می‌دهد. بر اساس گزارش یونسکو، تنها کمی بیش از نیمی از خانوارها (۵۵ درصد) در سطح جهان به اینترنت متصل هستند. در کشورهای توسعه‌یافته، ۸۷ درصد، در مقایسه با ۴۷ درصد در کشورهای در حال توسعه و تنها ۱۹ درصد در کشورهای کمتر توسعه‌یافته باهم ارتباط دارند.

همچنین یونسکو می‌گوید که شکاف جنسیتی دیجیتال، به میزان قابل توجهی در جهان وجود دارد. در ۱۰ کشور آفریقایی، آسیایی و آمریکای جنوبی، زنان ۳۰ تا ۵۰ درصد کمتر از مردان برای مشارکت در زندگی عمومی از اینترنت استفاده می‌کنند. در سطح جهان نیز زنان ۲۳ درصد کمتر از مردان از اینترنت موبایل استفاده می‌کنند. این شکاف در جنوب آسیا و پس از آن در جنوب صحرای آفریقا بیشتر است.

در مجموع ۳,۷ میلیارد نفر به اینترنت دسترسی ندارند. اکثریت این افراد در کشورهای فقیر هستند؛ جایی که نیاز به انتشار اطلاعات در مورد شیوه‌های مبارزه با کووید-۱۹ بسیار ضروری است. سازمان بهداشت جهانی (WHO) می‌گوید مهاجران و افراد کم‌درآمد در برابر این ویروس آسیب‌پذیرتر هستند. بیش از یک میلیارد کودک در سراسر جهان در حال حاضر به دلیل قرنطینه از کلاس‌های درس بازمانده‌اند. یونسکو و کمیسیون پهنای باند توسعه پایدار ITU هدفی را برای اتصال ۷۵ درصد از جمعیت جهان به اینترنت سریع از طریق کابل یا بی‌سیم تا سال ۲۰۲۵ تعیین کرده‌اند. اگرچه روند رشد فناوری تلفن همراه در کشورهای در حال توسعه در حال افزایش است، اما هزینه‌های اینترنت موبایل بیشتر است.

امروزه دسترسی به اینترنت، برای همه انسان‌هایی که می‌خواهند زندگی باکرامت و باکیفیتی داشته باشند، ضروری است. در مقابل، عدم دسترسی به اینترنت به اشکال مختلف تبعیض و «شکاف دیجیتالی» منجر می‌شود. شکاف دیجیتال به شکاف بین جمعیت و مناطقی که به فناوری اطلاعات و ارتباطات مدرن دسترسی داشته با مناطقی که دسترسی نداشته و یا این دسترسی مؤثر نبوده است، اشاره دارد. شکاف دیجیتال بین کشورهای توسعه‌یافته، در حال توسعه و توسعه‌نیافته، مناطق روستایی و شهری و نیز گروه‌های اقلیت و اکثریت و افراد در مضیقه نظیر سالمندان و توان‌خواهان وجود دارد. شکاف دیجیتالی می‌تواند ناشی از عدم دسترسی به دستگاه‌ها و فناوری‌های ارتباطی، سرعت پایین اینترنت، گران بودن اینترنت و... باشد (همان).

علیرغم موافقت بسیاری از کشورها، برای حمایت از قطعنامه ۲۰۱۶ سازمان ملل، میلیون‌ها نفر هنوز به اینترنت دسترسی ندارند. با توجه به میزان ضریب نفوذ اینترنت در سال ۲۰۱۷، دسترسی به اینترنت تنها از آستانه ۵۰ درصد در سطح جهانی فراتر رفته است. با تشدید این مشکل، بسیاری از دانش‌آموزان و دانشجویان بدون امکانات عمومی به رایانه دسترسی ندارند. واضح و مبرهن است که شکاف دیجیتالی مسئله‌ای چندوجهی است و دسترسی به دستگاه‌ها و رایانه‌ها را نیز شامل می‌شود.

میلیاردها نفر در حال استفاده از اینترنت هستند تا در طول همه‌گیری کووید-۱۹ با یکدیگر در تماس باشند. اما از طرفی تقریباً نیمی از جمعیت جهان به اینترنت دسترسی ندارند. این شکاف دیجیتالی



چه کسانی بیشتر از همه در مضمیقه هستند؟



روش‌های ارتباط دیجیتال جدید، مانند برگزاری دوره‌های مجازی یا انجام گفتگوها از طریق تماس ویدیویی، دشوارتر باشد. داده‌ها نشان می‌دهد که افراد مسن‌تر و همچنین افرادی که مهارت‌های اینترنتی پایین‌تری دارند، احتمالاً ارتباطات دیجیتالی کمتری را در طول همه‌گیری تجربه می‌کنند. افرادی که از فناوری کمتر آگاه هستند، ممکن است به‌طور فزاینده‌ای از جامعه جدا شوند؛ زیرا اکنون دسترسی به جایگزین‌های کمتری برای ایجاد راه‌های جدید ارتباط دارند.

افرادی که ممکن است فاقد دانش لازم برای استفاده مؤثر از رسانه‌های دیجیتال در جایگزینی ارتباطات چهره به چهره در طول همه‌گیری باشند، بیشترین آسیب‌ها را در این دوران می‌بینند. افرادی که به‌ندرت از برنامه‌های پیام‌رسان یا ویدئوکنفرانس استفاده می‌کنند، باید یاد بگیرند که چگونه این برنامه‌ها را بارگیری و نصب کنند و سپس نحوه استفاده از آن‌ها را نیز بیاموزند. همچنین ممکن است برای افرادی که از فناوری کمتر آگاه هستند، شناسایی و مشارکت در

آخرین آمار و اطلاعات بخش فناوری و ارتباطات کشور، مربوط به پایان سه ماه نخست سال ۹۹ بوده که توسط سازمان تنظیم مقررات و ارتباطات رادیویی منتشر شده است. این آمار نشان می‌دهد که تا پایان خرداد ماه سال ۹۹ بالغ بر ۷۸ میلیون نفر در ایران از اینترنت استفاده می‌کنند و به بیان دیگر مشترک اینترنت هستند. از این تعداد ۶۸ میلیون و ۹۹۲ هزار نفر مشترک اینترنت موبایل و ۹ میلیون و ۹۴ هزار نفر مشترک اینترنت ثابت هستند.

هزینه اینترنت موبایل به مراتب از اینترنت ثابت گران‌تر است اما به دلیل کیفیت نامناسب اینترنت ثابت در کشور، کاربران ترجیح می‌دهند از موبایل برای اتصال به اینترنت استفاده کنند. این انتقاد از سوی کارشناسان مطرح می‌شود که به دلیل عدم تخصیص درست منابع و عدم به‌روزرسانی تجهیزات شبکه، مردم از شبکه باکیفیت و ارزان وای‌فای خانگی محروم و مجبور به خرید اینترنت گران موبایل هستند. این در حالی است که اینترنت ارزان خانگی معیار پیشرفت و توان

ارتباطی یک کشور محسوب می‌شود (خبرگزاری مهر، ۱۴ مرداد ۱۳۹۹). در آبان ماه ۱۴۰۰، معاون وزارت آموزش و پرورش ایران، از ترک تحصیل ۹۷۰ هزار دانش‌آموز در دو سال اخیر خبر داد (خبرگزاری تسنیم، ۱۵ آبان ۱۴۰۰). همچنین پیش‌بینی‌هایی مبنی بر انصراف احتمالی ۵۰۰ هزار دانشجو از تحصیلات عالی از آغاز همه‌گیری کووید-۱۹ به گوش می‌رسد (مصاحبه با محمدرضا محبوب‌فر، روزنامه فرهیختگان، ۱۸ آبان ۱۴۰۰).

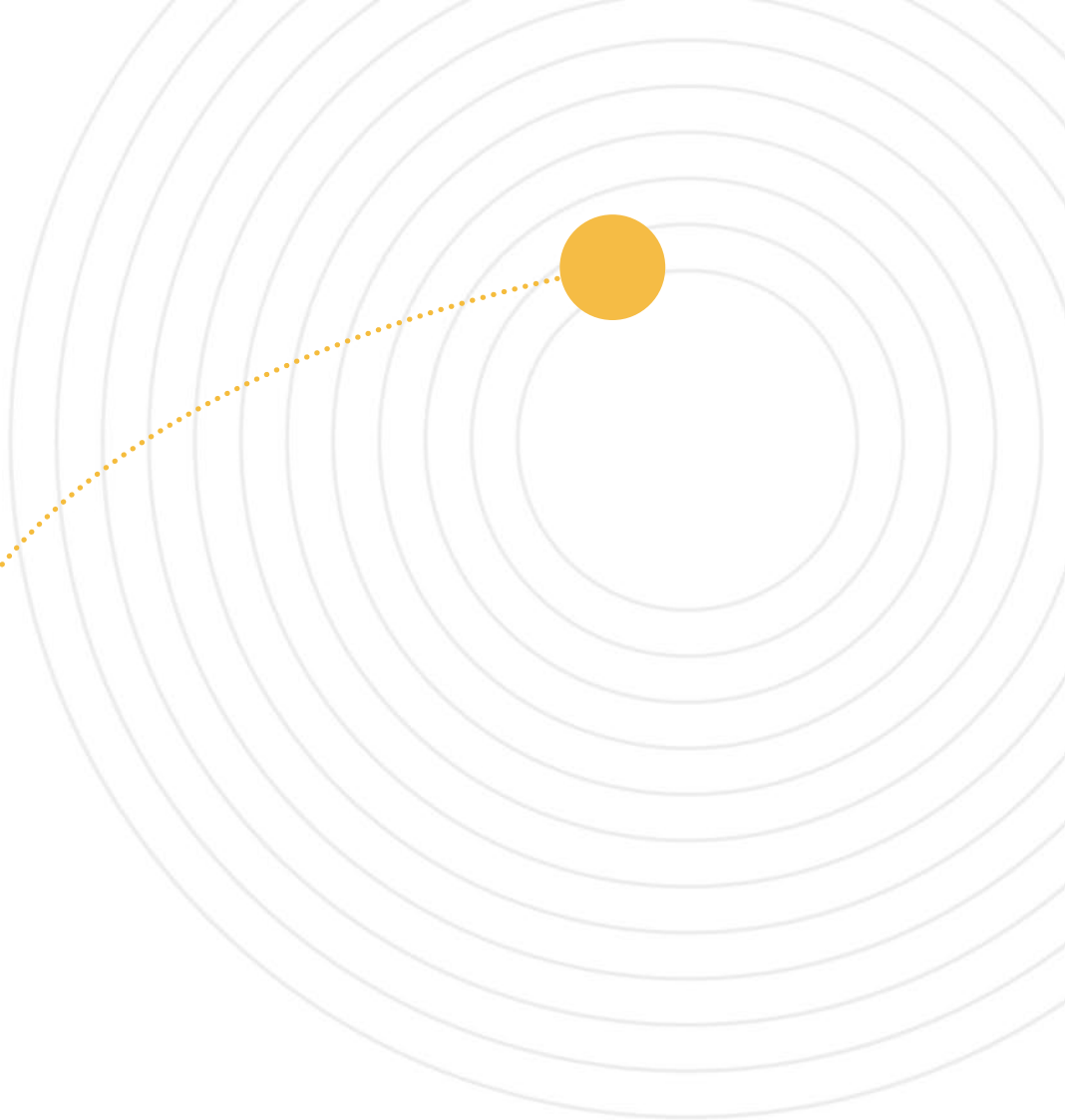


دولت‌ها باید نقش فعال‌تری در این زمینه داشته باشند و راه‌های بیشتر و متنوع‌تری برای دسترسی افراد کم‌درآمد به اینترنت فراهم کنند. هنگامی که پروتکل‌های فاصله‌گذاری اجتماعی برداشته شود، این افزایش دسترسی می‌تواند از طریق افزایش تعداد رایانه‌های عمومی در مراکز اجتماعی، کتابخانه‌ها و مدارس صورت گیرد. تا آن

زمان، کسانی که در خانه به اینترنت دسترسی ندارند، همچنان شکاف دیجیتالی را تجربه خواهند کرد. دولت‌ها می‌توانند از دولت فنلاند الگو بگیرند که در سال ۲۰۱۰، به‌عنوان اولین کشور جهان، دسترسی به پهنای باند را یک حق قانونی اعلام کرد و هدف آن پوشش دادن ۴ درصد باقی‌مانده از کشور بدون دسترسی در داخل از طریق یارانه

بود. کشورهای دیگری نیز به‌مرور دسترسی به اینترنت را به‌عنوان یک حق قانونی شناسایی کرده‌اند؛ از جمله فرانسه، اسپانیا، یونان، استونی و کاستاریکا. با این حال شاید مهم‌ترین تحول در زمینه دسترسی به اینترنت در کشور در حال توسعه مکزیک رخ داده باشد. مکزیک از طریق اولین متمم قانون اساسی در سال ۲۰۱۳، دسترسی به اینترنت را یک حق بشری





همگان نشان داد که اکنون زمان آن فرا رسیده است تا کشورها، مانند دولت فنلاند از طریق قوانین خاص یا مانند دولت مکزیک با متمرکز کردن قانون اساسی، دسترسی به اینترنت را یک حق بشری، با مسئولیت دولتی برای فراهم کردن دسترسی افراد کم‌درآمد اعلام کنند و به آن جامه عمل بپوشانند.

گوناگونی که اگرچه با سرعتی پایین، ولی از طریق یک «استراتژی دیجیتال ملی» چندجانبه در حال اجراست و شامل برنامه‌هایی هدفمند از ارائه دسترسی به اینترنت در مراکز اجتماعی و مدارس تا پرداخت یارانه به افراد کم‌درآمد برای خرید رایانه و دسترسی به اینترنت در خانه است. همه‌گیری کووید-۱۹ - به

اعلام کرد و تصریح کرد که دولت مکزیک، دسترسی به اینترنت کسانی را که توانایی پرداخت هزینه‌های آن را ندارند، از طریق ایجاد امکانات دسترسی عمومی فراهم می‌کند. دولت مکزیک سیاست‌هایی را در سراسر مناطق گسترده روستایی خود برای دسترسی خانواده‌ها و جوامع کم‌درآمد به اینترنت، اجرا کرده است. سیاست‌های



اواخر سال ۲۰۱۹ بود. آرامش نسبی در جهان حس می‌شد. شایعاتی منتشر شد و دولت چین شایعه‌پراکنان را دستگیر کرد. دیری نپایید که صحت شایعه مشخص گشت و در اوایل سال ۲۰۲۰ با انتشار ویروس کرونا-کووید ۱۹ جهان به بهتی بی‌سابقه، پس از پایان جنگ جهانی دوم، فرورفت. ویروسی مهلک و شدیداً مسری در سراسر جهان پا به میدان گذاشت. جهانیان و مشخصاً کشورهای نسبتاً دموکرات و آزاد، نسبت به مقابله با این ویروس ناآشنا و بیگانه بودند. آنان ناگزیر از رجوع به حافظه خود و زدودن غبار از مفاهیمی چون شرایط اضطراری شدند. پس از چندی، واکسن‌ها یکی پس از دیگری اختراع شده و به تولید انبوه رسیدند. به نظر می‌رسید که اواسط سال ۲۰۲۱ زمان کنار گذاشتن آن ادبیات و بازگشت جوامع به وضع سابق باشد؛ اما عدم اثرگذاری کافی واکسن‌ها، عدم استقبال گسترده مردم از واکسیناسیون، پدید آمدن مشکلات غیرمترقبه در روند تولید و توزیع واکسن و در نهایت تأخیر دولت‌ها در واکسیناسیون، زمینه را برای بازطرح ادبیات اضطرار فراهم آورد. در نوشتار حاضر تلاش بر آن است تا از منظری متفاوت، بار دیگر شرایط اضطراری در دوره کرونا، قیود آن و فرایند اعمال قدرت مورد کنکاش قرار گیرد. این متن در ۷ قسمت به بررسی مختلف شرایط اضطراری در دوران کرونا خواهد پرداخت.

الزامات شرایط اضطراری

در عصر کرونا

محمد ایمانی

۲۶



طہاری





حکومت قانون مضطر

نخستین پرسش مهم اینکه آیا در دوره اضطرار صرفاً اجرای بخشی از قانون، مستقیماً مربوط به بحران، به حالت تعلیق درمی‌آید یا حاکمیت قانون به شکل کامل تا پایان وضعیت تعطیل می‌شود؟ نکته دیگر اینکه مأمور از صلاحیت تعلیق/تعطیل برخوردار است یا اینکه وضع اضطرار، در چارچوب قواعدی تعریف می‌شود و مأمور همچنان صرفاً در خصوص اجرای قاعده مأموریت دارد؟ واقعیت آنکه میان اندیشمندان، اختلاف نظر فاحشی در این باب وجود دارد^۱. عده‌ای هم صلاحیت را به مأمور می‌دهند و هم حکومت قانون را ناکافی می‌انگارند. در آن سر طیف نیز عده‌ای اضطرار را نیز در دل این مفهوم کلیدی حقوق عمومی قرار می‌دهند. دعاوی مفصلی بین دو طرف وجود دارد. شاید حتی بررسی شرایط زمانی و مکانی زیست نویسنده می‌تواند ما را در فهم چرایی اندیشیدن او یاری کند. به‌طور خلاصه می‌توان گفت با توجه به خطرات اضطرار، احتمال توسعه بیش از حد قواعد مربوط به آن و خطر ادامه یافتن محدودیت پس از رفع ضرورت، بهتر آن است که این موارد رعایت شوند: نخست، هیچ زمانی اضطرار وجود ندارد مگر اینکه طی فرایندی مندرج در قانون اساسی اضطرار اعلام و اعمال شود.

دوم، اضطرار صرفاً برای دوره‌ای خاص اعلام شود و پس از آن پایان پذیرد، مگر آنکه مجدداً اعلام شود. برای مثال این نکته در اصل ۷۹ قانون اساسی مورد توجه قرار گرفته است. سوم، حق و آزادی‌های شهروندان تماماً همچون دوره پیش از اعلام باشد، مگر آنکه در چارچوب فرایند وضع قوانین، مربوط به آن دوره، این حق‌ها محدود شوند. چهارم، مأمور همچنان در حدود قوانین مأموریت دارد. نتیجه‌ی بحث آنکه شرایط اضطرار شرایط بی-قانونی نیست بلکه ورود به گونه‌ای خاص از حکومت قانون محسوب می‌شود.

۱- برای مطالعه بیشتر رک: پایان‌نامه «مصاف آزادی و امنیت در اندیشه اضطرارگرایی» نوشته محمدرضا خبوک. استاد راهنما: مهناز بیات، دفاع شده در شهریور ۱۳۹۷



دموکراسی اضطراری

تغییر جدی در مفهوم دموکراسی را می‌توان یکی از ویژگی‌های این موقعیت دانست. این دگرگونی خود را در چند موضوع نمایان می‌سازد: نخست، تعویق انتخابات‌ها. در این شرایط معمولاً نمی‌توان انتخاباتی را برگزار کرد. برای مثال این موضوع در اصل شصت و هشتم قانون اساسی فعلی ما نیز مورد توجه قرار گرفته است. دوم، کنار زده شدن موردی نهادهای منتخب. یکی از محصولات جدانشدنی شرایط اضطراری این است که در مورد بسیاری از تصمیمات، تصمیم‌گیری از نهاد ذی صلاح گرفته و به نهادی نسبتاً خاص با قابلیت پنهان‌کاری بیشتر سپرده می‌شود. مثلاً در بسیاری از موارد اتخاذ تصمیمات نه در پارلمان چند صد نفره به شکل علنی، بلکه در شورای ده بیست نفره‌ی کوچک و تا حدی یکدست، کابینه و یا هیأت دولت اتخاذ می‌شوند. نکته مهم اینجاست که آیا می‌توان در چنین شرایطی قانون اساسی را کنار زد و نهادی را تأسیس کرد؟ به نظر نمی‌رسد که اضطرار چنین مجوزی را برای حکومت‌ها و حاکمان صادر کند. سوم، منحل شدن موردی برخی نهادهای حکومتی. در بسیاری از موارد اضطرار مقدمه‌ای برای سقوط دولت‌ها^۲ و یا حکومت‌ها^۳ می‌شود. شرح و بسط مورد اخیر در این مقال نمی‌گنجد. کلام آخر آنکه دموکراسی اضطراری با حکومت قانون در شرایط اضطرار نزدیکی دارند.

حد اضطرار

برای شروع و خاتمه‌ی شرایط اضطراری یک سوال مهم مطرح می‌شود: چه زمانی شرایط اضطراری می‌شود و این اضطرار تا کجا ادامه پیدا می‌کند؟ پاسخ به این سوال بدون وام‌گیری از مفاهیم سیاست-گذاری امکان پذیر نیست. در این جا باید به مفهوم «حد اضطرار» رجوع کرد. چنین مفهومی در کانسپتی یوتیلیتارینیستی معنا دارد. فی‌المثل در مورد کیس خاص کرونا، باید تقریباً مشخص کرد که چه تعداد ابتلا و مرگ می‌تواند به دلیلی برای اعمال محدودیت‌ها واقع شود و چه عددی شرایط را برای ارجاع به وضع سابق هموار می‌کند. در برخی از موارد نظیر اعمال تروریستی که با خطری مستمر مواجه نیستیم، شاید نتوان به این موضوع تمسک جست. در هر صورت نمی‌توان در بسیاری از مواقع در حین اضطرار، با نگاه اصول‌گرایانه متصلبی با قضایا برخورد کرد. منظور از اصول‌گرایی، پایبندی به اصول معین و از پیش معلوم حاکم بر رفتار انسان‌هاست.

۲- administration
۳- government



دوگانه‌ی اعلام اضطرار و تعیین قواعد

تاکنون بر آن بودیم که خطرات شرایط اضطراری را به حداقل ممکن رسانیم، اما در این جا نکته‌ای قابل تأمل است. چه کسی شرایط فوق‌العاده را اعلام می‌کند؟ چه اشخاصی می‌توانند به شرایط فوق‌العاده پایان دهند؟ چه عناصری در این موقعیت به تنظیم قواعد می‌پردازند؟ و چه نیروهایی اجرا را برعهده دارند؟ شاید در ظاهر امر چنین به نظر آید که قاعدتاً پاسخ به سوالات اول و دوم یکسان و پاسخ به سوال‌های سوم و چهارم کاملاً مشابه باشند؛ اما دو پرسش جدید به وجود می‌آید: آیا ممکن است که پاسخ به هر ۴ سوال یکی باشد؟ چه صلاحیتی برای قضات در مورد اعمال نظارت قضایی می‌توان در نظر گرفت؟ شاید بتوان گفت دو پرسش اخیر در دو موضوع ریشه داشته باشد. نخست، بی‌توجهی به نگرانی‌های یکایک عناصر حکومت علیه مردم و دوم، نگرانی شدید از سوءاستفاده از صلاحیت. هایدن به سوال نخست جواب داده او معتقد هست در وضع اضطراری قدرت باید دست کم به دو نهاد مستقل از هم واگذار شود. یکی وظیفه اعلام آغاز و پایان شرایط اضطراری را برعهده دارد و برای دیگری، صلاحیت تعیین قواعد در حین شرایط اضطرار و احیاناً اجرای آن، تعریف شود. در مورد پرسش دوم نیز به نظر می‌رسد که نباید محدودیتی برای نظارت قضایی در مورد اعلام شرایط اضطراری و تعیین قواعد وجود داشته باشد. تا اینجا الزامات حاکم به اعلام شرایط اضطراری، وضع قواعد اضطرار و اعمال قدرت در این موقعیت پرداخته شده که در مورد کرونا نیز صادق است. در ادامه در تیتیری مجزا پیشنهادی در مورد شرایط اضطراری در ایران ارائه می‌شود.

در ضرورت گذار به شرایط عادی

در ایران نسبت به شرایط کرونا بدون طی مراحل مندرج در اصل هفتاد و نهم قانون اساسی، به صورت ضمنی شرایط فوق‌العاده اعلام و در این راستا ستاد مقابله با کرونا تأسیس و محدودیت‌هایی وضع و اعمال شد. فارغ از ضرورت و بحث‌هایی پیرامون آن، در نظر گرفتن سه نکته در شرایط فعلی ضرورت دارد: نخست، میزان مرگ روزانه بر اثر کرونا در طی کمتر از سه ماه اخیر به یک ششم ابتدای قرنطینه قلیل یافته است؛ در حالی که هیچ‌گاه میزان مرگ به کمتر از ثلث نرسیده بود. دوم، میزان ابتلای روزانه به کرونا در طی کمتر از سه ماه اخیر یک ششم شده، به رغم اینکه پیش‌تر هیچ‌گاه کمتر از یک سوم نشده بود. سوم، دو واقعیت اخیر در حالی محقق شدند که شاید بتوان گفت بی‌توجهی به رعایت پروتکل‌های بهداشتی در طی سه ماه اخیر در طول ۲۰ ماهه گذشته بی‌سابقه بوده است. چهارم، طبق آخرین آمار بیش از ۵۱ درصد از مردم ایران هر دو دوز واکسن و بیش از دو سوم حداقل یک دوز را دریافت کرده‌اند. از جمیع چهار مورد اخیر چنین به نظر می‌رسد که نخست خطر کرونا از کشور در حال رخت بستن است و دوم، شاید بتوان گفت که واکسن‌ها نقش پررنگی را در کاهش آمار مرگ و ابتلا ایفا کرده‌اند. سوم، در مورد واکسن شاید توسل به واکسیناسیون اجباری در شرایط و موقعیت خاصی عمل کاملاً اشتباهی نباشد^۵، اما فارغ از مورد اخیر، بهتر آنکه با سرعت بیشتری محدودیت‌های کرونایی، به ویژه محدودیت‌های زائیدی چون منع تردد شبانه، رفع شوند.

۴- برای مطالعه بیشتر نک: پایان نامه «مشروعیت دموکراتیک قضات عالی از منظر نظام‌های حقوقی جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا» نوشته محمد ایمانی دفاع شده در شهریور ۱۳۹۹
۵- اینجانب در یادداشت اخیر خود در نشریه وحدت تا حدی به شرح این موضوع پرداخته‌ام.

این مسئولیت متوج



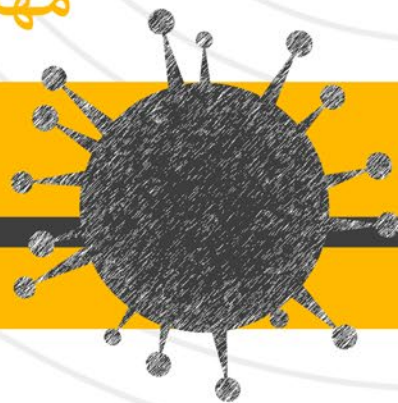


چکیده:

از اساسی‌ترین الزامات یک دولت، حفظ سلامتی و بهداشت افراد جامعه است. در همین راستا دولت‌ها اقدامات متعددی انجام می‌دهند که از جمله‌ی آن‌ها، تزریق واکسن کروناست که اخیراً نیز به مرحله‌ی اجرایی درآمده است. پرسش اساسی که می‌تواند از دید حقوقی در این خصوص محل بحث باشد؛ مسئولیت دولت در رابطه با تزریق واکسن‌های مختلف کرونا می‌باشد. در نگاهی سطحی و ابتدایی با توجه به ماده ۱۱ قانون مسئولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹ که دولت را در اعمال حاکمیتی معاف از هرگونه مسئولیتی دانسته است، می‌توان دولت را نیز در این خصوص مبرا از هرگونه مسئولیتی دانست. همچنین با استناد به قاعده‌ی اقدام می‌توان گفت افراد داوطلب تزریق واکسن در حقیقت به ضرر خود اقدام نموده و در این حالت نیز مسئولیت دولت منتفی است. تلاش ما در این مقاله این است که با رد دو استدلال فوق، دولت را مسئول جبران خسارات ناشی از واکسن کرونا معرفی نماییم.

مهتاب / سلیمانی کرمانی
محمد رسول / موذنی زاده

ه کیست؟





مقدمه:

اصولا دولت‌ها به دو دلیل عمده از جمله وظیفه به حمایت از شهروندان در قبال تهدیدهایی که به نوعی زندگی و حیات اجتماعی‌شان را به مخاطره می‌اندازد و همچنین اقتضای عدالت اجتماعی که مستلزم دسترسی همگانی به حداقل امکانات سلامت جسمی است؛ به ارائه خدماتی از جمله واکسیناسیون عمومی در مواردی که ویروس باعث اختلال در روند زندگی اجتماعی و همچنین عفونت گسترده بین شهروندان می‌شود، موظف هستند. (Verweij and Houweling, ۲۰۱۴).

در همین راستا و به طور کلی می‌توان برای دولت‌ها سه نوع از تعهدات را بر شمرده: تعهد به احترام به معنای عدم محدود نمودن دسترسی شهروندان به امکانات بهداشتی و خدمات دارویی؛ تعهد به حمایت به معنای لزوم نظارت مستقیم در جهت استاندارد بودن محصولات و یا خدمات بهداشتی و درمانی و در نهایت تعهد به ایفاء در معنای ارائه خدمات بهداشت عمومی در راستای حفظ سلامت افراد و برقراری سلامت عمومی (Office, ۲۰۰۸).

در همین راستاست که اصل ۲۹ قانون اساسی، دولت را موظف به تامین نیازهای درمانی و بهداشتی، برای تک تک افراد جامعه نموده است. بنابراین عضویت ایران در میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و اصل فوق بیانگر به رسمیت شناخته شدن حق افراد جامعه بر سلامت روان و به طریق اولی سلامت جسمانیست (خوئینی و باقری ۱۳۹۴). سرانجام همین بدیهیات است که دیگر نویسندگان نیز دولت را موظف به تلاش حداکثری در راستای تأمین سلامت جسمانی یکایک شهروندان جامعه دانسته‌اند (عباسی، ۲۰۱۴: ۱۳).

اما دولت‌ها در پرتو وظایف مذکور؛ ممکن است در اثر عدم ورود، تولید و یا کنترل غیردقیق وسایل بهداشتی و درمانی و یا به هر نحو دیگر، خساراتی را در نتیجه‌ی اعمال خویش متوجه افراد جامعه نمایند. دغدغه‌ی اصلی این نوشته نیز بررسی استناد زیان وارد شده به شهروندان در نتیجه‌ی تزریق واکسن‌های مختلف کوید-۱۹ و مبنای مسئولیت و همچنین کنکاش در قوانین مربوط و نهایتاً قضاوت در خصوص مسئول دانستن دولت است.

بر اساس ذیل ماده ۱۱ قانون مسئولیت مدنی؛ دولت در اعمال حاکمیتی که بر حسب ضرورت برای تامین منافع اجتماعی انجام می‌دهد هیچگونه مسئولیتی نخواهد داشت. واضح است که تزریق واکسن کوید-۱۹ ضرورتاً برای برگرداندن زندگی به حالت طبیعی معمول بوده و یقیناً در راستای منفعت تمام مردم این مرز و بوم می‌باشد. اما در خصوص حاکمیتی بودن اعمال، علاوه بر تعاریف متعددی که توسط حقوقدانان انجام شده است، همانند «اوامر و نواهی دولت، وضع یک جانبه‌ی مقررات و نهایتاً مظهر اداره فرمانروایی» (صفایی و رحیمی، ۱۳۹۷) باز هم تشخیص عمل حاکمیت و تمییز آن از اعمال تصدی مخدوش بوده و به موجب رای بلانکو در فرانسه به دست فراموشی سپرده شده است (واعظی، ۲۰۱۵). در هر حال به نظر می‌رسد



این چنین ثنویتی میان اعمال دولت، از یاد قانونگذار ایرانی نرفته و بنا به تصریح بند «ک» ماده ۸ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۸۶، تامین بهداشت و مقابله با بیماری‌های عمومی که از مصادیق بارز آن تزریق واکسن کوید-۱۹ بوده و در زمره‌ی اعمال حاکمیتی قرار داده شده است. در نتیجه می‌بینیم که بر اساس مفاد قانون یاد شده، مسئولیتی در نتیجه‌ی استناد به قسمت اخیر ماده ۱۱، متوجه دولت نخواهد بود.

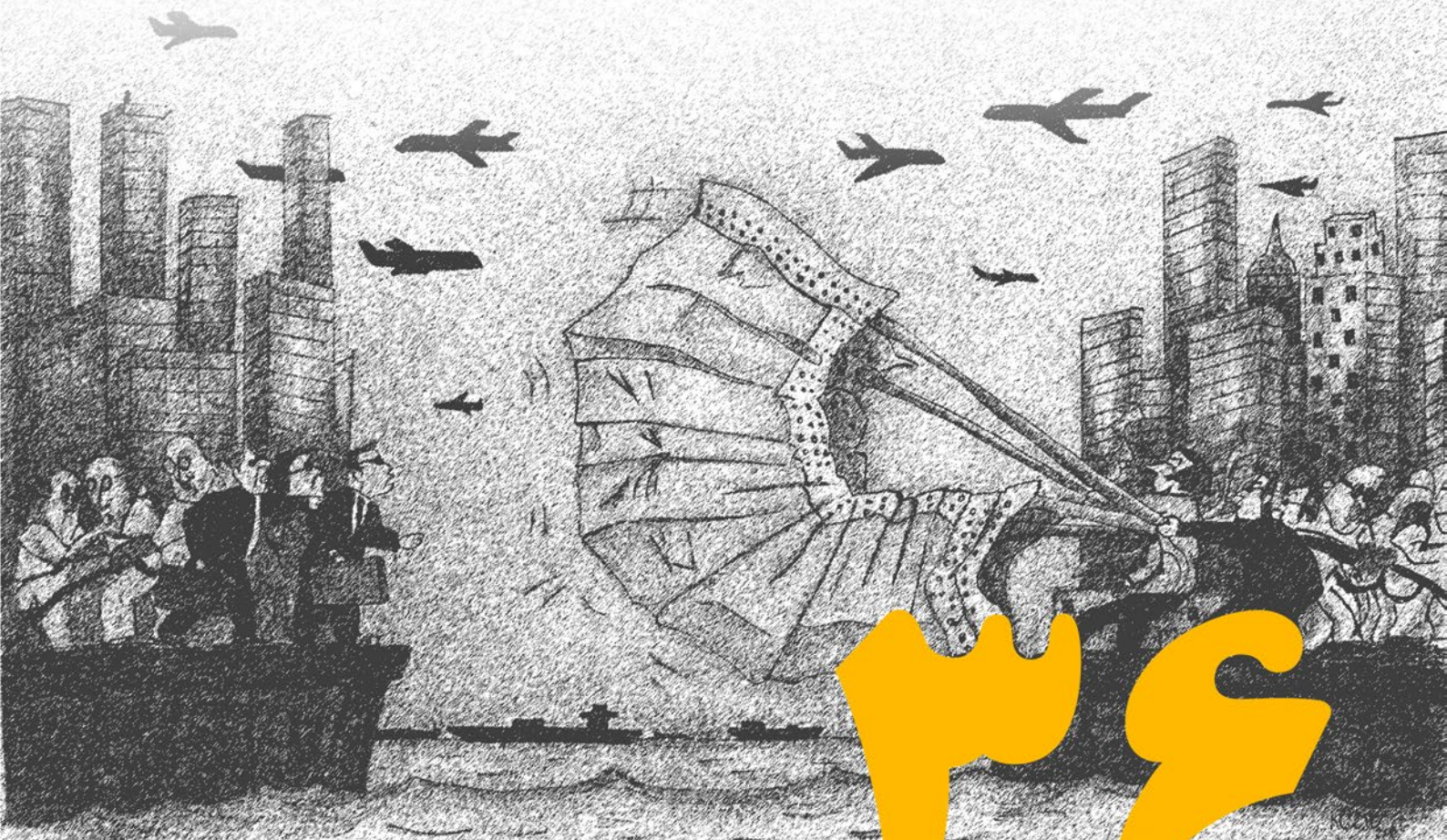
اما با استوار نمودن دلایل سه گانه‌ی ذیل خواهیم دید که این قسمت از ماده ۱۱ قانون مسئولیت مدنی به عرصه‌ی قوانین منسوخ راه پیدا کرده است.

نخست اراده‌ی قانونگذار اساسی وضع اصول چهارم و چهارم قانون اساسی است. به موجب اصل چهارم، قوانین کشور باید مبتنی بر شرع مقدس باشند؛ حال آنکه در شرع اسلام، پیرامون مسئولیت مدنی، تفکیک و تفاوتی بین اشخاص حقوق عمومی و خصوصی و همچنین اعمال حاکمیت و تصدی دولت، به چشم نمی‌خورد (واعظی، ۲۰۱۵). به بیانی بهتر، قاعده‌ی لاضرر که هم شامل نفی حکم ضرری و همچنین شامل موضوع ضرری می‌شود، بر سر تمام اشخاص اعم از خصوصی و عمومی، سایه انداخته و آن‌ها را ملزم به جبران خسارات ناشی از اعمال خود می‌کند (ولی زاده، ۱۳۹۸). اصل چهارم قانون اساسی نیز اعمال حق هیچ کس را موجبی برای ضرر دیگری ندانسته است. این لفظ به اشخاص حقوق عمومی نیز تسری می‌یابد؛ چنانکه شورای نگهبان نیز به موجب نظریه خود^۱، اقدام دولت برای راه‌سازی در خارج از محدوده‌ی شهرها بدون ضرورت را خلاف شرع دانسته و در صورت ضرورت تنها با پرداخت خسارت آن به مالکان، جواز استفاده از آن را برای دولت صادر می‌کند. دوم، رویکرد قانونگذار عادی، به حکم ماده ۱۳ قانون به کارگیری سلاح توسط نیروهای مسلح، مصوب ۱۷/۱۱/۷۳، چنانچه نیروهای مذکور به موجب دستور مقام قضایی خسارتی به فردی بی‌گناه وارد نمایند، سازمان که بودجه خودش را از دولت تامین می‌نماید، مسئول جبران خسارت خواهد بود. شکی نیست که عمل موضوع این ماده از اعمال روشن حاکمیتی است. از دیگر سو، قانونگذار به موجب لایحه‌ی قانونی نحوه‌ی خرید و تملک اراضی و املاک برای اجرای برنامه‌های عمومی، عمرانی و نظامی دولت، مصوب ۱۷/۱۱/۵۸ دولت را موظف به پرداخت هزینه‌ی اراضی به اشخاص خصوصی مالک نموده است. سوم، رویه قضایی. واضح است که مرجع صالح برای تفسیر مقررات اداری، دیوان عدالت اداری است. با وجود پرونده‌های متعددی که مطرح شده است و به نوعی می‌توانسته مجرای اعمال ماده ۱۱ قانون مسئولیت مدنی باشد، اما دیوان سکوت اختیار کرده و به آن استناد ننموده است. علیرغم آن در پرونده‌ی سنتوری نیز که معاونت سینمایی با اتکای به مصلحت اجتماعی مانع انتشار این فیلم شده بود، محکوم به پرداخت خسارت گردید (واعظی، ۲۰۱۵).

بنابراین می‌توان گفت حاکمیتی بودن عمل دولت در تزریق واکسن کوید-۱۹ و انتهای ماده ۱۱ قانون مسئولیت مدنی نمی‌تواند علتی برای عدم مسئولیت مدنی دولت باشد.

اما دلیل محکم دیگری که می‌تواند به نوعی رافع مسئولیت دولت باشد، رضایت داوطلبان در تزریق واکسن بر خودشان است. در تعریف قاعده اقدام گفته‌اند: «آنکه با علم و قصد و رضا، ضرر یا ضمانی را بپذیرد» (محمدی، ۱۳۹۹: ۲۱۲). قاعده‌ی اقدام با نهاد رضایت زیان دیده در حقوق فرانسه قابل مقایسه است. بدین معنا که هر دو قاعده اقدام و رضایت زیان دیده باعث عدم مسئولیت عامل زیان است. البته برخی فقها صرفاً آن را ناظر به حقوق مالی دانسته‌اند، اما صاحب عناوین آن را به ضررهای بدنی نیز تسری داده است (صفایی، ۱۳۹۹: ۲۰۴-۲۰۰). لازم به توضیح است که اقدام مانند شمشیر دو لبه است؛ بدین معنی که هم می‌تواند شامل اقدام به زیان باشد و هم اقدام به ضمان (محقق داماد، ۱۴۰۶ه.ق: ۲۲۱). در نظام حقوقی ما هر دو مقوله به صراحت توسط قانونگذار پذیرفته شده؛ چنانچه در ماده ۱۲۱۵ قانون مدنی و همچنین مواد ۵۰۷، تبصره ۱ ماده ۴۹۶، تبصره ماده ۵۲۳ و ماده ۵۳۷ قانون مجازات اسلامی، پذیرش قاعده مشهود است. آنچه مورد بحث ماست اقدام افراد علیه خویش است؛ به طوری که داوطلبان واکسن، با علم و رضایت به آسیب‌ها و عوارض احتمالی واکسن رضایت به تزریق واکسن را به خود می‌دهند. بنابراین اگر زبانی هم در نتیجه واکسن به آن‌ها وارد شد، خسارت مستند به اقدام ایشان بوده و مسئولیتی متوجه دولت نخواهد بود.

ما نیز در وجود قاعده اقدام و تاثیر آن در اسقاط ضمان عامل زیان تردیدی نداریم؛ اما آنچه که قابل توجه است این است که اساساً علت رافعیّت مسئولیت؛ استناد ضرر به خود زیان دیده است (مبین، ۱۳۹۰: ۱۹۵)، بدین معنی که عرف خود عامل زیان را بر حسب اقدامی که انجام داده، لایق خطرات و خسارات احتمالی آن نیز می‌داند و به همین سبب است که رابطه‌ی سببیت به جای اتصال به عامل زیان، به خود زیان دیده مستند می‌شود. در خصوص خطرات و عوارض احتمالی واکسن کووید-۱۹ - به گزارش سازمان بهداشت جهانی، عوارض مشترک بین واکسن‌های شناخته شده شامل عوارضی همچون: تب، لرز، سردرد،





خارش و یا درد خفیف دست می‌شود (Jeong, ۲۰۲۱). همچنین به نقل از خبرگزاری ایرنا علاوه بر علائم یاد شده، "گیجی" نیز می‌تواند از جمله عوارض واکسن‌ها باشد. واکنش‌های آلرژیک نیز در قریب به اتفاق موارد بسیار ناپیچ است^۲ و نهایتاً بر اساس اظهارات دکتر مینو محرز^۳ در مصاحبه با خبرنگار رسمی صدا و سیما، واکسن منجر به فوت داوطلبین آن نخواهد شد^۴. بنابراین به نقل از منابع مورد اطمینان و موثق، اساساً عوارض کرونا نباید بیش از آنچه گفته شده باشد و چنانچه از

آن تجاوز کند و باعث صدمات جدی‌تر مانند مرگ، از دست دادن توانایی باروری و امثال آن شود، یقیناً از حوزه‌ی سببیت و پیش‌بینی عرفی و منطقی عوارض واکسن خارج بوده و خسارات حاصله مستند به عامل زیان خواهد بود. یقیناً هیچ عقل سلیمی واکسنی را که ممکن است منجر به مرگ یا صدمات شدید شود، با علم به این مسئله، به خود تزریق نخواهد کرد؛ بنابراین قاعده‌ی اقدام نیز رافع مسئولیت از دولت در صورت عوارض شدید واکسن نخواهد شد.

اکنون با توجه به نسخ ذیل ماده‌ی ۱۱ قانون مسئولیت مدنی و عدم امکان استناد به قاعده‌ی اقدام؛ به تبیین مسئولیت دولت بر حسب قواعد عام مسئولیت مدنی خواهیم پرداخت.

باید گفت در صورتی که تزریق واکسن به افراد جامعه باعث آسیب و خسارت بدنی آن‌ها شود، اتلاف^۵ است. از آنجا که کارمندان دولت به مثابه نماینده او در مقام انجام وظایف قانونی هستند، با ملاک ماده ۳۲۸ قانون مدنی می‌توان دریافت - در صورت اتلاف - نیازی به اثبات و احراز تقصیر زیان‌زننده نیست (صفایی، ۱۳۹۷؛ کاتوزیان، ۱۳۹۷). یعنی ارکان مسئولیت مدنی از جمله ضرر مسلم و قطعی (خسارت بدنی)، فعل زیان‌بار (تزریق واکسن نامرغوب) و رابطه استناد (استناد ضرر به دولت)؛ وجود داشته و مسئولیت مدنی دولت محرز و مسلم خواهد بود.

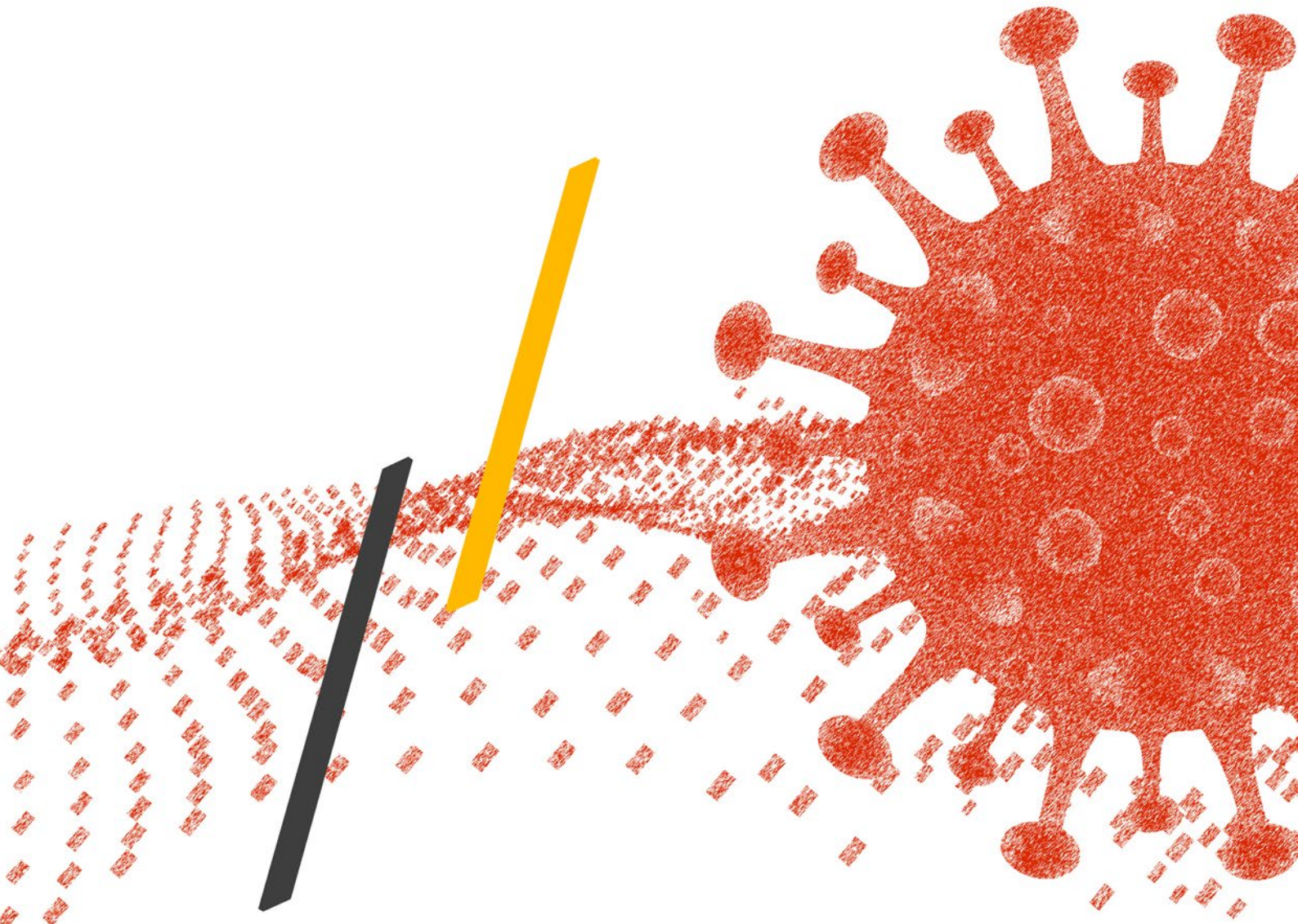
در هر حال؛ به استناد ماده ۱۴ قانون مربوط به امور پزشکی و دارویی (الحاقی ۲۳/۱/۶۷)؛ وزارت بهداشت^۶، در مقام نظارت، از کیفیت مطلوب واکسن‌ها اطمینان حاصل خواهد کرد و هر چند خسارت شدید ناشی از واکسن منطقی باشد، تقصیر و کوتاهی وزارتخانه است. اما همانطور که گفتیم حتی در صورت اثبات عدم تقصیر توسط دولت (همانند عدم شناسایی اشکال واکسن حتی در صورت بررسی دقیق علمی) باز هم شانه‌ی دولت از ضمان ناشی از خسارت، سنگین خواهد کرد.

و اما در خصوص مبنای مسئولیت مدنی در اتلاف، می‌توان گفت که قانون‌گذار نظریه قابلیت استناد را پذیرفته است. چراکه صرف وقوع ضرر و استناد آن به عامل زیان را موجد مسئولیت دانسته است و در نظریه قابلیت استناد، صرف وجود همین دو رکن برای تحقق مسئولیت مدنی کفایت (مبین، ۱۳۹۰: ۱۶۳). البته که پذیرش این نظریه در مبنای مسئولیت مدنی خصوصاً در حوزه‌ی مسئولیت دولت با تحولات جهان کنونی سازگارتر است. در فرانسه بر اساس توجیه همبستگی ملی و اجتماعی، حتی در مواردی که زیان به دولت نیز منتسب نیست، دولت موظف به جبران خسارت است (امامی، واعظی و رستمی، ۱۳۹۹: ۲۹). نظریه‌ی مسئولیت محض که در آن صرف وقوع ضرر و اثبات آن توسط زیان دیده باعث ایجاد مسئولیت است، در اتحادیه اروپا پذیرفته شده است و به لحاظ عملی همین نظریه با نظریه قابلیت استناد عرفی نتیجه‌ای یکسان دارند (امیرحسینی و مبین، ۱۳۹۶: ۳۶۳).

۲- خبرگزاری جمهوری اسلامی

۳- فوق تخصص بیماری‌های عفونی و عضو کمیته علمی ستاد ملی کرونا و ناظر بر ساخت نخستین واکسن تولید ایران

۵- برخی اتلاف را اعم از اتلاف بالتسبیب و بالمباشره دانسته‌اند. اما قانون مدنی آن‌ها را جدا مطرح کرده و مقصودش از اتلاف، اتلاف بالمباشره است که تلف نمودن مال به طور مستقیم است؛ ما نیز به پیروی از قانون مدنی اتلاف را جدای از تسبیب در این نوشتار آورده‌ایم. رجوع شود به محمدی، ابوالحسن، قواعد فقه ۱۳۹۹، شخصیت حقوقی وزارتخانه‌ها وابسته و متعلق به دولت است؛ بنابراین در صورت مسئولیت وزارتخانه گویا دولت در معنای قوه مجریه مسئول است. از این جهت است که در این نوشتار بیشتر از واژه دولت استفاده شده. رجوع شود به کتاب حقوق اداری جلد اول از امامی و استوارسنگری، ۱۳۹۸: ۵۴



نتیجه‌گیری:

دولت در هر حال موظف به ایجاد سلامت عمومی برای شهروندان بوده و در همین راستا می‌بایست در مقابل بیماری‌های عفونی و عمومی، در صورت امکان، اقدام به تزریق واکسن و اتخاذ تدابیر جهت برگرداندن سلامت عمومی نماید. در نتیجه موظف به تزریق واکسن سالم و با کیفیت است؛ اما اگر واکسن معیوب و یا نامرغوب باعث ضرر شهروندان جامعه شد، به طریق سیری که در نوشتار بیان شد، حتی بدون تقصیر، ضامن خواهد بود. البته قسمت ذیل ماده ۱۱ قانون مسئولیت مدنی، دولت را در اعمال حاکمیت مسئول نمی‌داند که باتوجه به آنچه گفته شد، از جمله اراده قانونگذار اساسی، رویکرد قانونگذار عادی و همچنین بر خورد دیوان عدالت اداری با پرونده‌های مرتبط؛ نسخ و عدم اعتبار آن ثابت شد و نهایتاً گفتیم که قاعده‌ی اقدام نیز باعث عدم مسئولیت دولت نخواهد بود. بنابراین دولت در کلیه مواردی که واکسن باعث ضرر به افراد می‌شود، به موجب قاعده‌ی اتلاف دارای مسئولیت مدنی خواهد بود.



منابع:

کتاب ها:

رحیمی، حبیب الله؛ صفایی، (۱۳۹۷). سید حسن، مسئولیت مدنی الزامات خارج از قرارداد، چاپ ۱۲. تهران: انتشارات سمت.
محمدی، ابوالحسن، (۱۳۹۹). قواعد فقه، چاپ ۱۶. تهران: انتشارات میزان.
محقق داماد، سید مصطفی (۱۴۰۶ ه.ق). قواعد فقه جلد اول. چاپ دوازدهم. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
مبین، حجت (۱۳۹۰). نظریه قابلیت استناد در مبانی مسئولیت مدنی. چاپ اول. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۷). الزام‌های خارج از قرارداد مسئولیت مدنی. جلد ۱، چاپ شانزدهم، تهران: انتشارات گنج دانش.
امامی، محمد؛ استوار سنگری، کورش (۱۳۹۸). حقوق اداری جلد اول. چاپ بیست و چهارم، تهران: نشر میزان.

مقالات:

Office of the United Nations High Commissioner for Human Rights (۲۰۰۸). «The Right to Health» Fact Sheet No. ۳۱

Verweij, Marcel F and Hans Houweling (۲۰۱۴). «What Is the Responsibility of National Government with Respect to Vaccination?». Vaccine ۳۲(۵۲):۷۱۶۳-۷۱۶۶.

خوئینی، غفور؛ باقری، سکینه (۱۳۹۴). مسئولیت مدنی دولت نسبت به خسارات وارد بر سلامت روان شهروندان. همایش بین‌المللی روانشناسی و فره‌زندگی.

عباسی، محمود، رضایی، راحله، دهقانی، غزاله (۲۰۱۴). مفهوم و جایگاه حق بر سلامت در نظام حقوقی ایران. فصلنامه علمی پژوهشی حقوق پزشکی ۸(۳۰):۱۸۳-۹۹.

واعظی، سید مجتبی (۲۰۱۵). معیار عمل حاکمیت در حقوق اداری ایران. مطالعات حقوقی ۷(۲):۱۹۹-۲۲۰.

ولی زاده، ح. (۱۳۹۸). اثر قاعده لاضرر در مسوولیت مدنی و نقش قاعده اقدام در اثر رافعیت آن. فصلنامه بین المللی قانون یار ۳(۲):۳۳۱-۳۸۴.

امامی، محمد؛ واعظی، سید مجتبی؛ رستمی، مریم (۱۳۹۹). تاملی بر استثنائات مسئولیت مدنی دولت در نظام حقوقی ایران. نشریه پژوهش‌های نوین حقوق اداری. ۶، ۱۱-۳۴. دی. ا. آی : ۱۰، ۲۲۰۳۴/MRAL/۱۱۰۲، ۵۲۲۸۲۱، ۲۰۲۱.

امیرحسینی، امین؛ مبین، حجت (۱۳۹۶). واکاوی مبانی مسئولیت مدنی دولت ناشی از عرضه خون های الوده در نظام حقوقی ایران و فقه امامیه. فصلنامه پژوهشی خون. ۱۴(۴)، ۳۵۵-۳۶۶.

سایت‌ها:

Jeong, Minseo (۲۰۲۱). Global COVID vaccine summary: Side effects. <https://www.medicalnewstoday.com/articles/global-covid-vaccine-summary-side-effects-19> (۱۹-may).

همه چیز در باره عوارض جانبی واکسن‌های کرونا (۱۳۹۹، اسفند). خبرگزاری جمهوری اسلامی، برگرفته از روزنامه آنلاین: <https://www.irna.ir>

همه چیز درباره واکسن کرونای ایرانی؛ دکتر مینو محرز در بدون تعارف (۱۳۹۹، آذر). خبرگزاری صداوسیما، برگرفته از روزنامه آنلاین:

<https://www.iribnews.ir>



ادیب
سینا

مؤمن نامن

نگاهی به خشونت خانگی



مقدمه

جامعه و فرهنگ ایران به مثابه فرهنگی مردسالار و جنسیت‌زده دائم خود را در معرض اعمال خشونت علیه زنان در صور و حالات گوناگون مشاهده کرده است. از ادبیات فارسی و مثل‌ها گرفته تا تئاتر و فیلم و سریال و برداشت غلط از آموزه‌های دینی، همگی در پی پسراندن زنان به عرصه‌ی خصوصی و سلطه‌ی هر چه بیش‌تر مردان بر عرصه‌ی عمومی بوده‌اند. در این میان، همه‌گیری ویروس کرونا و هم‌زیستی اجباری زوجین، موجب افزایش تنش و خشونت شده‌است. آنچه که بر اهمیت بررسی خشونت خانگی می‌افزاید، پنهانی بودن و در نتیجه میزان بالای رقم سیاه در آن است. قرنطینه و حضور مستمر خانواده در کنار یکدیگر، بر محدودیت قربانی در گزارش خشونت می‌افزاید. نوشتار پیش‌رو در پی آن است تا ضمن بررسی علل و عوامل خشونت خانگی از نگاه فرهنگ و قانون، به چگونگی تاثیر همه‌گیری کرونا و قرنطینه‌ی اجباری بر تشدید اشکال خشونت بپردازد.

گی در عصر کرونا

از خشونت تعاریف گوناگونی ارائه شده است. به موجب یک تعریف، «خشونت به معنای هرگونه رفتاری است که با هدف وارد کردن آسیب به یک یا بیش از یک نفر انجام می‌گیرد» سازمان بهداشت جهانی در تعریفی، خشونت را به کارگیری عمدی نیرو یا قدرت فیزیکی به صورت واقعی یا تهدید به آن و قلدری می‌داند و آن را اعم از خشونت جسمی، روانی و جنسی برشمرده است. اعلامیه‌ی رفع خشونت علیه زنان، مصوب ۱۹۹۳ در ماده‌ی یک اعلام می‌دارد «هر عمل خشونت‌آمیز مبتنی بر جنسیت که به آسیب یا رنجاندن جسمی، جنسی یا روانی زنان منجر

شود یا احتمال می‌رود که منجر شود، از جمله تهدید به انجام چنین اعمالی، محرومیت‌های اجباری یا اختیاری زنان از آزادی که در منظر عموم یا در خلوت زندگی خصوصی انجام شود، خشونت علیه زنان نام دارد». نکته‌ی قابل‌توسین اکثر تعاریف ارائه شده از خشونت، عدم محدودسازی آن به صورت خاصی از خشونت می‌باشد. به عبارتی هرگونه محدودسازی خشونت به یکی از صور خاص آن اعم از کلامی، روانی یا جنسی و خارج ساختن سایر مصادیق از دایره‌ی آن، اقدامی مضاعف در جهت نادیده‌گرفتن زنان و ناچیزانگاری خشونت بوده و به نوعی درصدد آن است تا

با تجاوز به واژگان و کتمان حقیقت بر این ستم بیفزاید. همچنین اعلامیه‌ی رفع خشونت علیه زنان با کیاستی مثال‌زدنی، صرف تهدید به انجام اعمال خشونت‌آمیز را در زمره‌ی مصادیق خشونت علیه زنان برشمرده است. تهدید به اعمال خشونت اعم از ضرب و جرح یا قتل در اکثر نظام‌های حقوقی جرم‌انگاری شده و شایسته است تا اعمال آن نسبت به زنان به عنوان جنس تحت ستم جامعه، و با درنظر گرفتن اینکه خشونت علیه زنان در راستای جنسیت آنها و تحکیم افکار سکسیستی به وقوع می‌پیوندد؛ با تشدید مجازات مواجه شود.



عوامل متعددی در کنار یکدیگر، تار و پود خشونت را تشکیل می‌دهند. از وضعیت معیشتی خانواده گرفته تا اختلالات روانی، از ناآگاهی نسبت به مسائل جنسی تا نقش پررنگ فرهنگ و از عدم سلامت روان تا بدرفتاری در کودکی. اما به طور کلی می‌توان مهم‌ترین عامل مولد یا بازتولید خشونت را در یک مورد جستجو کرد: فرهنگ مردسالار.

ایراد بزرگی که به منتقدین و مخالفان جنبش‌های فمینیستی وارد است، فهم تحت‌اللفظی مفاهیمی از قبیل مردسالاری و زن‌ستیزی است. به عبارتی اکثر مخالفان این جریان تصور می‌کنند مردسالاری به معنای اعطای امتیازات ویژه به مردان به

واسطه‌ی جنسیت آن‌ها بوده و فعالان حوزه‌ی فمینیسم در تلاشند تا به جای تلاش برای احقاق حقوق از دست‌رفته‌ی خود، این امتیازات را از مردان سلب کنند!

مردسالاری به معنای تلاش برای تحت‌انقیاد درآوردن عرصه‌ی عمومی از قبیل فرصت‌های شغلی و فعالیت‌های سیاسی-اجتماعی برای مردان بر اساس کلیشه‌ها و باورهای غلط، و پس‌راندن هرچه بیش‌تر زنان به عرصه‌ی خصوصی می‌باشد. کلیشه‌هایی که باور به مردانگی سمی دارند، همانطور که بر اساس اعتقاد راسخ مبنی بر ناموس‌انگاری و کالانگاری زنان، باور به لزوم حضور مردی کنترل‌گر

برای محافظت از «لطفات زنانه» و «ناموس» دارند؛ از سوی دیگری می‌توانند در راستای تحکیم حضور مردان در عرصه‌ی عمومی منتج به نتیجه‌ای مانند سربازی اجباری هم بشوند. در واقع حتی مصداقی مانند سربازی اجباری هم ناشی از مردسالاری و اعتقاد به لزوم تثبیت خشونت در روحیه‌ی مردانه و اجبار به حضور ایشان در اجتماع می‌باشد. پس مردسالاری در نهایت منجر به آسیب به تمام ارکان جامعه شده و تلاش جنبش‌های فمینیستی برای از بین بردن آن موجب توفیق همگانی و کاهش چشمگیر آثار سوء آن بر سلامت مدنی می‌شود.

فرهنگ مردسالار

در واقع هنگامی که در تمام رسانه‌ها، فیلم‌ها و سریال‌ها، علی‌الخصوص سریال‌های ارتجاعی نمایش خانگی بر نفی اختیار از زنان، کالانگاری آن‌ها و در نتیجه باور غلط به لزوم مراقبت از آن‌ها (که با برچسب «به هر قیمتی» در ارتجاعی‌ترین حالت ممکن نمود پیدا می‌کند) چنین تأکیدی می‌شود؛ جواز غیرمستقیمی برای اعمال خشونت صادر می‌کند. چراکه حفظ اقتدار مردانه و متصف شدن وی به گزاره‌های ارتجاعی مدنظر جامعه‌ی مردسالار، از قبیل «خشن بودن» و «غیرتی شدن» و «ناموس پرستی» مقدم بر «آزادی زنان»، «سلامت جسم و روان» آن‌ها و «حضورشان در اجتماع» می‌باشد. مردانگی سمی با تصور اعطای این آزادی‌ها به زنان که به راستی حقوق طبیعی آنهاست، خود را در معرض خطر دیده و چه بسا از سوی جامعه‌ی مردسالار به واسطه‌ی ناتوانی در حفظ و کنترل «ناموس» مذمت شود. نگاه سنگین جامعه به چنین مردی موجب ایجاد باوری مبنی بر «لکه‌ی ننگ بودن» اعضای خانواده‌ی وی شده و منجر به اعمال خشونت خانگی یا حتی وقوع قتل‌های ناموسی می‌شود. مردی که اقتدار خود را رها می‌بیند، ترجیح می‌دهد برای بازگرداندن شرف و غیرت خود، زنی که صرفاً از حقوق اولیه‌ی خویش بهره‌مند شده را حذف کند؛ تا بتواند مجدداً در جامعه‌ی مردسالار پذیرفته شود. این نگاه جامعه منجر به اعمال خشونت خانگی و کنترل زن از سوی مرد می‌شود. در این میان، آن عده‌ای هم که قصد حمایت از زنان را دارند با توسل به جنسیت‌زدگی پنهان یا خیرخواهانه و ترویج گزاره‌هایی نظیر «خانم‌ها مقدم‌ترند» یا «زورت به زن رسیده» و امثالهم، اتفاقاً بر این

دیر زمانیست که عوامل مختلف فرهنگی از قبیل کتاب، فیلم و سریال که حضور موثری در تولد فرهنگ به عنوان «شیوه‌ی زندگی گروهی از افراد» دارند، به عنوان نقش اول تحکیم‌کننده‌ی خشونت در جامعه ظاهر شده‌اند. فرهنگی که با دوگانه‌هایی از قبیل لطیف و خشن، زیبا و زشت، خواستنی و خواهان، ناموس و غیرت، گریه و خشم و امثالهم در صدد «دیگری‌سازی» و به عبارتی «غیرانگاری» زنان برآمده است. فرهنگی که همواره بر لزوم حفاظت از زنان به عنوان «ناموس مرد» تأکید کرده؛ این مسأله منتج به بازتولید فرهنگ تجاوز می‌شود. مصادیقی مانند فیلم‌های «لوطی‌مآبانه» ی قیصر یا شعر «حجاب» ایرج میرزا تا بازخوانی‌های غلط از متون دینی، در کنار هم موجب تحکیم باورهایی شده که در اثر بازتولید خشونت نسبت به تمام اقشار، موجب به‌جا گذاشتن جامعه‌ای بیمار، ناآگاه و پر از عقده می‌شود. در این میان، به طور عمده «ناموس‌انگاری زنان» موجب تولید خشونت شده و «قربانی‌نکوهی» آن را بازتولید می‌کند. در فرهنگ عمید، ناموس، «خواهر، مادر یا همسر مرد که وظیفه‌ی حفظ حرمت آنها بر عهده‌ی اوست» تعریف شده است. خود همین تعریف ارتجاعی از زن، بر لزوم حذف هرچه سریع‌تر این واژگان از ادبیات روزمره‌ی مردم تأکید می‌کند. کسی که موظف شده به مراقبت از خواهر، مادر و همسر خود، در صدد نفی اختیار و آزادی اراده‌ی آنها برآمده و به احتمال قریب به یقین به واسطه‌ی این احساس مالکیت نسبت به انسانی دیگر، که صرفاً بین آنها روابط نسبی یا سببی برقرار است، خود را مجاز به اعمال خشونت بر آنها می‌داند.



ناموس‌انگاری دامن زده و موجب تحکیم هر چه بیش‌تر خشونت می‌شوند. در واقع اینکه این گزاره‌ها، واژگان، آثار سینمایی و اشعار را ارج نهادن بر زنان قلمداد کنیم صرفاً نوعی تجاوز به واژگان، بزک کردن چهره‌ی ارتجاع و تثبیت سکسیسم در ساحت سیاسی-اجتماعی است و لازم است همسو با جنبش‌های فمینیستی بر حذف هر چه سریع‌تر آنها از چهره‌ی فرهنگ اقدام شود.

اما بعد از آنکه خشونت به وقوع می‌پیوندد، بر دولت و اجتماع واجب است تا هر چه سریع‌تر در صدد متوقف کردن آن برآیند. سازوکارهای حمایتی گوناگونی برای زنان در نظر گرفته شده است. مواردی مانند خانه‌های امن یا سازمان‌های مردم‌نهاد که در بخش بعدی به آن‌ها می‌پردازیم. در شرایطی که زنی قربانی خشونت خانگی شده، توقف خشونت می‌تواند ضمن تسکین آلام وی و جبران خسارات مادی و معنوی وارده، موجب اصلاح عامل خشونت و نهایتاً تعالی سلامت روان جامعه شود. در این میان، عواملی به جای متوقف کردن خشونت، اقدام به بازتولید آن می‌کنند. از میان این عوامل قربانی‌نکوهِی، مهم‌ترین عامل به شمار می‌رود. این جمله‌ی طلایی باید سرلوحه‌ی تمام جوامع قرار بگیرد که «قربانی جرم، هیچ تقصیری در ارتباط با قربانی بودن خود ندارد». شخصی که قربانی جرم می‌شود صرفاً در ظاهر

امر آسیب‌پذیر واقع نشده بلکه روان او نیز در شرایط متزلزلی قرار دارد و در این میان تنها چیزی که یک قربانی به آن نیاز دارد؛ حمایت است و بس. جرم پدیده‌ای اجتماعی است و تنزل دادن مجرم به حیوانی که دائم در پی طعمه می‌گردد، برای این نتیجه‌ی غلط که: مجنی‌علیه در وقوع رفتار مادی از سوی شخص دیگر مقصر است، همان قربانی‌نکوهِی است. افراد با قربانی‌نکوهِی نه تنها از وقوع جرم در آینده پیشگیری نمی‌کنند بلکه منجر به بازتولید خشونت نیز می‌شوند. چنانچه بگوییم قربانی‌نکوهِی به اعمال مجرمانه مشروعیت می‌بخشد سخنی به گزاف نگفته‌ایم. دقت شود که توصیه‌های جرم‌شناسانه، علاوه بر اینکه نیازمند تخصص و مطالعات گسترده در شاخه‌ی حقوق کیفری و جرم‌شناسی می‌باشد؛ باید پیش از وقوع جرم صورت بگیرد. هر گونه اقدام یا صحبتی که پس از وقوع جرم خطاب به قربانی بیان شود، در صورتی که جنبه‌ی حمایتی نداشته و موجب تسکین آلام او نشود، دیگر توصیه نبوده و عمل شنیع قربانی‌نکوهِی نام دارد. حمایت از قربانی تا اندازه‌ای اهمیت دارد که قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ حتی عدم حضور شاکی در صورت نیاز به حضور وی را به منزله‌ی انصراف از شکایت نپنداشته و مقام قضایی را موظف به ادامه‌ی تحقیق و تعقیب کرده است.



ماده‌ی ۶۶ اصلاحی ۱۳۹۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، در اقدامی هوشمندانه، درصدد اعطای جواز اعلام جرم (نه شکایت) از سوی سازمان‌های مردمنهاد برآمده است؛ که در این میان، به سازمان‌های مردمنهادی که اساسنامه‌ی آن‌ها در زمینه‌ی حمایت از حقوق زنان بوده هم اشاره شده. تبصره‌ی ۲ ماده مذکور پارا از این هم فراتر گذاشته و آگاه ساختن بزهدیده از کمک‌های سازمان‌های مورد اشاره را به عنوان تکلیفی قانونی برای ضابطان دادگستری و مقامات قضایی برشمرده است. همچنین این سازمان‌ها می‌توانند در تمام جلسات دادرسی حاضر باشند. جایگاه این موسسات غیرانتفاعی غیردولتی از یک اعلام‌کننده‌ی صرف ارتقاء داده شده است. این سازمان‌ها علاوه بر اعلام جرم، حق معرفی نماینده جهت حضور در دادسرا و دادگاه، دریافت احضارنامه جهت شرکت در جلسات، اظهارنظر و ارائه‌ی دلیل به مرجع قضایی را دارا می‌باشند. متأسفانه علیرغم تمام محاسن این مقرر، ماده‌ی مذکور با محدودیت‌های بی‌موردی مواجه شده است. تبصره‌ی

۳ این ماده، اعمال حق مورد اشاره را منوط به اخذ مجوز از مراجع صالح قانونی کرده است. این مراجع مشخص نشده‌اند و همچنین آزادی آن‌ها تنها تا زمان اعلام جرم مقید نیست و شرکت آن‌ها در فرآیند بعد از اعلام جرم منوط به رضایت شخص بزهدیده است. با توجه به اینکه قربانیان خشونت خانگی همواره بعد از خشونت هم در معرض تهدید از سوی مرتکب در رابطه با اعلام جرم قرار می‌گیرند، ضروری است تا مشارکت این سازمان‌ها جهت تضمین ساز و کارهای حمایتی و اجرای بهینه‌ی عدالت، مقید به رضایت شخص خاصی نباشد. همچنین ایجاد خانه‌های امن با هدف حمایت و توانمندسازی زنان می‌تواند اقدامی موثر در کاهش این پدیده باشد. شیوع بالای پدیده‌ی خشونت خانگی، بالا بودن رقم سیاه آن، معمولاً پنهانی بودن آن، بی‌دفاع بودن بزهدیده، آسیب‌های وارده به بزهدیده و حتی بزهدار بر اهمیت وجود خانه‌های امن می‌افزاید. همچنین وفق بیانات معاون اجتماعی وقت سازمان بهزیستی کشور، از یک میلیون تماس گرفته شده در سال ۱۳۹۷ با اورژانس اجتماعی ۱۲۳، حدود ۱۰ هزار

مورد همسرآزاری بوده است. در لایحه‌ی قانون جامع تامین امنیت زنان در برابر خشونت در مواد ۱۱ و ۲۲ به خانه‌های امن به عنوان مراکز اسکان موقت اشاره شده است. متأسفانه تا کنون هیچ قانونی در این مورد تصویب نشده است. خانه‌های امن، در سطوح اولیه، اقدام به ارائه‌ی حمایت‌های کوتاه‌مدت از قبیل محل اسکان و خوارک و پوشاک می‌کنند و در سطح گسترده‌تر به آگاهی بخشی نسبت به زنان و مردان و همچنین سوق دادن زنان به استقلال اقتصادی مبادرت می‌ورزند. چرا که بخشی از قرار گرفتن خشونت خانگی در رقم سیاه به علت وابستگی‌های اقتصادی و ترس قربانی از اعلام جرم و محرومیت از حداقل‌های معیشتی می‌باشد (رضوانی و غنی‌زاده بافق‌ی: ۱۳۹۸).

در واقع زنانی که پس از وقوع خشونت، به ادامه‌ی رابطه با شریک عاطفی خود تن می‌دهند اغلب از نظر اقتصادی وابسته، نگران درباره‌ی آینده‌ی فرزندان، فاقد عزت‌نفس و سرشار از احساس ناامنی و فرمانبرداری از لحاظ روانی هستند (شکری، خدایی و معزالدینی: ۱۴۰۰).





تأثیر همه‌گیری کرونا در تشدید خشونت

از طریق افزایش سطح تعارضات بین فردی، زمینه‌ی فزون‌یافتگی خشونت خانگی علیه زنان را سبب شده و می‌توان رد آن را در افزایش فشار روانی در اثر تضعیف بنیه‌ی مالی و بیکاری، ایجاد ناامنی مالی و سبک زندگی «برای زنده ماندن در خانه بمان» جستجو کرد. این عوامل می‌توانند زمینه‌ساز بروز راحت‌تر خشونت باشند. در واقع علاوه بر عدم تحول‌یافتگی روانی مردان، طی پژوهشی، زنان قربانی خشونت خانگی در دوران کرونا اذعان داشته‌اند که تجربه‌ی تنیدگی‌زای طبیعی مانند زیست‌اجباری ناشی از قرنطینه، باعث شده که وقتی زوجین خود را در مواجهه این چالش گریزناپذیر می‌بینند، راه حل خصمانه را جایگزین راه حل راهبردی قرار دهند (شکری، خدایی و معزالدینی: ۱۴۰۰).

به واسطه‌ی همزیستی اجباری ناشی از شیوع کرونا، زنان، مردان و فرزندان بالاجبار با برخوردهای بیشتری نسبت به گذشته مواجه شدند. در کنار این عامل، محرومیت یکباره‌ی افراد شاغل و نبود پشتیبانی مالی ناشی از این محرومیت، منجر به مقابله‌ی ناگهانی با فقر و افزایش فشار روانی شد. این دو عامل در کنار هم ضمن تزلزل روانی اعضای خانواده نسبت به آینده‌ی معیشتی و وضعیت اقتصادی خود، موجب بروز تنش در خانه و افزایش آمار خشونت خانگی شد.

به عبارت بهتر، تنها مسیر باقیمانده برای مردان در جهت مراقبت از جایگاه مردانگی و حفظ آن، در بافت تعاملات درون خانوادگی، بر جستجوی تدابیری آمرانه، قهرآمیز و خشن استوار می‌شود. استرس ناشی از پیامدهای قرنطینه‌ی خانگی



خشونت خانگی می‌تواند ناشی از علل مختلفی از قبیل مشکلات اقتصادی، فرهنگ مردسالار، خوانش غلط از برخی باورها و معضلات روانی باشد؛ که ممکن است از ابتدای رابطه‌ی عاطفی تا پایان آن بسته به شدت هر یک از این عوامل در شخصیت مرتکب، یک یا چندبار بروز کند. در این میان، همزیستی، قرنطینه و خانه‌نشینی اجباری ناشی از همه‌گیری کرونا علاوه بر ایجاد فشار مضاعفی به نام فقر و دغدغه‌ی معیشتی، موجب ایجاد بستری برای بروز این آشفتگی‌ها و افزایش اصطکاک بین زوجین و

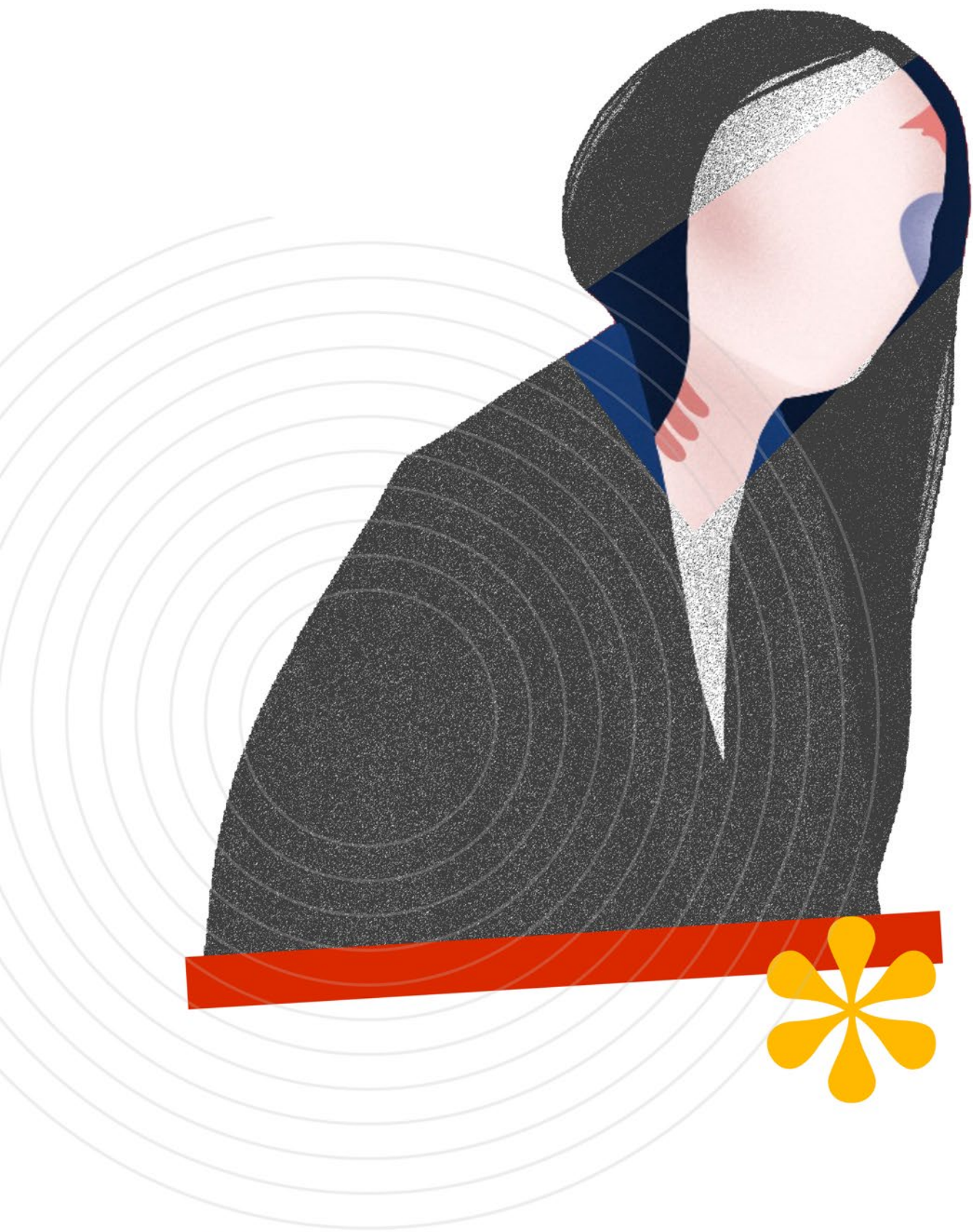
در نتیجه بالا رفتن آمار خشونت خانگی شد. شایسته است تا ضمن توجه به اهمیت به‌سزای پیشگیری و پیگیری خشونت بر افزایش سلامت روان جامعه؛ دولت، قانونگذار و اجتماع نسبت به تحکیم سازوکارهای قانونی حمایتی از قبیل خانه‌های امن و سازمان‌های مردم‌نهاد، آگاهی‌سازی فرهنگی در جهت حذف کلیشه‌های جنسیتی و بیمارگونه، تلاش برای شکستن انحصار عرصه‌ی عمومی و آگاه‌سازی و مشاوره‌های خانوادگی قبل از ورود به رابطه‌ی عاطفی اقدام کنند.



منابع

۱. شکری، امید، خدایی، علی و معزالدینی، شیرین. (۱۴۰۰). تحلیل پدیدارشناختی تجربه‌ی زیسته‌ی زنان درباره‌ی خشونت خانگی در دوران قرنطینه کووید ۱۹. فصلنامه‌ی علمی-پژوهشی روان‌شناسی کاربردی، دوره‌ی ۱۵ (۳ پیاپی ۵۹): ۴۰۲-۳۸۱.
۲. رضوانی، سودابه و غنی‌زاده بافقی، مریم. (۱۳۹۸). خانه‌های امن به مثابه درمانگاه زنان خشونت‌دیده‌ی خانگی. مجله‌ی حقوقی دادگستری. دوره‌ی ۸۳ شماره‌ی ۱۰۶: ۱۶۷-۱۴۳.
۳. خالقی، علی. (۱۳۹۹). نکته‌ها در قانون آیین دادرسی کیفری. انتشارات شهر دانش. چاپ ۱۶: ۱۱۸-۱۱۵.





۴۹

گهنامه علمی دانشجوي ديوان - سال دوم، شماره پنج





یک

آیا ناقلان مرگ آور کرونا را بایستی اعدام کرد؟

دو

آیا تزریق واکسن بایستی از طریق قانون اجباری شود؟

سه

آیا فرمول ساخت واکسن کرونا بایستی جهانی شود؟



یہ ایک

آیا ناقلان مرگ اور کرونا

راہبایستی اعدادم کرد؟



۵۲

دیدگاه مخالف

زهره / شاکری
معصومه / ضیائی دفرازی

نه به اعدام

عاطفه / معین الدینی
مریم / سلیمی

ناقلان مرگ آور

مقاله

در تقریباً دو سال گذشته جهان درگیر پاندمی کرونا شد و این بیماری مسری همه‌ی ابعاد زندگی جهانیان را تحت تاثیر قرار داد. که یکی از حوزه‌هایی که کوید-۱۹ بر روی آن بسیار موثر بوده حقوق جزا است. کرونا که در حوزه حقوق بسیار موضوع تازه‌ای به شمار می‌آید، این روزها مناقشات زیادی را برانگیخته و مسائل زیادی به وجود آورده است که قصد داریم در این نوشته به یکی از این مسائل که در کتاب جزای عمومی ۱ آقای میرمحمدصادقی اشاره شده گریزی بزنیم. به طور مثال در موضوع عنصر روانی شروع به جرم و طبق استناد به بند ب ماده ۲۹۰ ق.م.ا که بحث از نوعا کشنده بودن کرونا دارد. جرقه این موضوع برای نویسندگان این متن از دادگاهی که در آخرین سریال سریال پایتخت نمایش داده شد، شکل گرفت. در آغاز این سریال فضایی از دادگاهی در شمال کشور به تصویر کشیده می‌شود که در آن آقای نقی معمولی به دادگاه خوانده شده و برادر زن وی بخاطر مرگ پدرش که آن را ناشی از انتقال کرونای آقای نقی معمولی به او می‌داند از وی شکایت نموده و وی را مقصر مرگ پدرش می‌داند. در اینجا ما با روند تمام دادگاه همراه نمی‌شویم و فیلمنامه نویس تنها به طرح موضوع بسنده می‌کند. با توجه به بیانات جناب آقای میرمحمدصادقی در ویرایش سال ۹۸ کتاب جزای عمومی ۱، چون مجرم پرونده مذکور، دانا و آگاه به وجود ویروس کرونا در بدن خود بوده و حتی از بیماری زمینه‌ای پدر زنش اطلاع داشته است و همچنان به دیدار وی رفته (حتی با اینکه این دیدار به درخواست پدر زن آقای معمولی بوده است) و با توجه به اینکه کتاب فرض را بر نوعا کشنده بودن کرونا گذاشته، به استناد بند ب ماده ۲۹۰ ق.م.ا می‌توان آقای نقی معمولی را به اعدام محکوم نمود. حال ما می‌خواهیم در سه قسم به نقد این نظر از آقای میرمحمدصادقی پردازیم. در اینجا قابل ذکر است که ما در بیان این نوشته، این پیش‌فرض را در نظر گرفته‌ایم که فرد ناقل، شناسایی شده است؛ یعنی به هر نحو در محضر دادگاه، انتقال دهنده‌ی کرونا به شخص فوت شده اثبات شده و از این جهت به بررسی موضوع می‌پردازیم.

قسم اول: ظاهراً برخی از حقوق‌دانان معاصر موافق نظر آقای میرمحمدصادقی هستند و آن را جامع تلقی می‌کنند. از یکی از جنبه‌های فقهی، پایگاه اطلاع‌رسانی آیت‌الله مکارم شیرازی، در بخش سوالات شرعی، مبنی بر اینکه اگر بر اثر سهل‌انگاری افراد مبتلا به بیماری‌های واگیردار و عدم توجه به رعایت بهداشت، این بیماری به دیگران سرایت کند و موجب بروز خسارت گردد آیا ضامن هستند؟ در پاسخ آمده است: در صورتی که این کار سبب ابتلا به بیماری خطرناکی منتهی به مرگ می‌شود مستوجب دیه خواهد بود و شخص مبتلا و انتقال‌دهنده باید دیه را بپردازد و اگر فقط هزینه درمانی سنگینی دارد باید آن را بپردازد. این پاسخ که نتیجه اجتهاد از قواعد فقهی «ضمان و تسبیب و اتلاف و لا ضرر» است و در قانون مجازات اسلامی نیز تبلور یافته و حقوق‌گیری نیز موید آن است. طی مقایسه‌ای که میان دو نظر آیت‌الله مکارم شیرازی و آقای میرمحمدصادقی صورت گرفت، نهایتاً به این نتیجه رسیدیم که بیانات آیت‌الله مکارم شیرازی به واقعیت نزدیک‌تر است و طی این نظر می‌توان به ماده ۲۹۱ ق.م.ا رسید که در مورد قتل شبه عمد است. بنابراین از نظر ما باتوجه به جدید بودن موضوع و اطلاعات کم در دسترس و شک در نوعاً کشنده بودن ویروس کرونا، بهتر است از استناد به ماده ۲۹۰ ق.م.ا و عمدی دانستن این مسئله، و در نهایت حکم اعدام و قصاص مرتکب بپرهیزیم و مرتکب را به دلیل

سهل‌انگاری و مواردی از قبیل تماس افراد در صورت اضطرار و لزوم و... به پرداخت دیه یا جبران خسارت مکلف کنیم.

قسم دوم: مسئله دیگری که مورد بحث قرار می‌گیرد اطلاع‌رسانی دولت و رسانه‌ی ملی در راستای آگاه‌سازی عموم مردم در مورد مسائل حقوقی در بحث کرونا است. نقدی که این جانبان به دولت وارد می‌کنیم کم‌کاری در این راستا است که باعث خسارت‌های جبران‌ناپذیر در جامعه می‌شود و آسیب‌های اجتماعی را هم باخود به دنبال می‌آورد. با اینکه دولت و رسانه‌ی ملی در اطلاع‌رسانی در مورد مسائل بهداشتی و پزشکی در این دوسال نهایت تلاش خود را کرده و به آگاه‌سازی مردم کمک شایانی نموده، اما متأسفانه اطلاع‌رسانی‌اش در حوزه حقوقی را می‌توان بسیار ضعیف ارزیابی کرد.

همین مسئله باعث نقد دیگری بر نظر آقای میرمحمدصادقی می‌شود. بنابر اینکه دولت به مردم اطلاع‌رسانی جامع و کاملی نکرده است، نمی‌توان به راحتی فرد مرتکب را به اعدام محکوم کرد. در ادامه باید گفت جای بسی تأسف است که با گذشت تقریباً دوسال از شیوع ویروس کرونا در کشور، هنوز یک بند یا مطلب از سوی مجلس شورای اسلامی در این مورد تصویب نشده است. همین‌طور در دانش حقوق، که به دنبال عدالت‌خواهی و ایجاد نظم در جامعه است، به دور از عدالت است که انسان‌ها را بدون آگاهی لازم، به اشد مجازات (اعدام) محکوم کنیم.





قسم سوم: حال قصد داریم با بیان تعدادی از کیس‌های فرضی، نقد خود را با بیان این استثنائات بر کلی بودن حکم آقای میرمحمدصادقی بیان کنیم. کیس‌ها از قرار ذیل هستند:

کیس ۱: فرد الف ویروس کرونای دلتا داشته و مدت مرخصی وی سرآمده ولی او بهبودی کامل نیافته است و با اصرار کارفرما به محیط کار بازمی‌گردد. حال فرض بگیریم که در محل کار وی فردی سالمند یا با بیماری زمینه‌ای حضور دارد. در این صورت اگر اینگونه در نظر بگیریم که کرونای فرد الف به فرد ب منتقل شود و باعث مرگ وی گردد، با توجه به متن بیان شده در آغاز نوشته بر اساس کتاب جناب آقای میرمحمدصادقی این فرد باید به اعدام محکوم شود.

نقد: از آنجا که فرد الف به اجبار وارد اجتماع شده و مهلت مرخصی استعلاجی‌اش به پایان رسیده و چنانچه به محیط کار بازنگشته، با مشکل معیشتی مواجه می‌شده و منبع درآمدش را از دست می‌داده و توانایی جبران عواقب ناشی از آن را نداشته است، نمی‌توان وی را در این مورد مقصر دانست. شاید بتوان کارفرمای الف را مقصر دانست و مجازاتی برایش در نظر گرفت اما به طور کلی مجازات اعدام برای چنین موردی زیاده‌روی به نظر می‌رسد.

کیس ۲: فرد الف مادر سرپرست خانواده است و یک فرزند معلول جسمی حرکتی دارد. وی به تازگی مبتلا به ویروس کرونا شده و از روی اضطراب از فرزند خود مراقبت می‌کند و در این حین فرزند نیز به کرونا مبتلا می‌شود و در اثر ابتلا جان

خود را از دست می‌دهد. نقد: در این کیس بخصوص، حالت شبه اضطراب واقع شده است و مادر به عنوان سرپرست خانوار مکلف است از فرزند تحت سرپرستی‌اش محافظت کند و همچنین فرد دیگری در خانواده و آشنایان حور نداشته که کودکش را به او بسپارد. بنابراین تفاسیر، استناد جناب آقای میرمحمدصادقی در مورد کرونا به بند ب ماده ۲۹۰ ق.م.ا. اشتباه به نظر می‌رسد چون حالت اضطراب در نظر گرفته نشده است.

کیس ۳: الف دچار کرونا شده است و به اختیار خود و دعوت دوستش که فرد سلامتی است به خانه‌اش می‌رود. در این حین کرونای وی به دوستش نیز منتقل شده و از این طریق دوستش فوت می‌کند.

نقد: در این کیس اگرچه الف به اختیار خود به خانه دوستش رفته اما؛ از آنجا که روزانه هزاران نفر به کرونا مبتلا می‌شوند و تنها چند صد نفر فوت می‌کنند، شاید خیلی صحیح نباشد که بگوییم کرونای این فرد حتما نوعا کشنده بوده است.

نکته: نکته‌ی قابل ذکر در این موضوع، بحث اثبات انتقال دهنده کرونا است که مسئله را بسیار سخت می‌کند. پرداختن به این موضوع از حوصله‌ی این متن خارج است ولی به طور کلی باید بیان داشت که رسیدن به انتقال دهنده و مسبب اصلی، بسیار دشوار است و شاید در بسیاری از موارد نیز غیر ممکن به نظر برسد.



با شیوع ویروس کرونا مسائلی در ابعاد مختلف در جوامع به وجود آمد که یکی از این ابعاد، بعد حقوقی آن است. طی حدود دو سال از شروع پاندمی کرونا، حقوق دانان و فقیهان زیادی سعی در تبیین موضوع و بررسی حقوقی مسائلی برآمده از آن داشتند که به یکسری از آنها نقد‌هایی وارد است. از جمله: نظر جناب میرمحمدصادقی که گامی است برای کاهش مرگ و میر مردم جامعه در اثر کرونا که البته نقد ایشان در مقام دفاع از حیات آدمی است با توجه به دو مطلب: ۱- هدف اصلی بر این مبنا می‌باشد که قانونگذاران از علم حقوق بهره‌برده و با نگاه واقع‌بینانه به وضعیت فعلی جامعه،

در راستای مدیریت ویروس نوعاً مسری کرونا به وضع قانون جدید اقدام کنند. ۲- حیات آدمی از حقوق اولیه و حائز اهمیت است، لذا با تندروری کورکورانه و جدیت افراطی نمی‌توان این خطای فاحش را مرتکب شد که سبب افزوده شدن آمار کشتار انسانی در اثر اعدام می‌باشد؛ همچنین که صرف نظر از این مسئله، جمعیت بشری با ابتلا به ویروس کرونا رو به کاهش است.

بنابر این تفاسیر می‌توان با استدلالی دیگر (استدلال فقهی) از اشد مجازات (اعدام) جلوگیری به عمل آورد و گامی بهتر در راستای برقراری نظم و امنیت در جامعه به واسطه‌ی حقوق برداشت.

منابع:

- ۱- کتاب قانون مجازات اسلامی
- ۲- کتاب جزای عمومی ۱ - نوشته جناب آقای میرمحمدصادقی
- ۳- www.isna.ir
- ۴- www.irna.ir
- ۵- سایت مکارم شیرازی

نگاهی بر مسئولیت کیفری ناقلان ویروس کرونا

با گذشت دو سال و چندین ماه از شیوع بیماری کشنده و خطرناک کووید ۱۹ (کرونا) در شهر ووهان چین و ابتلای جهانی افراد کمره‌ی زمین به این ویروس، کشورها و سازمان جهانی بهداشت همچنان درگیر مقابله با اپیدمی ناشی از ویروس کرونا بوده و همواره در جهت کاهش روند سرایت بیماری تلاش نموده‌اند. واضح است که درگیر شدن همه‌ی کشورها به این بیماری و ویروس هولناک، تمامی زوایای مختلف زندگی بشر را تحت تاثیر قرار داده است؛ به طوری که می‌توان از آن به عنوان یک بحران یاد کرد. به دنبال مبتلا شدن جهانیان به این ویروس، علاوه بر ایجاد مسئولیت برای دولت‌ها در قبال افراد، مسئولیت‌های فردی و جمعی نیز برای اشخاص در مقابل یکدیگر ایجاد شد. هدف از این یادداشت آن است که با تاکید بر اصول و موازین حقوقی و قوانین موضوعه حاکم بر ایران، به بررسی ابعاد مختلف این موضوع و مسئولیت افراد در قبال یکدیگر بپردازیم.

انواع ویروس در بحث ایجاد مسئولیت: در ابتدا باید خاطرنشان کرد که بیماری‌های واگیردار (مانند کرونا) به دو نوع نسبتاً کشنده و نوعاً کشنده تقسیم می‌شوند. در اینکه می‌توان ویروس کرونا را نوعاً کشنده دانست یا خیر، جای بحث وجود دارد و بهتر آن است که در مورد مسئولیت ناقلان این بیماری با فروض مختلف مسئله را بررسی کنیم. بدون شک اگر در پرونده‌ای بحث مسئولیت ناقلان ویروس کرونا باشد، ابتدا باید به صورت کارشناسی شده و دقیق در خصوص نوعاً یا نسبتاً کشنده بودن این ویروس تحقیق و تفحص شده و سپس به بررسی ماجرا بر اساس قوانین موجود و مبانی فقهی پرداخت.

برآنیم تا زوایای مسئولیت و مجازات ناقلان این ویروس را با بررسی فروض مختلف آن مشخص نماییم. البته از آنجا که در مجرم دانستن ناقلان کرونا به جرم قتل عمدی نظرات مختلفی وجود دارد، سعی بر آن است که به صورت خلاصه به امکان تحقق آن اشاره شود.

همانطور که در قوانین موضوعه و موازین فقهی به صورت مکرر اشاره شده است، فردی که یک رفتار را مرتکب می‌شود در صورتی در قبال آن رفتار مسئولیت دارد که نتیجه محقق شده مستند به رفتار او باشد. در واقع رابطه استناد در صورتی محقق می‌شود که عاملی در تحقق امری موثر باشد. فرض کنید شخصی دچار بیماری کرونا بوده و به هر طریقی این بیماری را به دیگری منتقل کرده است، فرد در نتیجه این بیماری فوت می‌کند، در این صورت با فرض وجود رابطه استناد و به تعبیری خاص تر علت و سببیت در مقابل فرد فوت شده مسئول می‌باشد.

رابطه‌ی علت، رابطه‌ای مستقیم و بدون واسطه است اما رابطه سببیت، همانطور که از عنوان آن پیداست، رابطه‌ای با سبب و واسطه است. اما دقت کنید آنچه که در فرض مطروحه مهم است، انتساب عمل انتقال و پروسه به سبب یا مباشرت می‌باشد.

مقنن در موادی از قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، به این موضوع اشاره نموده است. بالفرض در ماده ۵۲۹، دادگاه را موظف دانسته در کلیه‌ی مواردی که تقصیر موجب ضمان مدنی یا کیفری است، استناد نتیجه‌ی

حاصله به تقصیر مرتکب را احراز نماید. یا در ماده ۵۲۶، هر گاه دو یا چند عامل، برخی به مباشرت و بعضی به تسبیب، در وقوع جنایت تاثیر داشته باشند، عاملی را که جنایت مستند به اوست ضامن دانسته است.

(جهت جلوگیری از اطاله‌ی کلام، صرفاً به شماره مواد مربوط به این بحث اشاره می‌شود). - ماده ۴۹۲ - ماده ۵۰۰ - ماده ۵۳۱

حال با فرضی کلی، احراز مسئولیت جانی، متوقف بر اثبات استناد جنایت به فعل مرتکب بوده و در مواردی که استناد واقعی در موضوعی مسلم نیست و در وجود آن تردید است، بنابر اصل برائت و قاعده‌ی فقهی دراء (موضوع مواد ۱۲۰^۶ و ۱۲۱^۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲) اصل بر عدم مسئولیت خواهد بود.

در فرضی که الف درگیر بیماری کرونا است، به منزل دوست خود (ب) مراجعه کرده و منتج به ابتلا و در نهایت فوت ب می‌شود. در این صورت مسئولیت فرد الف به چه نحو خواهد بود؟

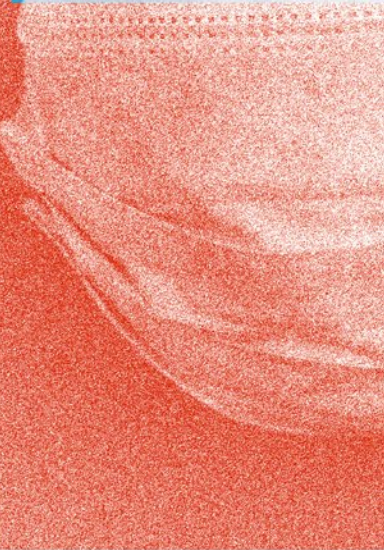
طبق شرح فوق‌الذکر، باید رابطه سببیت میان فعل مرتکب و مجنی‌علیه احراز شود. یعنی آن که مشخص گردد آیا علت فوت ب، ابتلای او به بیماری



جنایات اعم از عمد، غیر عمد و خطای محض را بررسی نمود. ماده ۲۹۰^۸ قانون مجازات اسلامی، جنایات عمدی را در ۴ بند مشخص نموده است. با در نظر داشتن فرض فوق، اگر الف قصد فوت شخص ب را داشته باشد و از طریق انتقال این ویروس هدف وی محقق شود، جنایت وی عمدی خواهد بود. (مستند به بند الف ماده ۲۹۰)

کووید-۱۹ بوده است، که از الف به وی منتقل شده یا خیر. دقت کنید که در بحث انتقال ویروس، تشخیص انتقال دهنده کمی دشوار است؛ اما به ناچار برای مشخص نمودن مسئولیت مرتکب، فرض را بر تشخیص آن می‌گذاریم. در فرض فوق، ب به سبب انتقال بیماری توسط الف فوت شده است، با فرض اینکه مسئولیت مرتکب و نوع آن مشخص گردد، باید اقسام

- ۱- در کلیه مواردی که تقصیر موجب ضمان مدنی یا کیفری است، دادگاه موظف است استناد نتیجه‌ی حاصله به تقصیر مرتکب را احراز نماید.
- ۲- هرگاه دو یا چند عامل، برخی به مباشرت و بعضی به تسبیب در وقوع جنایتی تاثیر داشته باشند، عاملی که جنایت مستند به اوست ضامن است و چنانچه جنایت مستند به تمام عوامل باشد به طور مساوی ضامن می‌باشد؛ مگر تاثیر رفتار مرتکبان متفاوت باشد که در این صورت هر یک به میزان تاثیر رفتارشان مسئول هستند. در صورتی که مباشر در جنایت بی‌اختیار، جاهل، صغیر غیرممیز یا مجنون و مانند آن‌ها باشد فقط سبب، ضامن است.
- ۳- جنایت در صورتی موجب قصاص یا دیه است که نتیجه‌ی حاصله مستند به رفتار مرتکب باشد اعم از آنکه به نحو مباشرت یا به تسبیب یا به اجتماع آن‌ها انجام شود.
- ۴- در مواردی که جنایت یا هر نوع خسارت دیگر مستند به رفتار کسی نباشد، مانند اینکه در اثر علل قهری واقع شود، ضمان منتفی است.
- ۵- در موارد برخورد هرگاه حادثه به یکی از طرفین مستند باشد مثل اینکه حرکت یکی از طرفین به قدری ضعیف باشد که اثری بر آن مترتب نگردد، تنها درباره طرفی که حادثه مستند به او است، ضمان ثابت است.
- ۶- هرگاه وقوع جرم یا برخی از شرایط آن و یا هر یک از شرایط مسوولیت کیفری، مورد شبهه یا تردید قرار گیرد و دلیلی بر نفی آن یافت نشود، حسب مورد جرم یا شرط مذکور ثابت نمی‌شود.
- ۷- در جرائم موجب حد به استثنای محاربه، افساد فی الارض، سرقت و قذف، به صرف وجود شبهه یا تردید و بدون نیاز به تحصیل دلیل، حسب مورد جرم یا شرط مذکور ثابت نمی‌شود.
- ۸- جنایت در موارد زیر عمدی محسوب می‌شود:
 - الف- هرگاه مرتکب با انجام کاری قصد ایراد جنایت بر فرد یا افرادی معین یا فرد یا افرادی غیرمعین از یک جمع را داشته باشد و در عمل نیز جنایت مقصود یا نظیر آن واقع شود، خواه کار ارتكابی نوعاً موجب وقوع آن جنایت یا نظیر آن بشود، خواه نشود.
 - ب- هرگاه مرتکب، عمداً کاری انجام دهد که نوعاً موجب جنایت واقع شده یا نظیر آن می‌گردد، هر چند قصد ارتكاب آن جنایت و نظیر آن را نداشته باشد ولی آگاه و متوجه بوده که آن کار نوعاً موجب آن جنایت یا نظیر آن می‌شود.
 - پ- هرگاه مرتکب قصد ارتكاب جنایت واقع شده یا نظیر آن را نداشته و کاری را هم که انجام داده است، نسبت به افراد متعارف نوعاً موجب جنایت واقع شده یا نظیر آن، نمی‌شود لکن در خصوص مجنی علیه، به علت بیماری، ضعف، پیری یا هر وضعیت دیگر و یا به علت وضعیت خاص مکانی یا زمانی نوعاً موجب آن جنایت یا نظیر آن می‌شود مشروط بر آنکه مرتکب به وضعیت نامتعارف مجنی علیه یا وضعیت خاص مکانی یا زمانی آگاه و متوجه باشد.
 - ت- هرگاه مرتکب قصد ایراد جنایت واقع شده یا نظیر آن را داشته باشد، بدون آنکه فرد یا جمع معینی مقصود وی باشد، و در عمل نیز جنایت مقصود یا نظیر آن، واقع شود، مانند اینکه در اماکن عمومی بمب گذاری کند.
- تبصره ۱- در بند (ب) عدم آگاهی و توجه مرتکب باید اثبات گردد و در صورت عدم اثبات، جنایت عمدی است مگر جنایت واقع شده فقط به علت حساسیت زیاد موضع آسیب، واقع شده باشد و حساسیت زیاد موضع آسیب نیز غالباً شناخته شده نباشد که در این صورت آگاهی و توجه مرتکب باید اثبات شود و در صورت عدم اثبات، جنایت عمدی ثابت نمی‌شود.
- تبصره ۲- در بند (پ) باید آگاهی و توجه مرتکب به اینکه کار نوعاً نسبت به مجنی علیه، موجب جنایت واقع شده یا نظیر آن می‌شود ثابت گردد و در صورت عدم اثبات، جنایت عمدی ثابت نمی‌شود.



حال اگر ابتلای فرد ب به این بیماری را نوعا کاشنده بدانیم، حتی اگر الف قصد ارتکاب این جنایت و نظیر آن را نداشته باشد، یعنی قصد کشتن وی را نداشته باشد اما وی در نتیجه این بیماری بمیرد، رفتار وی عمدی خواهد بود. البته باید آگاه و متوجه باشد که این کار نوعا موجب این جنایت یا نظیر آن می‌شود. دقت کنید، در این مورد ما نمی‌توانیم به طور قطع ابتلای افراد به ویروس کرونا را نوعا کاشنده بدانیم و نیاز به تحقیق و تفحص کارشناسی شده دارد. همانطور که جناب آقای دکتر میرمحمد صادقی در کتاب حقوق جزای عمومی ۱ در نتیجه اصلاحات سال ۹۸ در مبحث قصد تبعی ذکر کرده‌اند، اگر فرض بر نوعا کاشنده بودن ابتلای افراد به ویروس کرونا باشد، حتی اگر فرد قصد آن را نداشته باشد ولی آگاه باشد که ابتلای فرد ب به این ویروس نوعا کاشنده است، رفتار وی عمدی خواهد بود؛ و در صورت فوت ب، الف مرتکب قتل عمدی شده است.

حال فرض کنید ابتلای افراد به این ویروس، نوعا کاشنده نباشد، اما با توجه به شرایط و وضعیت جسمانی فرد ب که به عنوان مثال بیماری زمینه‌ای دارد و الف می‌داند که ابتلای ایشان به این ویروس، نوعا موجب فوت وی یا نظیر این موارد می‌شود، در این صورت نیز جنایت عمدی خواهد بود. نکته‌ی مهم آن که باید آگاهی و توجه مرتکب به اینکه این کار نوعا نسبت به مجنی‌علیه، موجب جنایت واقع شده یا نظیر آن می‌شود ثابت گردد و در صورت عدم اثبات جنایت عمدی نخواهد بود. در بخشی از سریال پایتخت ۶، به این موضوع اشاره می‌شود. بدین نحو که بازیگر نقش اصلی درگیر بیماری کرونا شده و به دیدار پدر خانم بیمار خود می‌رود و در نتیجه پس از انتقال بیماری به ایشان، وی فوت می‌کند. در خصوص مسئولیت ایشان باید

موارد فوق را در نظر داشت. نویسنده به صورتی گذرا فقط تصویری از یک دادگاه را به نمایش می‌گذارد و به زوایای امر نمی‌پردازد. اما در جهت روشن شدن موضوع موارد زیر حائز اهمیت است. اولاً باید آگاهی ایشان از ابتلای خود به بیماری کرونا مشخص شود.

ثانیاً باید قصد مرتکب از این امر روشن گردد؛ به عنوان مثال اگر از روی عمد این کار را نکند، از شمول بند ب ماده ۲۹۰ خارج خواهد بود.

ثالثاً اگر مرتکب قصد انتقال این بیماری را نداشته باشد، اما آگاه باشد که طرف مقابل بیماری زمینه‌ای دارد و ابتلای ایشان به این بیماری با توجه به شرایطش، نوعا موجب فوت وی یا نظیر آن شود، در صورت اثبات آگاهی ایشان، جنایت عمدی خواهد بود و اگر اثبات نگردد، عمدی نخواهد بود.

پس نتیجه آنکه نمی‌توان با رویکردی کلی به بررسی این مسائل پرداخت و جزئیات باید به طور دقیق بررسی شود. در پرونده‌های انتقال بیماری، عامل تعیین‌کننده‌ی نوع قتل و جنایات، عنصر روانی است، پس باید به طور دقیق مورد بررسی و تحقیق قرار گیرد. مثلاً اگر شخصی با قصد کشتن دیگری به وی خون آلوده اهدا کند، هر چند عمل نوعا کاشنده نباشد، اما چون قصد قتل را دارد، در صورت وقوع قتل عمدی خواهد بود و قصاص می‌شود. در پرونده‌های انتقال بیماری، قتل مجرمانه می‌تواند شامل؛ دخول جنسی، تزریق و... باشد. زمانی که با موضوع مسئولیت ناقلان روبه رو می‌شویم، در ابتدا باید رابطه استناد، سپس قصد مرتکب و علم و آگاهی وی محرز گردد و با در نظر داشتن موادی از قانون مجازات اسلامی (۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۲) که انواع جنایات اعم از عمد، شبه عمد و خطای محض را مشخص می‌نماید، با وضعیت مرتکب تطبیق داده و نوع جنایت را به درستی تشخیص دهیم.



فقه‌های بزرگی همچون آیت‌الله فاضل لنکرانی و آیت‌الله ناصر مکارم شیرازی و آیت‌الله حسین نوری همدانی نیز در این خصوص اظهار نظر فرموده‌اند؛ که به صورت خلاصه به آنان اشاره خواهد شد.

آیت‌الله فاضل لنکرانی: اگر کسی عمداً ویروس ایدز را به دیگری منتقل کند و بداند در دراز مدت موجب مرگ او می‌شود و مرگ هم محقق شود، حکم قتل عمد را دارد.

آیت‌الله ناصر مکارم شیرازی: در صورتی که جانی می‌دانسته این امر (انتقال بیماری) نوعاً موجب قتل می‌شده، حکم قتل عمد را دارد.

آیت‌الله حسین نوری همدانی: در صورتی که با این عمل (انتقال بیماری) فرد از بین برود و فعل هم منتسب به عامل باشد و غالباً هم موجب قتل می‌گردیده، قتل عمد به حساب می‌آید.

آنچه دریافت شد، این بود که اکثر فقها امکان حدوث قتل عمدی را در انتقال عامل بیماری‌زا پذیرفته و قائل به قصاص انتقال دهنده در صورت دارا بودن شرایط قتل عمدی هستند.

مهم آنکه، باید دقت نمود در جرایم انتقال بیماری، میان رفتار و نتیجه محقق شده فاصله زمانی وجود دارد (ماده ۴۹۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نیز به این موضوع اشاره می‌کند). در برخی از بیماری‌ها مانند ایدز این فاصله معمولاً طولانی و در برخی دیگر مانند کرونا تقریباً کوتاه خواهد بود. برای آن که این مسئله را بهتر درک کنیم، می‌بایست در نظر داشته باشیم که قصد مرتکب مهم است و ابزار و وسیله‌ی تحقق جرم همانطور که می‌تواند یک چاقو تیز باشد، یک ویروس خطرناک نیز می‌تواند باشد.

۹- جنایت در موارد زیر شبه عمدی محسوب می‌شود:

الف- هرگاه مرتکب نسبت به مجنی‌علیه قصد رفتاری را داشته لکن قصد جنایت واقع شده یا نظیر آن را نداشته باشد و از مواردی که مشمول تعریف جنایات عمدی می‌گردد، نباشد.

ب- هرگاه مرتکب، جهت موضوع داشته باشد مانند آنکه جنایتی را با اعتقاد به اینکه موضوع رفتار وی شیء یا حیوان و یا افراد مشمول ماده (۲۰۲) این قانون است به مجنی‌علیه وارد کند، سپس خلاف آن معلوم گردد.

پ- هرگاه جنایت به سبب تقصیر مرتکب واقع شود، مشروط بر اینکه جنایت واقع شده یا نظیر آن مشمول تعریف جنایت عمدی نباشد.

۱۰- جنایت در موارد زیر خطای محض محسوب می‌شود:

الف- در حال خواب و بیهوشی و مانند آن‌ها واقع شود.

ب- به وسیله صغیر و مجنون ارتکاب یابد.

پ- جنایتی که در آن مرتکب نه قصد جنایت بر مجنی‌علیه را داشته باشد و نه قصد ایراد فعل واقع شده بر او را، مانند آنکه تیری به قصد شکار رها کند و به فردی برخورد نماید.

تبصره- در مورد بندهای (الف) و (پ) هرگاه مرتکب آگاه و متوجه باشد که اقدام او نوعاً موجب جنایت بر دیگری می‌گردد، جنایت عمدی محسوب می‌شود.

منابع:

فروغی-میرازی باقرزادگان و زمرد، نحوه احراز مسئولیت کیفری در بیماری‌های واگیردار و جرایم قابل انتساب، زمستان ۱۳۹۴، فصلنامه حقوق پزشکی، شماره ۳۵

حسینی- سید سعید و حسینی- سید یزدان، واکاوی فقهی و حقوقی بیماری‌های واگیردار خطرناک و سریع‌الانتشار، ۱۳۹۹، کنفرانس بین‌المللی فقه و حقوق، روانشناسی و علوم تربیتی در ایران و جهان اسلام برآورد نگارنده از کرسی علمی ترویجی (مسئولیت کیفری ناشی از سرایت دادن بیماری‌های-مسری) برگزار شده توسط گروه فقه و حقوق پژوهشکده‌ی نظام‌های اسلامی، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه‌ی اسلامی، نوری فاطمه، جرم انگاری انتقال بیماری ایدز، همایش بین‌المللی نوآوری و تحقیق در هنر و علوم انسانی، سال ۱۳۹۴

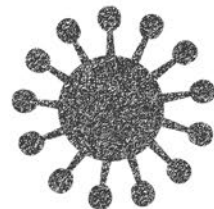
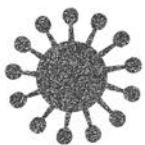
غفوری احمد، شرح آزمونی قانون مجازات اسلامی، نشر آریا داد، زمستان ۱۳۹۸

دروگر عطیه، رحیم زاده میبیدی حسن، نگاهی به رابطه سببیت از منظر فقه و حقوق، همایش بسترهای فساد مالی و اداری در نظام حقوقی ایران با رویکرد اصلاح و توسعه نظام حقوقی، سال ۱۳۹۵

قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲

۲- دود

آیا تزریق واکسن بایستی
از طریق قانون اجباری شود؟



۶۲

واکسن، اجبار یا اختیار

تعیین حد و حدود موضوع

بند اول

در ابتدای ورود به بحث لازم است این نکته را به متذکر شوم که موضوع مورد تحلیل «مخالفت و یا موافقت با واکسیناسیون اجباری» است و نه مخالفت یا موافقت با واکسن به طور مستقل. به عنوان یکی از مخالفین واکسیناسیون اجباری تنها راه حل موجود برای گذر از وضعیت بحرانی کنونی را «واکسن» می دانم. لکن مورد قابل تامل آن است که واکسن را به اجبار به مردم تزریق کنیم یا بستری فراهم آوریم تا مردم تصمیم به تزریق واکسن بگیرند؟ ضمن اینکه این تقابل و تضاد افکار است که غبار ناآگاهی و تعصب را از مباحثات می روبد. برآنیم تا در این نوشتار مبانی فکری و استدلال های مخالفین واکسیناسیون اجباری را در چند بند به طور مختصر تبیین کنیم تا مباحثات در این باب به جای جدل به گفت و گو و تعالی افکار منجر شود.

رابطه حق و قانون

بند دوم

چنانچه فرض شود که حقوق انسانی همان چیز است قوانین برای انسان ها در نظر می گیرند، این معنا را به ذهن متبادر خواهد کرد که انسان ها هیچ حقی به جز آن معیارهایی که قانون تعریف کرده است را نداشته و در این صورت هیچ یک حق اعتراض و تغییر دادن قوانین را نیز ندارند. دولت و حاکمیت نباید از قانون به عنوان ابزار تسط و خودکامگی استفاده کند. بلکه می بایست رفتاری قانونی را مد نظر داشته باشند. با این فرض به فلسفه ی حق وارد می شویم و در ادامه مطالبی را در مورد همین موضوع بیان می کنیم.

حقوق طبیعی آن دسته از حقوقی است که مقتضای طبیعت و فطرت بشری بوده و عقل هر کس بی هیچ واسطه ای بر آن حکم می کند. حقوق طبیعی از اراده حکومت ها برتر بوده و غایت مطلوب بشر است. انسان ها چون الزاما به حاکمیت جامعه تن می دهند- می بایست براساس قرارداد اجتماعی سهم خود را به فرمانروا و حکومت واگذارند. بنابراین ملتها می بایست از نوعی حقوق برخوردار باشند تا از ایشان در برابر خودسری و استبداد فرمانروا نگرهبانی کند. پس مهم ترین اصل، یعنی اصل احترام به حقوق فردی مطرح می شود.

به عبارت دیگر این قوانین نیستند که برای انسان حقوق را تعریف می کنند بلکه؛ حقوق آدمی است که قوانین را تنظیم کرده و به آن اعتبار می بخشد.



شخصی واکسن نزده باشد و در پی آن بیماری را به شخص دیگری انتقال دهد و او را مبتلا کند، در اینجا می‌توان به دولت اجازه داد که مقدمات مجازات آن شخص را فراهم کند؛ زیرا به آزادی و حق حیات شخص دیگری صدمه وارد کرده است. اما تا زمانی که چنین فرضی رخ نداده است، دولت اجازه ندارد آزادی شخص را محدود کند. هرکس در جامعه آزاد است؛ البته تا زمانی که آزادی شخص دیگری را محدود یا سلب نکند. بدین معنا که هرکس در واکسن زدن یا نزدن مختار است و تا زمانی که این امر موجب سلب حق دیگری نشده باشد دولت اجازه ندارد سلب یا اجبار شخص را وادار کند.

البته دخالت دولت در امر موقتی و گذرای کرونا، قطعاً به نفع ملت خواهد بود. اما زمانی که دخالت دولت در این تصمیم‌گیری‌ها که از جمله‌ی آن می‌تواند تزریق دارو باشد - که از نظر اخلاق در حوضه‌ی نظام پزشکی است و همین‌طور نظام حقوقی - بدین گونه است که: هر نوع مداخله‌ای چه درمانی باشد و چه پیشگیرانه، حتی اگر این مداخله نجات‌دهنده‌ی فرد باشد و برای حفظ سلامت و برگرداندن سلامت فرد، ضرورت داشته باشد، منوط به رضایت فرد است. بنابراین زمانی یک پزشک یا سیستم ارائه خدمت می‌تواند مداخله کند که بیمار یا فرد در معرض یا خطر بیماری، نسبت به انجام آن رضایت آگاهانه دهد. تا وقتی که رضایت آگاهانه

بند سوم

تعیین حد و حدود موضوع

حاکمیت خواسته یا ناخواسته بر اساس اجبار و قهر تعریف می‌شود. دولت طبق تعریف ذاتی‌اش با اصل اجبار همراه است. پس با تصویب قانون در هر کشور، فرد مجبور به اطاعت است و اگر خودداری کند احتمالاً به زندان رفته و یا مجازات می‌شود

ضمن مطرح کردن این موضوع خواه ناخواه با آزادی فرد و آزادی انسان در کشاکش قرار خواهیم گرفت.

اولین بحثی که مطرح می‌شود، تعیین حدود دخالت دولت در زندگی افراد است.

حیطه و عرصه‌ای که دولت در آن قانون‌گذاری می‌کند باید محدود باشد؛ زیرا در غیر این صورت خود دولت به بزرگترین مانع فعالیت در مسیر خلاقیت، شکوفایی و آزادی فرد تبدیل می‌شود.

متأسفانه با باور نادرستی که در بطن جامعه وجود دارد دولت باید همه جا حضور داشته باشد. به بیانی فوکویبی دولت قدرت متکثری است که در همه‌ی ساحت‌ها حضور دارد و جایی وجود ندارد که حضور نداشته باشد. دامنه‌ی دخالت دولت آنچنان گسترده است که هر اقدام انسان‌ها به نوعی متعرض شدن به دولت است. دولت‌ها هیچگاه مایل نیستند از حالت حداکثری خارج شوند زیرا در آن حالت خود را دولت مقتدر نمی‌بینند. بنابراین در جامعه‌ی امروزی ما دولت حداقلی مد نظر دولتمردان نیست؛ بلکه باید دارای قدرت حداکثری باشد. فرض کنیم



که سلامت فرد در معرض خطر قرار دارد، حق نداریم که به اجبار او را واکسینه کنیم. زمانی که مردم به دولت این اجازه را بدهند که در چنین مسایلی دخالت کند پس در آینده باید هر چیزی را که دولت خیر می‌داند پذیرفت و تبعیت کرد. همین‌طور می‌توان پیش‌بینی کرد که این اجازه نیز به دولت‌ها داده می‌شود که در آینده، در جزیی‌ترین تصمیمات مردم، که چه دارویی استفاده کنند و یا اینکه چگونه باید زندگی کنند تا سالم بمانند و یا چه نوع تغذیه‌ای داشته باشند تا سالم بمانند هم ورود پیدا کرده و با اسم صلاح و قانون‌گذاری آزادی ملت را محدود کنند. بنابراین اصالت احترام به حقوق فردی و آزادی شخصی که در اولویت است می‌بایست مد نظر قرار بگیرد. لازم است درباره‌ی اقناع و عدم اجبار دولت در ادامه مطالبی را بیان کنم.



راه برای پشت‌سر گذاشتن کرونا در جهان واکسیناسیون جهانی خواهد بود. اینکه همه‌ی اشخاص در همه‌ی رده‌های سنی باید واکسن را دریافت کرده و برای مقابله با این ویروس آماده شوند. مسلماً سه ابزار اصلی برای کنترل این بیماری وجود دارد: اولاً پروتکل‌های بهداشتی را رعایت کرده و دست‌ورالعمل‌ها را جدی

وجود نداشته باشد، نمی‌توان بالاجبار در این فرایند مداخله مداخله کنیم. البته موارد استثناء هم وجود دارد. به عنوان مثال در اورژانس‌های حیاتی که خطر قطعی جان فرد مطرح است، قانون، شرع و اخلاق ما را مجاز به اقدام می‌کند؛ البته تنها در صورتی که ترک اقدام درمانی به احتمال زیاد منجر به مرگ فرد شود. در این حالت می‌توان بدون اجازه فرد و حتی علی‌رغم مخالفت وی در فرایند درمان مداخله کرد. البته که این استثناء درباره واکسن صدق نمی‌کند. اگر فردی تمایل به تزریق واکسن نداشته باشد، نهایتاً خویش را در معرض ریسک ابتلا به یک بیماری قرار می‌دهد که درصدهای متغیری از احتمال می‌تواند شدید، کشنده یا غیر از آن باشد. به نظر نمی‌آید تهدید بیماری کووید ۱۹ برای فرد، توجیه‌گر این باشد که آزادی‌های فردی را نادیده بگیریم. بنابراین ما با این توجیه

اقناعی یا اجباری بودن واکسن

تجربیات بشر طی سالیان دراز حاکی از این است که واکسیناسیون همواره در ایمنی اقشار جامعه و برقراری و حفظ سلامت انسان‌ها نقشی حیاتی داشته است. مطابق مستندات و شواهد تاریخی، مرگ‌ومیر ناشی از شیوع بیماری‌های سرخک، دیفتی، کزاز، سیاه سرفه، فلج اطفال و نظایر آن‌ها علاجی غیر از واکسن نداشته است. بنابراین تنها





بگیریم تا زنجیره‌ی انتقال قطع شود. دوماً به داروهایی دسترسی داشته باشیم که هم جلوی انتقال را می‌گیرد و هم باعث بهبودی بیماران می‌شود. سوماً از طریق واکسن توانایی سیستم ایمنی بدن در برابر بیماری را افزایش دهیم. تجربیات مشترک جهانی نشان می‌دهد که همه‌ی این موارد باید همراه با یکدیگر انجام شود تا رهایی جامعه از بیماری میسر شود. دولت برای ریشه‌کن کردن کرونا را در کشور، وظیفه‌ی اجباری دارد یا اقناعی؟

مسلمانان واکسن کاملاً پشتوانه‌ی علمی دارد و دولت موظف است با تمام امکاناتی که در دست دارد، اعم از دانشگاه‌ها، مدارس، صداوسیما، تبلیغات شهرداری و سایر امکانات، استدلال‌های عقلانی مبتنی بر لزوم تزریق واکسن را اطلاع‌رسانی کرده و در این مسیر فرهنگسازی کند.

پس تا زمانی که دولت از وظیفه‌ی اقناعی خود استفاده نکرده و تاثیر قابل قبولی در آگاه‌سازی جامعه نداشته است، نمی‌تواند آزادی مردم در حق انتخاب را محدود کند.

به نظر می‌رسد در ایران از طریق تبلیغ در رسانه‌ها و اکسیناسیون اشخاص سیاسی، مشاهیر کشور و پزشکان و از طریق دیگر بازوهای تبلیغاتی توانسته‌ایم از بحران واکسیناسیون عبور کنیم. همان طور که ۷۰ درصد جمعیت کشور در حال حاضر واکسینه شده‌اند.

پس تا زمانی که واکسیناسیون را بدون اجبار انجام داده شرایط را به این شکل کنترل کنیم، چه لزومی خدشه‌دار کردن مفهوم بنیادنی چون آزادی فردی؟

بسیار طبیعی است که عموم جمعیت به واکسن‌هایی که هیچ اطلاعی از آن‌ها ندارند اعتماد نکنند و در نتیجه برای واکسینه شدن اقدام نکنند. مسلمانان مردم می‌بایست از عوارض و مزیت‌های این واکسن و همچنین آمار و ارقام فوت یا تاثیر آن در اتمام همه‌گیری مطلع باشند تا به انتخاب خود برای واکسینه شدن اقدام کنند. با فعلیت بخشیدن به گزاره‌های دستوری در جهت واکسیناسیون، هرگز آنچه که مطلوب است محقق نخواهد شد و تنها مسیر برای نیل به این هدف از اقناع به وسیله‌ی شفاف‌سازی، اطلاع‌رسانی و ایجاد اعتماد می‌گذرد.





تعمیم به این موضوع



نوشتار، نشر، گردآمدن و سازمان یافتن بدون تهدید مجازات یا دخالت و ...

۳. منع شکنجه: در هر صورت و شرایطی شکنجه ممنوع است. حتی زمانی که جان یک نفر در برابر جان یک صد نفر قرار بگیرد. در ظاهر این قاعده، قاعده‌ای غیر منطقی و غیر عقلانی به نظر می‌رسد. و اما دکتر بهشتی درباره‌ی همین موضوع بیان کرده‌اند که: «در حال حاضر که شکنجه ممنوع می‌باشد در بیشتر کشورهای دنیا در حال انجام است. حال اگر وارد شدن و شکنجه را در کشورها جایز بدانیم، به هیچ عنوان نمی‌توان جلوی آن را گرفت.»

در این جا هم اگر به طور صریح واکسیناسیون را اجباری فرض کنیم و دولت را محق بدانیم، پس از آن در دیگر حقوق فردی، نمی‌توان جلوی این حق اجبار را از دولت‌ها سلب کرد و همین طور دولت به خود این اجازه را می‌دهد که در همه‌ی امور و حقوق فردی اشخاص دخالت کند.

قواعد بنیادین حقوق بشر از طرق گوناگونی در گستره‌ی فرهنگ‌ها، ارزش‌ها و باورهای ملل مختلف تبیین شده است. تعدادی از این اصول را می‌توان در راستای موضوع مورد بحث تبیین کرد.

۱. آزادی حیات: یکی از مهم‌ترین و بنیادین‌ترین اصول مطرح در حقوق بین‌الملل حق حیات است. بدین معنا که همه‌ی انسان‌ها حق زندگی دارند. اهمیت این حق تا بدانجا است که حتی در شرایط اضطراری نیز نمی‌توان آن را نقض کرد.

۲. آزادی فردی: آزادی فرد برای هر عمل شخصی، داشتن اموال و استفاده از آن‌ها، آزادی عقاید دینی و پرستش و آزادی بیان و عقیده. در نظام قانونی، قانون از این آزادی‌ها در برابر دست‌اندازی دولت یا هر شخص دیگر حمایت می‌کند و اساساً حقی است در برابر دست‌اندازی دولت. گاهی آزادی‌های فردی را با استفاده از کلیدواژه‌های خاص مشخص می‌کنند. مانند: آزادی گفتار،



آنجا که به حقوق متوقف می شود

مکی زاده
مهرزاد

تقدیم

در اینجا داستان یک جنگ را روایت میکنم. جنگ حقوق مدرن و وضعیت استثنائی. در بخش اول به تاریخ درونماندگار شدن حقوق مدرن میپردازم و در بخش دوم راوی برخورد وضعیت استثنائی و نظم حقوقی مدرن خواهم بود. در بخش سوم برخی دلالت‌های کرونا در مقام وضعیت استثنائی را تفصیل می‌کنیم. اگر در خط سیر استدلال این نوشته قابلیت یافت شود پس آن را تقدیم میکنم به کارل اشمیت، حقوقدان تاجدار رایش سوم، با امید برهم خوردن خواب جزمی نظریه پردازان.

بخش اول

در نخستین مواجهه می‌توان گفت که حاکمیت قانون یک ایده‌ی کاملاً مدرن است؛ چون شرطها و تبعات آن در یک جامعه‌ی مدرن پدیدار می‌شود. این ایده با یک صورت‌بندی حداقلی و ساده در قرن هفدهم مشهور می‌گردد. آنچه باعث می‌شود که در یونان و روم و قرون وسطی این ایده را نداشته باشیم پیش شرطهای این ایده هستند. اگر دلالت اولیه‌ی حاکمیت قانون را از یک سو به این معنی که حاکم و قانون‌گذار خودش هم باید تابع قانون باشد بگیریم و از یک سو به معنای حاکمیت قاعده و هنجارها، نه حاکمیت اشخاص و افراد، درمی‌یابیم که پیش شرط این ایده، این است که بین دو بدن شاه یا دولت و حکومت تفکیک صورت گرفته باشد. این تفکیک به صراحت تا قرن هفدهم در نظریه‌های سیاسی صورت نگرفته بود و اگر در گوشه‌کناری نیز این صورت‌بندی انجام شده بود، باز به شهرت همه‌گیری نرسیده بود. در وضعیت فقدان این تفکیک، استدلال محکم برای قدرت مطلقه‌ی فراقانونی حاکم این است که: هیچکس نمی‌تواند اراده‌ی خودش را محدود کند. حاکم با اراده‌ی خود یعنی با همان اراده‌ی





که قانون را وضع می‌کند از آن تخلف هم می‌کند و در این حالت قانون را برای خودش نقض می‌کند. درحالی‌که برای سایرین به قوت خود باقی است. وانگهی مشروعیتِ قانون از حاکم می‌آید و چون حاکم والاتر از تمام مراجع است، در صورتی که خود حاکم قانون را نقض کند، هیچ قاضی و داوری نمی‌تواند او را محکوم کند. حاکم بالاتر از تمام مراجع و بالاتر از قانون است. این اصل موضوع را که ((شاه بالاتر از قانون است)) *Princeps legibus solutus est*، اولپیان، حقوقدان بزرگ رومی، در قرن دوم میلادی با این صورت‌بندی طرح کرد و تا دوران لویی چهاردهم پایان‌بخش هر منازعه بر سر تبعیت حاکم از قانون بود. اگر یک نفر حتی در کنجی از نظریه‌اش حاکمیت قانون را مطرح می‌کرد کافی بود که بگویی *magister dixit* یا بگویی *O mestre o disse* و سپس اصل موضوع اولپیان را نقل کنی و بدین‌سان ریشه‌ی استدلال‌ها برای حاکمیت قانون خشک می‌شود. همچنین در صورت فقدان مکانیسم ضمانت اجرای رسمی در صورت تخطی حاکم از قانون چه باید کرد؟ این خلأ با نصایح اخلاقی پر می‌شد. سنکا به نرون نصیحت می‌کرد که تابع قانونی که خودش وضع کرده باشد (سنکا، در باب بخشش، ۱.۴) و این تنها کاری بود که میشد کرد. کتاب‌ها و رسالات فیلسوفان و نظریه‌پردازان سیاسی یونان و روم و قرون وسطی از چنین نصایحی به حاکمان پر است. پس این ادعا که ((حاکمیت قانون)) به معنایی که گفته شد یک ایده‌ی مدرن است به چهار دلیل اثبات می‌شود: اول به دلیل نبودن پیش‌شرط تفکیک دولت از حکومت، دوم به دلیل وجود استدلال محکم مخالف با حاکمیت قانون، سوم به دلیل اصل موضوعی که میراث یکی از بزرگ‌ترین حقوقدانان رومی بود و مهربان بر هر ادعایی مبنی بر حاکمیت قانون می‌زد و چهارم به دلیل وجود نصایح اخلاقی که در حالت فقدان حاکمیت قانون تنها حبل متین بود.

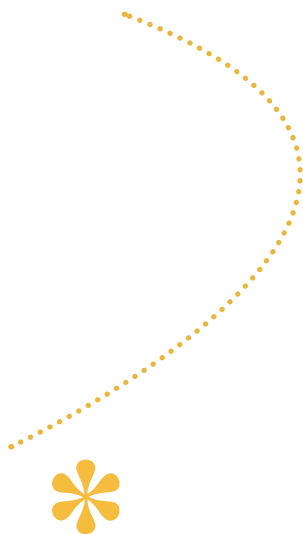
اما در قرن هفدهم و هجدهم انقلابی در تفکر رخ داد. با تفکیک دو بدن شاه و تفکیک دولت از حکومت بود که حاکمیت قانون و پیش‌شرط‌های استعلایی حقوق مدرن تحقق پیدا کرد. وقتی خدای همه‌توان نومی‌نالیستی اُکام تبدیل به شیطان فریبکار دکارت شد و بعداً با اسپینوزا به طبیعت تقلیل پیدا کرد و توان و امکان معجزه‌کردن از او گرفته‌شد، وقتی با فیزیک دکارتی تسخیر طبیعت و فهم آن ممکن شد و وقتی با هابز دولت تبدیل به قرارداد شد و با لاک اعمال حاکمیت قاعده‌مند شد، خواستِ درون‌ماندگاری و خواستِ خودارجاعی و استقلال در هر زمینه‌ای از معرفت بشری شدت یافت. دکارت به مرسن نوشت ((تنها خداست که قوانین را در طبیعت می‌گذارد همان‌طور که پادشاه قوانین را در قلمرو خود می‌گذارد.)) و اسپینوزا گفت ((اعمال خدا به صورت سرمدی و از ضرورت ذات او ناشی می‌شوند.)) در چنین وضعی افعال خدا هم ضرورتی دارند که خدا از

آن‌ها تخطی نمی‌کند و عقل می‌تواند آنها را بشناسد و بدین‌گونه بنیان معجزه از بیخ و بن کنده می‌شود؛ چراکه معجزه یک فعل جزئی است نه سرمدی. وقتی الهیات درون‌ماندگار می‌شود، چرا حوزه‌های دیگر شناخت بشری درون‌ماندگار نشوند؟ روح حاکم بر معرفت انسان اروپایی در این دوره یک کلمه است ((درون‌ماندگاری)). او تلاش می‌کند که در هر حوزه به قواعد ضروری آن حوزه پی ببرد. قواعدی که فقط در آن حوزه وجود دارند، مستقل هستند، بر یک ابژه حکومت کرده و خودارجاع هستند. سیاست و حقوق نیز تبدیل به علم می‌شود که ابژه‌اش در ابتدا با اراده‌ی مردم و بعداً با اراده‌ی دولت شکل می‌گیرد. این درون‌ماندگاری سیاست و حقوق نظریه‌ی بدیل خود، یعنی نظریه‌ی حق الهی پادشاه را که قواعد خودارجاع و مستقل نداشت و سیاست و الهیات را درهم می‌آمیخت طرد می‌کند. در قرن هفدهم و هجدهم حاکمیت قانون به صورت یک نظریه مطرح شد. طرح اصلی آن، این بود که حاکم و قانون‌گذار در مقام دولتی قانون وضع می‌کند؛ اما در مقام حکومتی هم باید آن را اجرا کند. این ایده گرچه صورت نظری داشت اما باز هم در مقام تحقق افتان‌وخیزان بود. تنها در اواخر قرن هجدهم و با انقلاب فرانسه بود که این ایده تحقق یافت و جامعه‌ی عمل پوشید. در جمهوری فرانسه مردم قانون وضع می‌کردند و خودشان هم آن را به اجرا درمی‌آوردند.

همزمان با انقلاب فرانسه کانت در نظریه‌ی فضیلت خویش عناصر پیشینی و عقلی محض حقوق را تعیین کرد. در این زمان (یعنی دهه آخر قرن هجدهم) بود که از یکسو حقوق پیوند مستقیم با خودآیینی فرد در نظریه‌ی اخلاق و فضیلت در مقام نظریه و تئوری یافت و از سوی دیگر حاکمیت قانون با استقلال یافتن قواعد حقوقی از اراده‌ی شخص و فردی خاص و درون‌ماندگاری قانون در نظم حقوقی فرانسه به صورت عینی و عملی تحقق پیدا کرد. نظم حقوقی در این زمان خودارجاع، خودآیین و مستقل شد و این درون‌ماندگاری حقوقی در سرتاسر قرن نوزدهم ادامه یافت. منظور هگل وقتی دولت پروس را تحقق عینی روح می‌دانست این بود که، این دولت اوج حقوق‌ورزی و قانون‌مداری است و قوانینی دارد که همگان از آن تبعیت می‌کنند؛ و هیچ استثنایی از حیث تابعان و از حیث وضعیت وجود ندارد. گرچه در سده‌های هفدهم و هجدهم خودارجاعی و درون‌ماندگاری نظام حقوقی و استقلال قانون‌گذاری در سطح نظریه باقی ماند و در عمل با وجهه‌ی شخصی حاکم همبستگی داشت؛ اما در قرن نوزدهم این دخالت وجهه‌ی شخصی حاکم از بین رفت و علاوه بر نظریه در عمل هم تفکیک متناظر دولت از حکومت رخ داد و حاکمیت قانون جایگزین حاکمیت شخص شد. در این سه قرن نظریه‌های حاکمیت یک طیف را تشکیل می‌دهند. در یک سر طیف تصمیم شخصی حاکم قرار دارد و در طرف دیگر هنجار. هرچه بیشتر به قرن نوزدهم نزدیک می‌شویم در نظریه‌ها نیز هنجارگرایی (normativism) بیشتر می‌شود و از تصمیم‌گرایی (decisionism) دور می‌شویم. نمونه‌ی بارز تصمیم‌گرایی ژان بدن است. او در گفتار دهم از کتاب جمهوری با عنوان ((درباره‌ی نشانه‌های حقیقی حاکمیت)) بر



اهمیت تصمیم حاکم تأکید می‌کند. حاکم در نظر بدن کسی است که قدرت تعلیق قوانین معتبر را دارد و این حقیقی‌ترین نشانه‌ی حاکمیت است. بدن از این اصل تمام نشانه‌های دیگر حاکمیت از جمله؛ حق عفو و نصب کارگزاران، اعلان جنگ و انعقاد صلح را نیز استنتاج می‌کند. نظریه‌پردازان حقوق طبیعی قرن هفدهم حاکمیت را به‌صورت مستقیم از اقدام و تصمیم‌گیری بر سر وضعیت استثنایی استنتاج می‌کردند. در نظر آنان حاکم شخصی است که وضعیت استثنایی را اعلام می‌دارد، قوانین را معلق می‌کند، برخی اعمال را انجام داده، در نهایت تصمیم می‌گیرد که نظم برگشته و وضعیت استثنایی پایان یافته است. مثال دیگر پوفندرف است. او نیز حاکم را شخصی میدانند که سخنش پایان بخش نزاع داخلی بر سر تشخیص خیر عمومی است. در نزد فیلسوفان سیاسی قرن هفدهم و هجدهم نظم حقوقی نه براساس هنجار، که بر تصمیم و اقدام حاکم استوار می‌شود. تصمیم حاکم شرط استعلائی وجود نظم حقوقی است. هرچه از این دوران فاصله می‌گیریم و به قرن نوزدهم نزدیک می‌شویم تأکید بر هنجار افزایش یافته و ایده‌ی نظم حقوقی هنجاری درون‌ماندگار طرفدار بیشتری پیدا می‌کند. دیگر تصمیم حاکم مهم نیست بلکه مهم، حاکمیت هنجار است و تمام افراد تابع آن هستند و باید آن را اجرا کنند. نظم حقوقی درون‌ماندگار می‌شود به این معنا که به سلسله‌مراتبی از هنجارهای خودارجاع و مستقل و خودآیین تبدیل می‌گردد که دیگر مشروط به اراده و تصمیم حاکم نیست. نظم حقوقی مستقل و خودآیین مانند ماشینی است که هیچ‌وقت خراب نمی‌شود و تمام چرخنده‌هایش با نظم کار می‌کنند و فقط در ابتدا نیاز به اراده‌ی عمومی برای تدوین قانون دارد. هیچ حالت و وضعیتی پیش نخواهد آمد که قوانین معلق شوند و هیچ وضعیتی نیست که در قانون نیامده باشد. قانون تمام فرض‌ها و حالت‌ها را دربرمی‌گیرد و هیچ لحظه‌ای نیست که قانون حاکم نباشد. نظم حقوقی اینگونه درون‌ماندگار می‌شود و امیدوارانه و خوش‌بینانه تمام وضعیت‌های استثنایی را نادیده می‌گیرد.



((وضعیت استثنائی چیست؟)) هیچ نظریه‌ای نمی‌تواند آن را تعریف کند و به این سوال پاسخ دهد. تمام گزاره‌هایی که در تعریف وضعیت استثنائی به کار می‌روند قضایایی تحلیلی، بدون ارزش معرفتی و آشکارا ناپسندیده‌اند. وضعیت استثنائی را نمی‌توان تعریف کرد و برای آن برنامه ریخت. وضعیت استثنائی دلالت بر عدم نظم دارد و نمی‌توان آن را در نظم عادی تئوری‌ها قرار داد. وضعیت استثنائی را باید زیست. وضعیت استثنائی یک حالت حاکم بر سوژه‌ها و امری بیناسوبژکتیویته است. وضعیت استثنائی نومن است و با هیچ قاعده و قانون ریاضی، فیزیک، اخلاق و زیبایی‌شناسی نمی‌توان آن را توضیح داد. در وضعیت استثنائی فقط سوژه‌ها می‌دانند که وضعیت استثنائی وجود دارد. اما آن‌ها هم نمی‌دانند که دقیقاً چیست. به‌صورت پیش‌بینی فقط می‌توان از امکان وجود آن سخن گفت؛ اما درباره‌ی چیستی آن و دلیل کافی وجود واقعی و آثار



آن هیچ نمی‌توان گفت. وضعیت استثنائی آنجاست که نیروی هنجاری امر حقوقی از کار می‌افتد. وضعیت استثنائی در هیچ تعریفی جای نمی‌گیرد؛ چون هر تعریف یک قاعده است اما وضعیت استثنائی استثنا است.

در حقوق نمی‌توان درباره‌ی وضعیت استثنائی چیزی گفت و به طریق اولی برای آن هنجار و قاعده گذاشت؛ چون یک هنجار و قاعده عام هیچگاه نمی‌تواند یک استثنا را در درون خویش جای دهد. از سوی دیگر از هنجار و قاعده نمی‌توان وجود واقعی استثنا را استنتاج کرد. اگر به گذشته برگردیم و تعارض بین حقوق و وضعیت استثنائی را دنبال کنیم، می‌بینیم که یکی از اولین فرم‌های وضعیت استثنائی در حقوق مدرن در مجمع قانون اساسی فرانسه در سال ۱۷۹۱ با نام ((وضعیت محاصره)) (State of siege) توصیف شد. وضعیت محاصره آنجاست که تمام اختیارات قانونی به مقامات لشکری تفویض می‌شود و قوانین معلق می‌گردند. اما در همان زمان نیز این سوال که ((واقعا چه کسی تصمیم می‌گیرد که وضعیت محاصره قریبالوقوع است؟)) پاسخی نیافت. وضعیت محاصره به عنوان یک نهاد حقوقی در زمان ناپلئون بسط یافت و به عنوان مستمسک مقامات لشکری برای دستیابی به قدرت بیشتر استفاده شد. این تجربه‌ی تلخی ست که حقوق وضعیت استثنائی دارد. حقوق بعدها از این اشتباه (و اشتباه‌های بسیار دیگر از جمله ماجرای اصل ۴۸ قانون اساسی وایمار) درس گرفت و دیگر درباره‌ی وضعیت استثنائی هیچ حرفی نزد. وضعیت استثنائی به ما نشان می‌دهد که حقوق معلول نظم است نه علت نظم. وضعیت استثنائی در مقام دشمن نظم، آشکارا پیش‌شرط‌های استثنائی حقوق را نفی می‌کند. در یک کلام: وضعیت استثنائی آنجاست که حقوق متوقف می‌شود. پس می‌بینیم که همیشه به‌صورت بالقوه در قانون‌های اساسی و در نظریه‌های حقوقی یک شکاف بنیادین وجود دارد و این شکاف همان جایی است که وضعیت استثنائی از آن وارد می‌شود. این شکاف را نمی‌توان با هنجارها و قواعد پر کرد؛ چون هر قاعده‌ای، موردی و مشروط به یک موقعیت خاص است؛ اما وضعیت استثنائی هیچ نظم و قاعده‌ای را تحمل نمی‌کند. همچنین نظام حقوقی اگر در باب استثنا حرف بزند خودش را معلق کرده‌است! نظام حقوقی در چنین حالتی خودش را از بین برده‌است! پس در نظام حقوقی نمی‌توان استثنا را پیش‌بینی کرد؛ و اگر هم بتوان پیش‌بینی کرد باز نادانسته‌ها و ابهام‌ها بیش از تعیین‌ها و دانسته‌هاست. از سوی دیگر در تئوری حقوقی نیز نمی‌توان به صورت پیشینی استثناها را حدس زد و با استدلال و مفهوم به جنگ یک وضعیت استثنائی ناشناخته در آینده رفت. وضعیت استثنائی به ما نشان می‌دهد که سلسه‌ی شرط‌ها در خود حقوق هیچوقت کامل نمی‌شود. خودآیینی و استقلال نظم حقوقی ممکن نیست و همیشه حقوق وابسته به تصمیم حاکم است. سلسله‌هنجارها



و حاکمیت قانون وابسته به تصمیم پیشینی حاکم است. تصمیم حاکم است که تعیین می‌کند حقوق باشد یا نه. سه پیش شرط استثنائی برای حقوق وجود دارد؛ اقتدار کدام شخص است که یک وضعیت را استثنائی اعلام می‌کند؟ اقتدار کدام شخص است که در طول مدت وضعیت استثنائی اعمالی را انجام می‌دهد و تدابیری اخذ می‌کند؟ اقتدار کدام شخص است که تصمیم می‌گیرد که وضعیت استثنائی برطرف شده و نظم و امنیت برگشته است؟ جواب این سه سوال پیش شرط هر نظم حقوقی است؛ اما خود جواب‌ها در حقوق طرح نمی‌شوند. جواب به این سه سوال پیوند مستقیم با مسئله‌ی تصمیم حاکم دارد. پس از تصمیم حاکم است که حقوق آغاز به کار می‌کند. حقوق معلول نظم است؛ اما اینکه کدام وضعیت نظم است به تصمیم حاکم برمی‌گردد. این تصمیم حاکم نیز یک تصمیم پیش‌حقوقی و غیرحقوقی است. نتیجه آنکه بنیان تمام نظام‌های حقوقی یک تصمیم غیرحقوقی و بنیان تمام مشروعیت‌ها و اعمال قانونی، یک عمل نامشروع و غیرقانونی است. این درسی است که وضعیت استثنائی به ما می‌دهد: بنیان تمام قاعده‌ها یک خشونت و زور غیرقانونی و غیرحقوقی است.



بخش سوم



کرونا چه دلالت‌هایی دارد؟ دلالت اول این است که حقوق در جایی متوقف می‌شود. ساده‌اندیشانه است که در دوران کرونا از ((حق بر واکسن)) سخن بگوییم یا به ممنوعیت واردات واکسن بر مبنای ((حق)) خودمان اعتراض کنیم. وضعیت استثنائی عدم نظم است و حقوق معلول نظم. وقتی علت نباشد معلول هم نیست؛ پس وضعیت استثنائی دال بر عدم وجود نظام حقوقی و تعلیق تمام قواعد حقوقی است. حقوق وجود دارد اما روی کاغذ در چنین وضعیتی، که وضعیت عدم هنجار است، آنچه مهم می‌شود تصمیم حاکم است. هر تصمیمی حاکم بگیرد همان اجرا می‌شود خواه این تصمیم عادلانه باشد خواه نباشد، خواه مشروع و قانونی باشد خواه نباشد. وضعیت استثنائی برگشت به پیش‌حقوق است. حقوق در اینجا تمام می‌شود اما مشکل واقعی انسان اتفاقاً از همین جا شروع می‌شود. ((چگونه باید در مقابل تصمیم حاکم ایستاد وقتی هیچ حقی و قاعده‌ای وجود ندارد؟)) این پرسش اصلی انسان در وضعیت استثنایی است. ((وظیفه‌ی ما ایجاد یک وضعیت استثنائی واقعی است.)) این است خواست اصلی انسان در وضعیت استثنائی.

دلالت دوم کرونا یک معنای سلبی است. معنا این است که در وضعیت فقدان حقوق باید یک تئوری جدید برای بازنمایی و تحلیل قدرت سیاسی داشت. تاریخ اروپا هیچ نظریه‌ای برای بازنمایی، تحلیل و نقد قدرت سیاسی به غیر نظریه‌های قانون و حق و توجیه هنجارها نداشته است. گفتمان حقوقی-فلسفی تنها گفتمانی است که در دوهزارسال تاریخ اروپا به مسئله‌ی قدرت سیاسی می‌پرداخته و تمام نظریه‌های بدیل دیگر، الهیاتی و کلامی بوده‌اند. حقوق مدرن نیز فرزند خلف این گفتمان حقوقی-فلسفی است. تاکنون برای بازنمایی قدرت سیاسی مدرن هیچ نظریه و گفتمانی به غیر از گفتمان ((حق)) و ((قانون)) و ((حاکمیت)) وجود نداشته است؛ و این گفتمان نیز دائماً در یک طیف بین تصمیم‌گرایی و هنجارگرایی در رفت‌وآمد است. تاکید بر تصمیم حاکم به احتمال زیاد منجر به یک نظریه برای توجیه توتالیترانیسم خواهد شد و تاکید بر هنجار هم محدودیت‌هایی دارد که در این نوشته بیان شد. باید یک نظریه‌ی جدید و غیرحقوقی برای تحلیل قدرت سیاسی داشت. کرونا به ما این درس



را می‌دهد که گفتمان حقوقی-فلسفی آشکارا برای تحلیل قدرت سیاسی نابسند است.

کرونا دلالت سومی هم دارد که در مقام عمل جریان می‌یابد. اینچنین که تنها راهکار یک جریان، حزب یا گروه ایناست که قدرت بیشتری کسب کند تا بتواند به خواسته‌اش برسد یا در مقابل قدرت ایستادگی کند. بیهوده است که در مقابل حاکم گفته شود ((من به واکسیناسیون عمومی تن نمی‌دهم)) یا ((من این واکسن‌ها را نمی‌خواهم بلکه آن واکسن خاص را می‌خواهم)) و بعد برای توجیه ادعاها به ((حق)) تمسک کرد. در وضعیت استثنائی، قدرت و زور به عریان‌ترین شکل ظهور می‌کند و در مقابل قدرت تنها می‌توان با قدرت ایستاد.

این دلالت‌های سه‌گانه کرونا در مقام وضعیت استثنائی همگی اشارت به یک واقعیت بنیادین دارند: گفتمان حقوقی-فلسفی چه در نظر چه در عمل کافی نیست. چه در مقام حاکم چه در مقام سوژه.

نباید به صرف اینکه در گذشته به این عادت کرده‌ایم که اجرای تکنیک‌ها و به کارگیری برخی ابزارها را در راستای اجرای هنجار حقوقی تحلیل کنیم، اکنون هم با همان نگاه به ماجرا چشم بدوزیم. در وضعیت استثنائی حاکم از نهادها و تکنیک‌ها استفاده نمی‌کند تا هنجارهای حقوقی را اجرا کند بلکه از وضع هنجار استفاده می‌کند تا نهادها و تکنیک‌هایش را مشروع و قانونی نشان دهد.

کرونا در مقام وضعیت استثنائی و Angelus Novus (فرشته‌ی تاریخ نام نقاشی مشهور پل کله) بر توقف حقوق، شکستن نظم نمادین و اشارت به راه‌های نرفته در گذشته دلالت دارد. کرونا دمیدن بارقه‌های امید است برای شیوه‌های فکر و عمل جدید.



واکنش

مغلطه

به محض آنکه سخن از علم میان می‌آید؛ مبانی علوم در معنای تجربی آن نیز خودنمایی می‌کنند. از طرفی آنچه قاضی خواهد بود بین اجبار یا اختیار در واکنش‌ناسیون افراد/جامعه، به تنهایی قواعد حقوقی اساسی و عمومی و نظریه‌های دولت نیست. قسمت پررنگی از این استدلال‌های انتزاعی (یعنی مبانی حقوقی حقوق اساسی و عمومی، همچنین نظریه‌های دولت)، به تنهایی کارآیی نداشته و متأسفانه استعداد دارند ملعبه‌ی مخالفین با اجبار واکنش‌ناسیون نیز قرار گیرند. سخن کوتاه آنکه، تمام یافته‌ها و یافته‌های فلسفی، حقوقی و سیاسی لازم است ترجمانی از یافته‌ها و واقعیت‌های علمی باشند.

آنچه امروز بر داستان واکنش‌ناسیون رفته است؛ سالادی از ادعاهای تقطیع‌شده یا در نفس ناقص برخی نام‌داران عرصه‌ی علم تجربی است.

۱- علم چه می‌گوید؟



۱-۱- لزوم تکیه بر عینیت در صحت سنجی گزاره‌ها

علت این تعمیم نیز ذات نگاه مدرن و غالب بر علوم تجربی امروزی است. اگر گفته شود چرا باید نادیده و ناشناخته باقی بشر نتایج محدود بر آن‌ها را پذیرا باشد؛ پاسخ در اصل عینی بودن در علم تجربی نهفته است. به این معنا که عینیت بر تمام اشیاء و مصنوعات حاکم است و عینیت نیز به آن معنا که احساس و ادراک قابل دریافت از اشیاء (و نه اوضاع و احوال و...) میان تمام آدمیان ممکن است و مشاع. انسان نیز بعنوان یکی از موضوعات علم و صنعت پزشکی از همین خصیصه برخوردار است. رفتار تن آدمیان، اندام‌واره‌های بشری، در شرایط یکسان عینی (چون تزریق یک دارو یا مصرف یک دوز قرص آسپرین) به هم‌سانی عمل می‌کند. از سویی اثرگذاری همان مصنوع پزشکی نیز بین همگان یکسان است. مثال بارز آن نیز قرص‌ها و دوزهای ضد ویروس هستند که در عرصه‌ی کاهش فعالیت ریزویروس‌ها در تمام بدن‌ها یکسان عمل می‌کنند و چندین سال اخیر است که جان میلیون‌ها نفر را نجات داده‌اند.

به یقین بارها سخنان هم‌کیشان ضدیت با اجباری‌سازی واکسیناسیون را در رسانه‌های اجتماعی دیده‌ایم که گزاره‌هایی مبنی بر ((بی‌اعتباری مطالعات در خصوص واکسن‌های موجود)) و ((عدم کفایت داده‌ها)) را شامل می‌شوند. گویی این عزیزان مبنای علوم تجربی امروزی را فراموش کرده‌اند. مغلطه‌ای این میان صورت می‌گیرد که در آن، نفس اصل استقرائی بودن یافته‌های تجربی زیر سوال می‌رود. باید بر مطالعات مصنوعات صنعت پزشکی نگاه کرد. هیچ کدام از این‌ها که امروز در حال استفاده‌اند به میزان مورد نظر مخالفین واکسیناسیون داده در اختیار نمی‌دهند. اصل استقرائی بودن گزاره‌ها و مصنوعات در علم و صنعت پزشکی نیز مبین آن است که در گروهی قابل آزمایش بعنوان متغیری در دسترس آزمایش‌گر، نتایج حاصل می‌شود و در صورت تکرار نتایج در اوضاع مختلف آزمایشگاه، این گزاره‌ای که ممکن است فقط در خصوص ۱۰۰ هزار نفر صدق قطعی کرده باشد؛ تعمیم به تمام آدمیان داده می‌شود.

۱-۲- لزوم توجه به وزن مزایا و معایب

این مقدمه مشخص می‌گردد با چه خطری روبرو بوده‌ایم و هستیم. خطر رفتار برای بقای کووید-۱۹. از سقوط‌های اقتصادی و آثار شدید شیوع این ویروس که بگذریم؛ جان آدمیان روز به روز بیش‌تر در معرض این خطر بود. از طرفی جهان‌گیری‌اش نیز مزید بر رنج انسان شده بود و هنوز نیز مداوم است. در ترازوی مزایا و معایب، در کفه‌ی معایبش نیز ما عوارض اثبات‌شده را در دسترس داریم (و برعکس عوارض اثبات‌نشده).

از طرفی تعدادی دست بر نقطه‌ی عوارض خیز واکسن‌ها گذاشته‌اند. از تظاهرات علیه لختگی خون در موارد تزریق آسترانکا تا مانور بر سر خطای تولیدی مصرفی مودرنا در ژاپن. در آغاز انتشار این ویروس اگر برای اهالی علوم انسانی و نزدیکان‌شان از رفتار هوشمندانه‌های ویروس‌ها و ذخیره‌ی اطلاعات و تصمیم‌گیری‌شان در شرایط مختلف به نحو مختلف صحبتی می‌شد؛ معمولاً شبیه به شوخی می‌آمد. امروز اما به تجربه‌ی تاریخی متوجه تکامل ویروس‌ها شده‌ایم. با



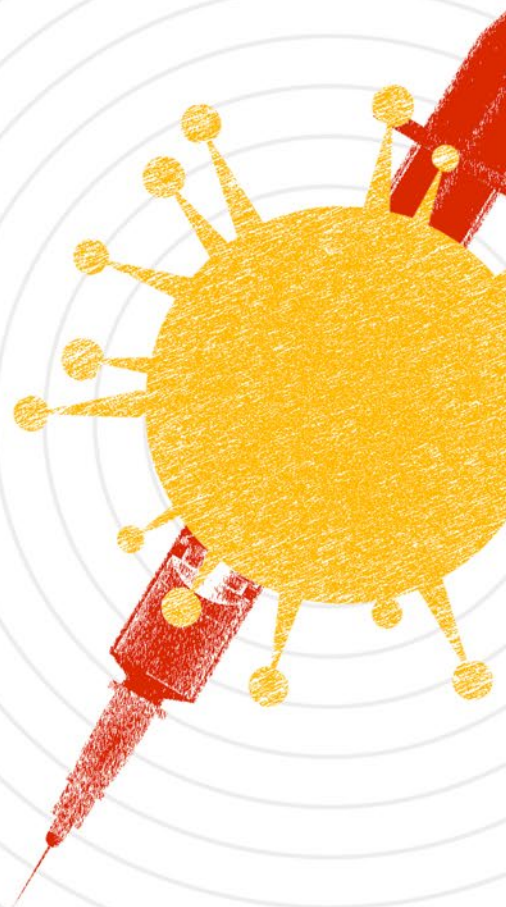
۱-۲-۱- معایب اثبات شده

آنچه در یک دسته‌بندی کلی ارائه داده می‌شود؛ عوارض شدید و خفیف است. در دسته‌بندی دیگر، فوری و بلند مدت. غالباً نیز عوارض بلندمدت و خفیف، منطبق با دیگری هستند و بالعکس. آنچه مورد تأکید مخالفین واکسیناسیون عمومی است نوع شدید آن است. به نظر می‌رسد عوارضی که هم اثبات شده هستند و هم از خصیصه‌ی شدیدبودن برخوردارند امروزه به تجربه‌ای همگانی، کسب شده‌اند. مثلاً در موارد لختگی خون و اثر بر فاکتورهای انعقادی در آسترانکا، احتمال مرگ بر اثر آن، در اروپا، ۱۰۰۰ برابر کم‌تر از آن است که یک شهروند در قاره‌ی اروپا بخاطر تصادف جان ببازد!

۱-۲-۲- معایب اثبات نشده!

در علم تجربی امروزین با سلبها نمی‌توان اثبات‌ها را به بار آورد. آنچه گزاره و ادعا را علمی جلوه می‌دهد؛ اثبات‌پذیری آن و ابطال‌پذیری آن است. به زعم مدونین علم چون کارل پوپر چنین است که آدمی خیال‌ها می‌کند. مثلاً خیال پرواز به سرش زده است و همیشه پی آن بوده که بر زمین با بال‌های نداشته پر بکشد. و پی آن، به دنبال گزاره‌ها و نظریه‌ها می‌رود. یکی از اصلی‌ترین خصیصه‌ی آن‌ها، اول اثبات‌پذیری است. به آن معنا که اگر دو مفهوم قابل لمس (یا حتی غیرقابل لمس مثل نفس گزاره‌های علمی) قابلیت اثبات به وسایل حواس یا کمک‌دهندگان حواس و به عبارتی حواس درجه‌ی دوم چون عدسی‌ها و عصب‌سنج‌ها و... قابل اثبات یا به تصویرکشیدن قابل فهم و لمس باشد؛ وارد وادی نظریات می‌شود و این البته پایان راه نیست. دوم ابطال‌پذیری است. گزاره‌ی محقق‌شده و به لمس کشیده‌شده‌ی ((رتروویروس‌ها آران‌ای بدن میزبان را بازسازی می‌کنند تا بعنوان ناپاتوژن شناخته شوند)) هر لحظه باید در معرض تردید و ابطال قرار گیرد. این‌امکان هرروز فراهم است که انسانی بیاید و با فهم علمی و عینی جدیدش که ناشی از همان مرحله‌ی حدس‌ها و اثبات‌ها است؛ ابطال‌ها را به بلور آورد.

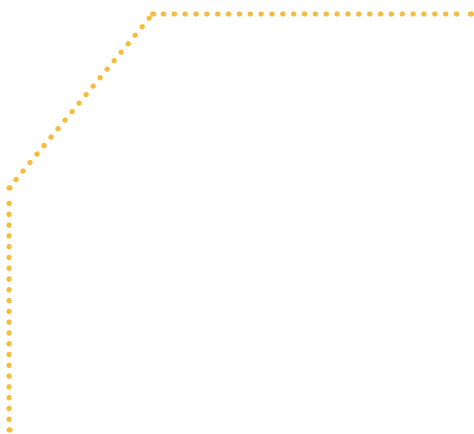
پس بعد از تخیل، اثبات و سپس ابطال‌پذیری شرط علمی‌بودن یک قاعده است. امروز اما در بحث ما مخالفین واکسیناسیون عمومی، از معایب احتمالی و اثبات‌نشده‌ی آن می‌گویند. از ((ممکن است ژنتیک



نظر مدعی، باز هم چنان که گفته بود خواهد شد و ظفر غائی از آن خودش است. لذا اساساً معایب اثبات نشده، موجودیتی علمی ندارند و فقط در مرحله‌ی حدس‌ها باقی مانده‌اند چه رسد که برسند به ابطال‌ها!

پس به نظر می‌آید گزاره‌های مبنی بر عوارض اثبات نشده اما احتمالی یا حتی یقین‌الوقوع چون علمی نیستند در ترازوی مزایا و معایب نیز نمی‌گنجد؛ هرچند که بزرگ و مخوف باشند چون کنترل ذهن آدمیان در آینده‌ای نزدیک یا تبدیل آنان به انسان‌های همجنسگر!

بشری‌تان تغییر کند)) تا ((ربات بیل‌گیتس می‌شوید)). تا پیرسید از کجا می‌دانید؟ پاسخ آن است که هنوز اثبات نشده است اما حتماً چنین است. پای گزاره‌های سلبی به میان می‌آید. و هرگاه غالباً سخن از گزاره‌ای سلبی برای اثبات امری میان است؛ برنده‌ی در ظاهر مجادله مدعی این‌نوع گزاره‌ها است. اگر آن‌گونه شود که مدعی می‌گفته؛ پس پیروز است. و اگر آن‌گونه نشود که مدعی می‌گفته؛ دیگر گزاره‌ی مدعی قابل ابطال نیست چرا که سلبی است! کدام انسان می‌تواند نبودن و نشدن یک امر را اثبات کند؟ پس به

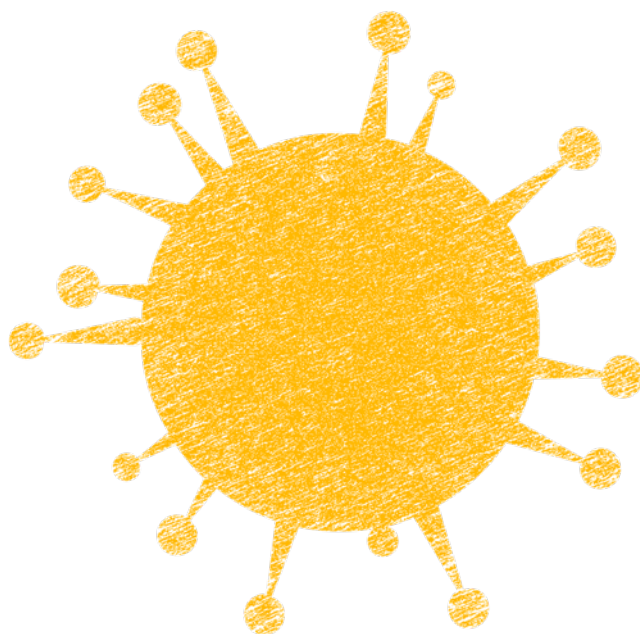


۳-۲-۱ کدام کفه سنگین تر است؟

به نظر می‌رسد با توجه به جهش‌های ژنتیکی، سرعت انتشار و افزایش میزان اثرگذاری ویروس کووید-۱۹ در صورت عدم واکسیناسیون عمومی در فرصت‌های طلایی و امکان ورود ضرباتی جبران‌ناپذیرتر از ضررات امروز به جامعه‌ی بشری و در مقابل، معایب اثبات‌شده‌ی ناچیز، کفه‌ی مزایای واکسیناسیون عمومی بر معایب آن به طور واضح برتری و سنگینی دارد.



”تمام این حرف‌ها، غیرقابل اعتماد و حاصل سانسور پزشکی و منفعت‌طلبی یک گروه است.“ این‌نوع گزاره که متاسفانه محبوب نیز می‌باشد بارها دیده می‌شوند نه تنها از زبان عوام شنیده که در قلم نخبگان نیز جاری است. جدای از آن که علت محبوبیت این گزاره، بی‌اختیار خود آدمی، سادگی آن و خلاصه کردن تمام مصائب نهایتاً در یک گروه بسیار پیچیده‌ی سرمایه‌داران است؛ علت دیگر آن، نگاه ایدئولوژیک بر وقایع علمی است. وقایع علمی همان‌گونه که برخوردار از خصوصیت عینیت هستند، دارای خصوصیت رفتار بر اساس احوال ثابتی‌اند که به توپ هم تغییر نمی‌کنند چه رسد به خواست سیاست و مکاران. البته ابطال‌پذیری آن‌ها نیز مانع از این ثبات نیست چرا که ابطال‌پذیری نیز در نفس رفتار قاعده‌ی علمی اثر نمی‌کند بلکه در مقام فهم از واقعه‌ی علمی موثر است. به معنی دیگر اساساً آنکه انسان بعنوان نظریه بر جای باقی می‌گذارد، آن است که مغز انسان و اعصابش درک می‌کنند نه حقیقت اشیاء و به صحبت مسلمانان، نفس الامر. همان‌طور که شرح داده شد، واقعه‌ی علمی بر سر جای خود باقی است. پس آدمی می‌تواند نظریه را تغییر دهد. رفتار واکسن نیز چنین است. غیرقابل تغییر حتی به زور توپ چه رسد به زر سرمایه‌داران. پس مدعیان لازم است که نظریه‌ای منطبق با مدعیات‌شان ارائه دهند که حداقل تا امروز چنین نشده است یا آنکه به زعم بسیاری‌شان، باید این‌نظم را در هم ریخت و ساختار را واقعیت‌ها را چنان تغییر داد که به نظریه‌شان بخورد. لباس را به زعم‌شان نباید کوچک کرد که تن آدم را باید لاغر کرد تا به تن بنشیند! اما این نیز ایده‌ای دست تقریباً آزمایش‌شده و پاسخ‌نداده به بشریت. رفتار واکسن همان است و رفتار ویروس همان.



سه

آیا فرمول ساخت واکسن کرونا بایستی جهانی شود؟



۸۲

دیدگاه مخالف

یک پاسخ ساده،

سیامک / اتفاق

اما اشتباه

مریم / اعلائی

اولین ویروس از خانواده کروناویروس سال ۱۹۶۰ کشف شد. کروناویروس‌ها عامل بیماری‌های متعددی هستند که نوع خفیف آن می‌تواند یک سرماخوردگی ساده و نوع شدید آن منجر به بیماری‌های شدیدتری همچون سارس، مرس و ... شوند. ۱۳ بهمن ۱۳۹۸ نخستین ابتلا به ویروس کرونا ۲۰۱۹ یا کووید-۱۹ در شهر ووهان چین ثبت شد. دیری نگذشت که این ویروس به دلیل ناشناخته بودن و عدم قرنطینه در کشور چین به تمام جهان رسید. پاندمی ویروس کرونا بر تمامی ابعاد زندگی بشر اعم از اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و ... اثرگذار بوده است.

راه حل ابتدایی برای مبارزه با این ویروس، قرنطینه، رعایت پروتکل‌ها و نکات بهداشتی، ماسک زدن و رعایت فاصله اجتماعی بوده است اما این‌ها تماماً راه‌حل‌هایی موقت برای این بحران جهانی است. راه‌حل اصلی در گرو کشف، تولید سراسری و واکسینوسیون عمومی ارزیابی می‌شود. اواخر آبان ۱۳۹۹ شرکت آمریکایی فایزر با مشارکت داروسازی بایون‌تک آلمان از کارایی ۹۵ درصدی واکسن خود خبر داد و برای تولید آن درخواست مجوز کرد. کمتر از دو هفته بعد از آن شرکت مدرنا و دانشگاه آکسفورد در بریتانیا نیز صحبت دستیابی‌شان به واکسن کرونا کردند. این سریع‌ترین واکسن کشف شده در تاریخ علم داروسازیست. تا به امروز که چندین واکسن در جهان مجوز سازمان جهانی بهداشت (who) جهت تولید و تزریق واکسن دارند. عمده این واکسن‌ها توسط اشخاص حقوق خصوصی چند ملیتی کشف شده و تولید می‌شوند.

حقوق مالکیت فکری حقوقی است که انسان نسبت به نتایج، یافته‌ها و آثار فکری خود دارد. موضوع آن ابتکارات، اختراعات و تراوشات ذهنیست که علاوه بر ارزش معنوی دارای ارزش اقتصادی نیز هست. حقوق مالکیت فکری حوزه‌ی وسیعی دارد و شامل هر چیز مخلوق ذهن می‌شود که ممکن است به حوزه علم، هنر، صنعت یا تجارت متعلق باشد. هدف آن پاسداری از حقوق ناشی از آفرینش‌ها و خلاقیت‌های فکری است که منجر به حمایت و ترغیب به ایجاد این آفرینش‌ها با هدف توسعه اقتصادی و اجتماعی و بهبود زندگی بشر می‌شود. امروزه ارزش‌های فکری شرکت‌ها مهمترین و ارزشمندترین دارایی آن‌ها محسوب می‌شود و چندین برابر از اموال عینی آن‌ها ارزشمندتر قلمداد می‌گردد.

هر چند حقوق مالکیت فکری مفهوم جدیدی نیست و از دیرباز به صورت جسته و گریخته وجود داشته و از آن حمایت می‌شده؛ اما نقطه اوج تلاش‌هایی که برای شکل‌گیری هر چه دقیق‌تر و ایجاد نوعی هماهنگی و مقررات برای آن صورت گرفته، توافق‌نامه TRIPS (جنبه‌های تجاری حقوق مالکیت فکری) بوده است. این موافقت‌نامه به عنوان جامع‌ترین سند بین‌المللی در مورد حقوق مالکیت فکری استانداردهایی الزام‌آور برای صیانت از حقوق مالکیت فکری در سطح بین‌المللی ایجاد نموده است. حقوق مالکیت فکری به عنوان ابزاری کارا در کشورهای در حال توسعه به نوعی موتور محرکه توسعه، نوآوری و رشد اقتصادی محسوب می‌شود و در کشورهای توسعه‌یافته انگیزه حرکت به سوی اقتصاد مبتنی بر فناوری را به بیشترین حد خود می‌رساند.

واکسن کرونا مانند هر دست‌آورد دیگر بشر، برای کاشفانش حقوقی دربردارد. حقوق مالکیت فکری انحصاری است که اجازه می‌دهد تنها کاشفان واکسن آن را تولید کنند. البته سازوکارهایی مانند قرارداد لیسانس برای اعطای این حقوق و استفاده‌ی آن به صورت اشتراکی پیش‌بینی شده است. امروزه در بحبوحه ویروس کرونا و واکسیناسیون مسئله‌ای ذهن‌بخشی از فعالان مدنی را به خود مشغول کرده است. اعتقاد برخی بر این است که توزیع ناعادلانه واکسن کرونا معلول مالکیت انحصاری کاشفان واکسن است و باید دولت‌ها، شرکت‌ها را مجبور به جهانی کردن فرمول و فناوری‌های واکسن کرونا کنند تا تمام جهان بتوانند عادلانه از این دست‌آورد بهره‌مند بشوند. همچنین در پی شیوع گسترده ویروس کوید ۱۹ در کشورهای مختلف و بالا رفتن آمار مرگ و میر ناشی از آن و از سوی دیگر کمبود واکسن این بیماری در دنیا و آمار پایین واکسیناسیون در آفریقا و آسیا و این پیش‌بینی که ممکن است تا سال ۲۰۲۳ میلادی در برخی کشورها، حتی تزریق یک دوز واکسن کوید ۱۹ برای افراد میسر نشود، نگرانی‌های جدی‌ای را برانگیخت. اولاً از این حیث که در توزیع واکسن چنان بی‌عدالتی‌ای رخ داده است که جهانیان را دچار چالش اخلاقی عمیقی کرده است و ثانیاً به دلیل ماهیت این ویروس تا زمانی که درصد بالایی از جمعیت جهان واکسینه نشوند عملاً زنجیره انتقال ویروس قطع نمی‌شود و دچار جهش‌های متعدد می‌گردد، بنابراین حتی کشورهایی که درصد بالایی از جمعیت خود را واکسینه کرده‌اند همچنان در معرض خطر هستند. به خصوص که واکسن‌های فعلی ممکن است در برابر جهش‌های بعدی این ویروس کم‌اثر شوند. در همین راستا کشورهای هند و آفریقای جنوبی در اکتبر ۲۰۲۰ رسماً تقاضای تعلیق حق اختراع به طور موقت را مطرح کردند و خواستار دسترسی به فرمول ساخت واکسن‌های تولیدی شدند تا روزانه تعداد واکسن بیشتری تزریق شود و در نهایت پاندمی کنترل شود.



این نظر در ابتدا توسط برخی حقوقدانان و فعالان مدنی و اجتماعی بیان شد و به مقامات سیاسی هم رسید. کاترین تای، نماینده تجاری ایالات متحده آمریکا با بیان اینکه دولت جو بایدن قاطعانه از حقوق مالکیت فکری حمایت می‌کند، اما نادیده گرفتن این حقوق برای واکسن کووید-۱۹ را منطقی قلمداد می‌کند. امانوئل مکران، رئیس‌جمهور فرانسه نیز مهر تاییدی بر ایده‌ی تعلیق حق ثبت اختراعات واکسن کرونا زد. اتحادیه‌ی اروپا آمادگی کامل خود را برای حمایت از این ایده اعلام کرد. حتی سازمان بهداشت جهانی هم حل معضل ویروس کرونا را در بی‌توجهی به این حق می‌داند. از این رو ۶۰ کشور از جمله ایالات متحده آمریکا و همچنین سازمان بهداشت جهانی از خواسته فوق حمایت کردند تا حقوق و قواعد مالکیت فکری تا زمان واکسیناسیون فراگیر موجب عدم دسترسی عادلانه به واکسن‌های کووید ۱۹ و داروهای موثر بر درمان آن با قیمت مناسب نشوند.

اما آیا به راستی حق مالکیت فکری سدی بر راه واکسیناسیون عمومی کروناست و عامل تبعیض و ناعدالتی؟ این حرف دقیق به نظر نمی‌رسد یا به قول رئیس فدراسیون بین‌المللی صنایع دارویی: این پاسخی ساده اما اشتباه به یک مشکل پیچیده است.

با این حال گروهی تنها راه برون رفت از مشکل کمبود واکسن را اجرای این طرح می‌دانند. دلایل آن‌ها به شرح ذیل است:

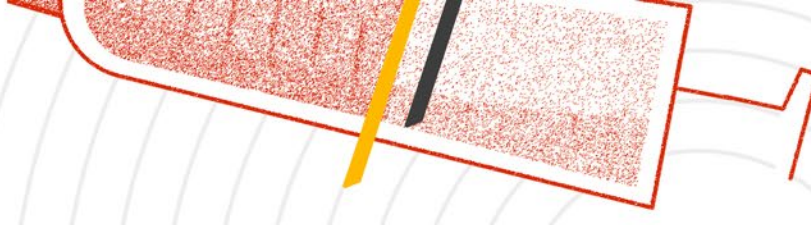
۱. سازمان بهداشت جهانی برنامه کوآکس را جهت توزیع واکسن ایجاد کرده است. با وجود موفقیت‌هایی که کوآکس داشته است، وضع توزیع واکسن کووید ۱۹، شرایط اضطراری ایجاد شده در کشورهای مختلف و موج‌های پی در پی این بیماری از علل اصلی ناکامی این برنامه بوده است. همان طور که کشور هند به عنوان یکی از تولیدکنندگان واکسن بعد از شیوع بی‌رویه کووید ۱۹ و آمار بالای مرگ و میر، واکسن‌های تولیدی را به کوآکس تحویل نداد و مورد استفاده داخلی قرار داده است.

۲. همکاری‌های انجام شده بین شرکت‌های سازنده واکسن کووید ۱۹ در عین کارآمدی به هیچ وجه کافی نیست و شرایط اضطراری موجود اقتضا می‌کند تا سایر شرکت‌ها و موسسات پژوهشی بتوانند با دسترسی به فرمول واکسن‌ها از طریق یک مکانیزم اجباری بدون نگرانی از پیگرد قانونی احتمالی به تحقیق و تولید بپردازند.

اما مخالفان این طرح این اقدام موقت را به دلایل زیر علاج وضع کنونی نمی‌دانند.

۱. حق اختراع دربرگیرنده فرآیند ساخت و محصول نهایی تولید شده است. از آنجا که فرآیند ساخت واکسن بسیار پیچیده است حتی در اختیار داشتن فرمول ساخت لزوماً منتهی به تولید موفق محصول نمی‌شود؛ در واقع رموز تجاری و اطلاعات محرمانه که در فرآیند تولید به کار می‌روند با حق اختراع متفاوت‌اند. بنابراین برای کارساز بودن این طرح باید همگی این موارد در اختیار سایر شرکت‌ها قرار گیرد. حتی موافقان این طرح نیز به این موضوع اشاره کرده‌اند که بدون در نظر گرفتن این واقعیت این طرح به سرانجام مطلوب نخواهد رسید.

۲. با در اختیار داشتن فرمول ساخت واکسن و حتی رموز تجاری و اطلاعات محرمانه، مشکل عدم دسترسی به مواد اولیه مورد نیاز تولید واکسن کووید ۱۹ و همچنین نبود امکانات زیرساختی در سایر کشورها حل نخواهد شد.



فرآیند تولید واکسن کوید ۱۹ در داخل کشور هم این مساله را تایید می‌کند، چنانکه فارغ از اثربخشی واکسن تولید داخل، به دلیل نبود امکانات و زیرساخت‌های مناسب برای تولید واکسن مراحل تولید آن با تاخیر و مشکلات فراوان مواجه شد.

۳. نگهداری این نوع از واکسن در حجم انبوه نیز همانند تولید آن مستلزم داشتن امکانات و زیرساخت‌هایی است که بسیاری از کشورها از آن بی‌بهره‌اند. از آنجا که واکسیناسیون همگانی باید در سریع‌ترین زمان ممکن انجام شود حتی تامین بودجه برای فراهم کردن امکانات مورد نیاز در حال حاضر کمک کننده نخواهد بود.

شرکت‌های کاشف واکسن کرونا در یک رقابت اقتصادی و با انگیزه کسب سود سریع‌ترین واکسن جهان را تولید کردند. هدف و انگیزه‌ای که باعث شد واکسن کرونا در این زمان کم کشف و به تولید برسد سود مالی است که برای آن‌ها در برداشته و خواهد داشت. پشتوانه‌ی این سود مالی حق مالکیت فکری ناشی از کشف این واکسن است. حالا پرسش این است که این شرکت‌ها مخل حل بحران کرونا بوده‌اند یا به کمک آن‌هاست که در حال برون‌روی از معضل هستیم؟ نظر دوم دقیق‌تر به نظر می‌رسد.

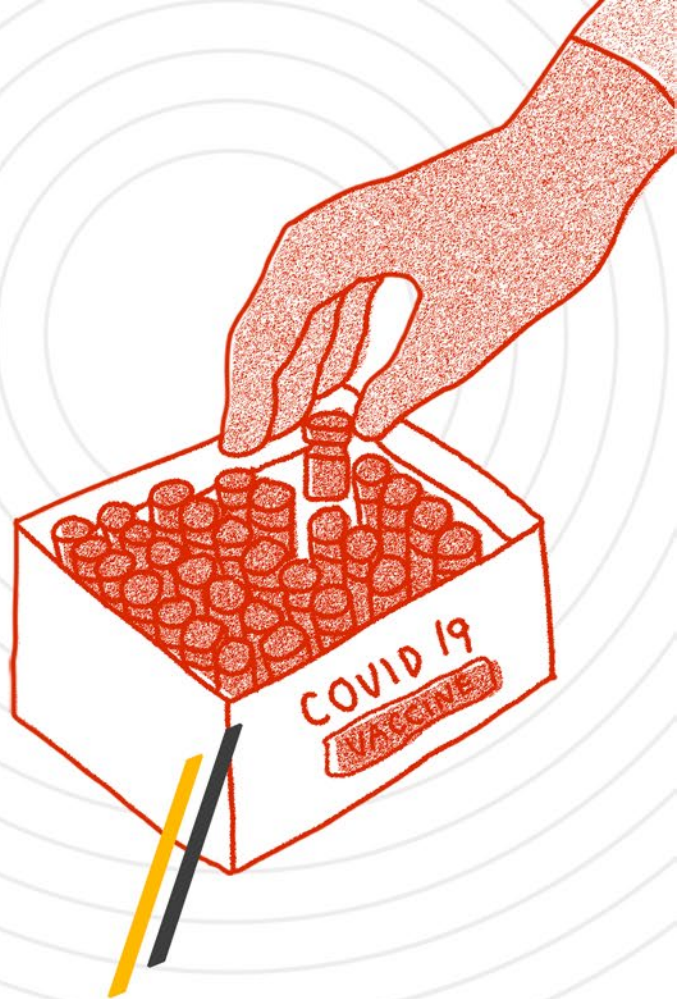
تعلیق حقوق مالکیت فکری در واکسن کرونا منجر به کاهش انگیزه شرکت‌های کاشف و تولیدکننده واکسن نمی‌شود؛ بلکه این انگیزه را نابود می‌کند! ترس این شرکت‌ها از سلب حقوق مالکیتشان پس از صرف هزینه‌های هنگفت برای رسیدن به واکسن باعث می‌شود وارد این رقابت نشوند و در پاندمی بعدی واکسنی در این زمان کم تولید نشود. احتمالاً دیگر این غول‌های صنعت دارو وارد کارزار تحقیق و توسعه برای واکسن‌ها یا داروهایی که جنبه عمومی دارند نخواهند شد. ضرر این مسئله بیش از هر کس گریبان عامه‌ی مردم را می‌گیرد، که مصرف‌کننده محصولات و دست‌آوردهای این شرکت‌ها بوده‌اند.

موافقان خلع حق مالکیت فکری واکسن کرونا مدام به سودهای میلیارد دلاری کمپانی‌های داروسازی تولیدکننده واکسن کرونا اشاره می‌کنند و به نوعی می‌گویند که کرونا اگر برای ما نان نداشت برای آن‌ها آب داشت! این افراد در حال تولید نگاهی هستند که این کمپانی‌ها با سودجویی در حال سو استفاده از شرایط فعلی‌اند. تمام سیاسیون و افرادی که امروز این عقیده را دارند و آن را تبلیغ می‌کنند در بحبوحه کرونا بیرون گود نشسته بودند و امروز معمای حل شده را آسان می‌انگارند. اگر بنا به خلع مالکیت فکری واکسن کرونا باشد، چرا قبل از کشفش این مسئله را بیان نکردند؟ چرا از ابتدا نگفتند که اگر واکسنی کشف شود حقی برای کشفش تولید نمی‌کند؟ آیا اگر این عقیده بیان می‌شد واکسن‌های امروزی در این زمان به دست ما می‌رسید؟ پاسخ روشن است. پس می‌توان بیان کرد تلاش و نتیجه‌ی تاریخی این کمپانی‌های داروسازی امری ارزشمند و محترم است و می‌تواند الگویی برای حل معضلات آتی باشد. به نظر می‌رسد بحث در باب خلع حق مذکور آورده‌ای برای هیچکس ندارد. راه‌حل را شاید بتوان در تقویت بخش خصوصی و مانع‌زدایی از آن‌ها یافت. صیانت و پاسداری از حقوق مالکیت فکریست که منجر به کمک اشخاص حقوقی در بحران‌هایی مانند پاندمی می‌شود؛ اما فارغ از اثر بخشی این پیشنهاد بر کنترل وضعیت کنونی طرح این مباحث نوید بخش شروع گفتگوهای جدید پیرامون حقوق مالکیت فکری و تلاقی آن‌ها با حقوق اولیه‌ی بشر مانند حق بر حیات و حق بر سلامت است.



واکسن کرونا و حقوق بشر

شیوع بیماری‌های واگیردار و گسترش پاندمی‌ها، همواره چالش‌هایی را برای انسان‌ها به دنبال داشته است. این چالش‌ها با گستره، شدت بیماری و انتقال آن ارتباط مستقیم دارد و انسان‌ها تلاش می‌کنند این چالش‌ها را پشت سر بگذارند. مهم‌ترین بیماری همه‌گیری که امروزه همه انسان‌ها را تحت تأثیر قرار داده، کووید-۱۹ است. به دنبال شیوع کووید-۱۹، چالش‌های عظیمی در عرصه‌های مختلف به ویژه در عرصه‌ی حقوقی به وجود آمده است و از طرف دیگر، حقوق در جهت قاعده‌مندی مسائل و چالش‌های مربوط به آن، گام‌های مهمی برداشته است. چنان‌که بیان شد، انسان در جهت حل مصائب خود در مواجهه با این بیماری با تمام توان تلاش کرده و در این راستا از فناوری‌های نوین مدد گرفته است. فناوری‌های نوین در عرصه‌های مختلف به مقابله با این ویروس پرداخته است و با ورود شرکت‌های عظیم و پیشرفته‌ی تکنولوژی محور که حامی پروژه‌های مربوط به پیشگیری و درمان این بیماری بوده‌اند؛ چالش‌های حقوقی مربوط به این پروژه‌ها اهمیت یافته است. در این بخش ما قصد داریم به بررسی فناوری‌های نوین مورد استفاده در دوره‌ی پاندمی کرونا از منظر حقوق بشر بپردازیم و نظر سازمان‌های حقوق بشری را در این باره جویا شویم و در نهایت در تقابل با دیدگاه‌های دیگر، موارد موجب ترجیح را بررسی کنیم.



در خصوص ارتباط حقوق بشر و نحوه برخورد با بیماری و ویروس کرونا، ابتدا به منشور ملل متحد مراجعه می‌کنیم. در این رابطه، بند ج ماده ۵۵ منشور ملل متحد^۱ به عنوان سند مؤسس سازمان ملل متحد و یکی از مهم‌ترین اسناد بین‌المللی می‌تواند مورد توجه قرار گیرد. در این بند، کشورها به رعایت حقوق بشر و آزادی‌های اساسی تشویق شده‌اند لکن؛ برای تفصیل باید به اعلامیه جهانی حقوق بشر مراجعه کنیم. این اعلامیه منعکس کننده حقوق بشر است. اعلامیه جهانی حقوق بشر، با وجود آنکه در ابتدا به دلیل ماهیت اعلامیه‌ای خود، متضمن قطعنامه‌های غیر الزام‌آور تلقی می‌شد، اما به دلیل رویه‌ی دولت‌ها در عمل به مفاد این اعلامیه و سعی در الزام دیگر دولت‌ها به پرهیز از نقض فاحش حقوق بشر و هم‌چنین بنابر نظر غالب صاحب نظران حقوق بشر بین‌الملل، به صورت بخشی از حقوق بین‌الملل عرفی درآمده و الزام‌آور می‌باشد. علاوه بر آن به موجب دو پیمان‌نامه بین‌المللی «میثاق حقوق مدنی و سیاسی» و «میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی»، دولت‌های عضو ملزم به رعایت مفاد مندرج در اعلامیه جهانی حقوق بشر شدند. بدیهی است که این الزام‌آوری همواره می‌تواند در تقابل با اصل حاکمیت و هم‌چنین سیاست‌های جهانی باشد و اعلامیه ممکن است نقض شود. به همین سبب، لازم است به بررسی مطابقت توسعه و استفاده از فناوری‌های نوین در پیشگیری و درمان کرونا با موازین حقوق بشری بپردازیم و با مذاقه در این ارتباط، از قوت عملی حقوق بشر در تقابل با سایر رویکردها آگاه شویم. مصداق بارز حقی که در ارتباط با هر بیماری و ویروسی، اعم از کرونا و غیر آن معنی می‌یابد، حق بر سلامت است. حق بر سلامت، ابتدا در مقدمه‌ی اساسنامه‌ی سازمان بهداشت جهانی مورد توجه قرار گرفت. در مقدمه‌ی اساسنامه‌ی این نهاد، حق هر انسان برای دستیابی به بالاترین سطح سلامتی به رسمیت شناخته شده است. حق بر سلامت علاوه بر آنکه خود به طور مستقیم در مقدمه‌ی اساسنامه سازمان بهداشت جهانی مورد توجه قرار گرفته است، در اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز به چشم می‌خورد. در ماده ۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر^۲، حق بر حیات برای هر انسانی به رسمیت شناخته شده است؛ اما صرف حق بر حیات طبیعتاً مورد توجه نخواهد بود زیرا هر انسانی با صرف متولد شدن

۱- ماده ۵۵ منشور ملل متحد مصوب ۱۹۴۵: با توجه به ضرورت ایجاد شرایط ثبات و رفاه برای تأمین روابط مسالمت‌آمیز و دوستانه بین‌الملل براساس احترام به اصل تساوی حقوق و خودمختاری ملل، سازمان ملل متحد امور زیر را تشویق خواهد کرد:

الف- بالا بردن سطح زندگی، فراهم ساختن کار برای حصول شرایط ترقی و توسعه در نظام اقتصادی و اجتماعی؛

ب- حل مسائل بین‌الملل اقتصادی - اجتماعی - بهداشتی و مسائل مربوط به آن‌ها و همکاری بین‌المللی فرهنگی و آموزش؛ و

ج- احترام جهانی و موثر حقوق بشر و آزادی‌های اساسی برای همه بدون تبعیض از حیث نژاد، جنس و زبان یا مذهب.

۲- ماده ۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر مصوب ۱۹۴۸ میلادی: هر فردی سزاوار و محق به زندگی، آزادی و امنیت فردی است.



دارای حیات است بلکه ذکر حق بر حیات در حقوق بشر، به معنی آن است که لوازم دوام حیات باید به عنوان حق بشری فراهم شود. این حق بدین معنی است که هیچ شخصی توانایی سلب حیات از دیگری را خواه به شکل مستقیم خواه به شکل غیرمستقیم ندارد پس حق بر سلامت، با عنایت به تعریف حق بر حیات، مترادف و یا حداقل از مستلزمات حق بر حیات است. همچنین حق بر سلامت به نحو مستقیم در ماده ۲۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر^۳ و ماده ۱۲ میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی^۴ تصریح شده است. آنچه در خصوص موضوع بحث اهمیت دارد، هدف اصلی سازمان بهداشت جهانی یعنی تدبیر و چاره‌اندیشی در راستای کاهش و از بین بردن اثرات منفی بیماری‌های مسری و همچنین تصریح ج بند ۲ ماده ۱۲ میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، به عنوان یک سند بین‌المللی مهم و پروتکل الحاقی به اعلامیه جهانی حقوق بشر مبنی بر پیشگیری و معالجه‌ی بیماری‌های مسری است.

با شیوع ناگهانی اپیدمی کووید-۱۹ و بکارگیری فناوری‌های نوین، جهت تشخیص، پیشگیری و معالجه این بیماری مسری، بحث حقوقی پر چالشی آغاز شده است. این بحث که محور اصلی بحث ما در رویکرد حقوق بشری و تقابل این رویکرد با سایر رویکردهاست، مبتنی بر چگونگی نگاه به فناوری‌های نوین استفاده شده و محصولات ناشی از آن در ارتباط با کووید-۱۹ است. البته باید به این موضوع توجه داشت که اهمیت این نوع نگاه بدین جهت است که آثار عملی در پی دارد.

پیش از بررسی دو نگاه مورد بحث می‌بایست راجع به عموماً حاکم بر فناوری‌های نوین مورد استفاده در ارتباط با بیماری کرونا سخن گفت. مهمترین این فناوری‌ها عبارتند از تولید واکسن با استفاده از فناوری mRNA جهت پیشگیری و درمان این بیماری که نشانگر نقش بیوتکنولوژی و سایر علوم و فناوری‌های نوین است. همچنین باید به قرص‌های تولید شده یا در حال تولید در جهت درمان بیماری کرونا یا کیت‌های تشخیص بیماری کرونا هم اشاره کرد که برای تشخیص و غربالگری مبتلایان مورد استفاده قرار می‌گیرد. به نظر می‌رسد که عمده فناوری‌های نوین مورد استفاده در ارتباط با کرونا را می‌توان مشمول حمایت‌های نظام حق اختراع قرار داد؛ زیرا احراز شروط اعطای حق اختراع در آن‌ها چندان دشوار نیست. پس قراردادن این فناوری‌ها در شمول حمایت‌های نظام حق اختراع، حقوق انحصاری برای شرکت‌های سازنده و سرمایه‌گذاران آن‌ها ایجاد می‌کند اما بدیهی است که ایجاد حقوق انحصاری در این امر با توجه به وجود خطر برای سلامت عمومی، مناقشه برانگیز است.

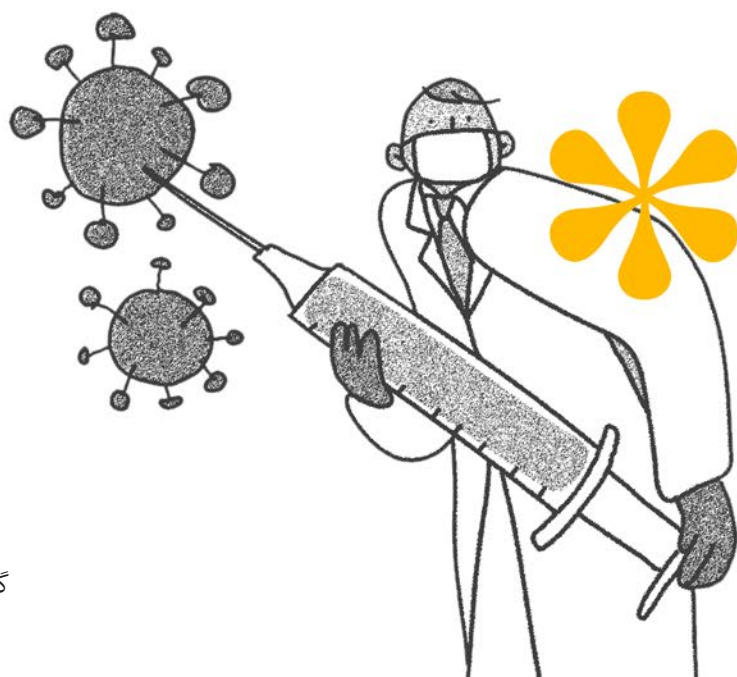
۳- ماده ۲۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر:

۱. هر انسانی سزاوار یک زندگی با استانداردهای قابل قبول برای تأمین سلامتی و رفاه خود و خانواده‌اش، از جمله تأمین خوراک، پوشاک، مسکن، مراقبت‌های پزشکی و خدمات اجتماعی ضروری است و همچنین حق دارد که در زمان‌های بیکاری، بیماری، نقص عضو، بیوگی، سالمندی و فقدان منابع تأمین معاش، تحت هر شرایطی که از حدود اختیار وی خارج است، از تأمین اجتماعی بهره‌مند گردد.

۲. دوره مادری و دوره کودکی سزاوار توجه و مراقبت ویژه است. همه کودکان، اعم از آن که با پیوند زناشویی یا خارج از پیوند زناشویی به دنیا بیایند، می‌بایست از حمایت اجتماعی یکسان برخوردار شوند.

۴- ماده ۱۲ میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مصوب ۱۹۶۶ میلادی:

۱. کشورهای طرف این میثاق حق هر کس را به تمتع از بهترین حال سلامت جسمی و روحی ممکن‌الوصول به رسمیت می‌شناسند.
۲. تدابیری که کشورهای طرف این میثاق برای تأمین استیفای کامل این حق اتخاذ خواهند کرد شامل اقدامات لازم برای تأمین امور ذیل خواهد بود:
 - الف- تقلیل میزان مرده متولد شدن کودکان - مرگ و میر کودکان و رشد سالم آنان.
 - ب- بهبود بهداشت محیط و بهداشت صنعتی از جمیع جهات.
 - ج- پیشگیری و معالجه بیماری‌های همه گیر - بومی- حرفه‌ای و سایر بیماریها همچنین پیشکار علیه این بیماری‌ها.
 - د- ایجاد شرایط مناسب برای تأمین مراجع پزشکی و کمک‌های پزشکی برای عموم در صورت ابتلاء به بیماری.



عهده دارند. بنابراین دولت‌های عضو باید محیطی را فراهم کنند که تسهیل کننده‌ی انجام این مسئولیت‌ها توسط هر بخش باشد. پس در راستای تحقق تام آرمان‌های حقوق بشری، غالب نظرها متمرکز بر عدم ایجاد حق اختراع و ثبت و یا تعلیق کامل آن‌ها تا زمان خروج از وضعیت اضطراری است، که این نظر به لحاظ رعایت موازین حقوق بشری مورد توجه است؛ چراکه تنها در این صورت حق هر انسانی مبنی بر حیات و عدم سلب آن (ولو به طور غیرمستقیم و از طریق محرومیت دیگر انسان‌ها از لوازم بقای حیات) و نیز به تبع آن، حق بر سلامت وی به نحو تام تأمین می‌شود. در ادامه، کمیساریای حقوق بشر سازمان ملل متحد طی گزارشی در واکنش به کووید-۱۹، واکسن کرونا را به عنوان کالای عمومی جهانی تلقی کرد؛ بدین معنا که می‌بایست در اختیار همگان قرار بگیرد و نباید مانع دسترسی همگانی به آن شد. مفهوم و پیام مهم این گزارش، این است که در هر موضوعی کرامت و نفس انسانی و احترام بدان در اولویت قرار دارد و نباید آن را قربانی و دست‌مایه‌ی اهداف اقتصادی شرکت‌های داروسازی کرد. همچنین در ادامه بیان می‌کند که حق بر سلامت افراد و احترام به کرامت انسانی را باید بر منافع اقتصادی ترجیح داد. البته بدیهی است که این موضوع نافی سودجویی شرکت‌های تولیدکننده فناوری‌های نوین نیست؛ اما نباید آن را در اولویت قرار داد، به نحوی که مانع رفع وضعیت اضطراری^۵ باشد. همچنین برخی در حمایت از این نظر استدلال می‌کنند که رفع سریع‌تر این بیماری، خود می‌تواند به بهبود وضعیت اقتصاد جهانی کمک کند.

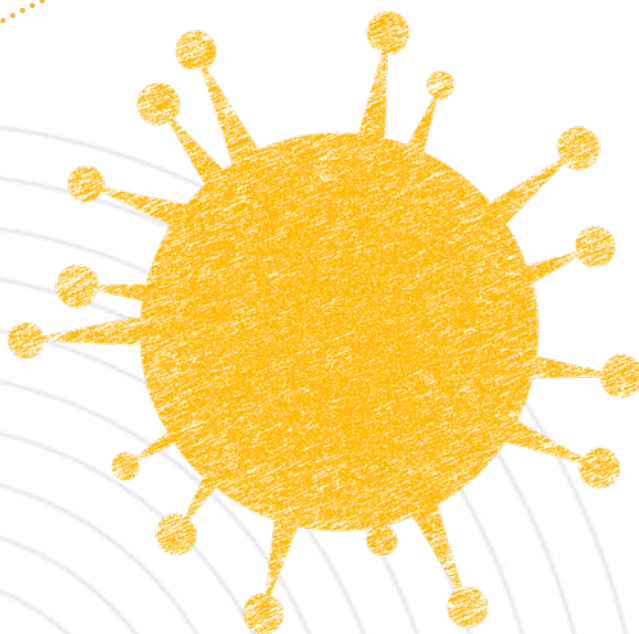
رویکرد به بیان این موضوع می‌پردازد که نابودی بشریت خطری قریبالوقوع است که در صورت ادامه‌ی این بیماری و عدم تسریع مقابله با آن، رخ خواهد داد. مطابق با این رویکرد که رویکرد حقوق بشر محور نامیده می‌شود، در برخی نحله‌ها، باید هرگونه حق انحصاری و حق اختراع برای تولیدکنندگان و سرمایه‌گذاران مذکور را به طور کلی (نه صرفاً تعلیق حق بر دریافت مابه‌ازای مالی)، با این وجود به نحو موقت (تا زمان رفع وضعیت اضطراری)، سلب کرد. حق بر سلامت ایجاب می‌کند که دولت‌ها در راستای تأمین سلامتی برای انسان به عنوان یک حق بکوشند. بدیهی است که این تلاش به فضای بین‌المللی نیز تسری می‌یابد. تصریح اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر به عنوان یک سند الزام‌آور و نیز میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در این زمینه واضح و روشن است. علاوه بر دولت‌ها، شرکت‌های خصوصی تجاری نیز دارای مسئولیت اجتماعی و تکالیف حقوق بشری هستند. شرکت‌های تجاری خصوصی می‌توانند از طرق مختلفی بر حق بر سلامت تاثیرگذار باشند. در این راستا، کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی سازمان ملل در تفسیری که از ماده ۱۲ میثاق ارائه نموده بیان می‌دارد که: اگرچه تنها دولت‌ها عضو میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی هستند و در نهایت آن‌ها باید در خصوص پیروی از مفاد میثاق پاسخگو باشند؛ اما همه‌ی اعضای جامعه بین‌المللی از جمله متخصصان بهداشت، خانواده‌ها، جوامع محلی، سازمان‌های بین‌دولتی و غیردولتی، سازمان‌های مردم‌نهاد و بخش تجاری خصوصی مسئولیت‌هایی در زمینه تحقق حق سلامت بر

سازمان بهداشت جهانی در ۳۰ ژانویه ۲۰۲۰ میلادی به دلیل همه‌گیری ویروس کرونا طی بیانه‌ای رسمی، وضعیت اضطراری اعلام کرد.



محکوم است. علاوه بر آن، الزامات و بایدهای اسناد بین‌المللی در این زمینه جنبه توصیه‌ای و ارشادی دارد نه الزامی و ضمانت اجرای مناسبی برای توزیع رایگان و همگانی داروهای کرونا به ویژه واکسن آن وجود ندارد. با این وجود، اخیراً شرکت‌های داروسازی فایرز و مرک که برای تولید قرص ضد کرونا دست به کار شده‌اند، مجوز تولید بدون حق امتیاز این داروها را به یک سازمان غیرانتفاعی واپسته به سازمان ملل متحد اعطا کرده‌اند تا این داروها در کشورهای فقیر نیز با قیمتی ارزان‌تر تولید و عرضه شوند که خبری نویدبخش و مرتبط با رویکرد حقوق بشری است اما نباید فراموش کنیم که اقدام دیر هنگام در چنین زمینه‌هایی به هیچ وجه از منظر حقوق بشر قابل توجیه نیست.

در پایان، متأسفانه با وجود تصریح اسناد بین‌المللی و مبانی و استدلال‌های مذکور در زمینه‌ی حاکمیت حقوق بشر بر فناوری‌های نوین مرتبط با بیماری کرونا، این موضوع چندان مورد توجه شرکت‌های سازنده داروی کرونا و دولت‌های توسعه یافته قرار نگرفته است و با ایجاد حقوق انحصاری و تدوام ثبت‌های داخلی و بین‌المللی، به نوعی نقض فاحش حقوق بشر صورت گرفته و از تسریع در فرایند پایان بخشی به اپیدمی و جلوگیری از مرگ هزاران انسان کوتاهی صورت گرفته است. چنانکه پیدایش سویه‌های جدیدی چون سویه‌ی اومیکرون می‌تواند ناشی از منفعت طلبی شرکت‌های سازنده واکسن کرونا باشد. این موضوع با توجه به عامدانه بودن و آگاهی مسببان، از منظر حقوق بشری و نیز اخلاقی



لغو حق ثبت اختراع واکسن کووید-۱۹: ابزار اشتباه برای هدف درست

سرداری
ترجمه: صدف

اختراعات واکسن کووید برای قرار دادن جهان در «پایان جنگ»، معافیت‌های ثبت اختراع را به عنوان ابزاری برای رسیدگی به مشکل کمبود واکسن فعلی تأیید کرد. اخیراً عده‌ای از جمله دکتر آنتونی فائوسی نیز از این پیشنهاد انتقاد کردند.

در این مقاله، مکانیزم لغو ثبت اختراع را توضیح می‌دهیم و استدلال می‌کنیم که این مساله به تنهایی ابزار سیاست اشتباهی در زمینه همه‌گیری کووید-۱۹ است. هدف نهایی لغو ثبت، افزایش تولید واکسن‌های کووید-۱۹ و سپس توزیع آن‌ها بر اساس مدل‌های عادلانه‌تر از مدل‌هایی که تاکنون اتخاذ شده است، می‌باشد. با این حال تضمینی وجود ندارد که بتوان انواع مختلفی از این واکسن را در مقادیر قابل توجهی با لغو حق ثبت تولید کرد.

از آنجایی که قربانیان کووید-۱۹ در بسیاری از کشورهای توسعه نیافته همچنان در حال افزایش است، تلاش مجددی برای رسیدگی به مشکل کمبود واکسن، از طریق تعلیق حقوق ثبت اختراع واکسن، صورت گرفته است. در این پاندمی از تعلیق حق ثبت اختراع استقبال زیادی شده است؛ از پیشنهاد‌های رسمی ارائه شده در سال ۲۰۲۰ توسط برخی از اقتصاد‌های در حال توسعه بزرگ (هند و آفریقای جنوبی) تا در رسانه‌های جریان اصلی و سرمقاله‌ها در نشریات علمی، مانند *Nature*. این فشار در اوایل ماه مه ۲۰۲۱، درست قبل از نشست شورای عمومی سازمان تجارت جهانی، شتاب بیشتری گرفت.

این طرح پیشنهادی حمایت نام‌های برجسته‌ای را در بهداشت عمومی به خود جلب کرده است. دکتر تدروس آدهانوم گبریسوس، مدیر کل سازمان بهداشت جهانی، در مقاله‌ای با عنوان لغو ثبت

1- Ana Santos Rutschman is an Assistant Professor of Law at Saint Louis University School of Law

2- Julia Barnes-Weise is Executive Director of the Global Healthcare Innovation Alliance Accelerator.



واکسن‌ها و مالکیت فکری: کارکرد اطلاعاتی اختراعات

حقوق مالکیت معنوی و به ویژه حقوق ثبت اختراع، امتیازات دولتی هستند که به دلایل انتفاعی در سیستم‌های حقوقی ملی در سراسر جهان تعیین شده‌اند: تئوری و سیاست دیرینه مالکیت فکری بر این ایده استوار است که چشم‌انداز به دست آوردن حق ثبت اختراع، بازیگران تحقیق و توسعه را تشویق می‌کند تا در مناطقی سرمایه‌گذاری کنند که ممکن است کمبود بودجه داشته باشند. در حالی که مجموعه گسترده‌ای از تحقیقات نشان می‌دهد که این رویکرد سودمند به طور جهانی برای همه‌ی انواع کالاها (و به ویژه برای انواع خاصی از کالاهای بهداشتی) قابل اجرا نیست؛ اما همچنان انگیزه اصلی رژیم‌های ثبت اختراع مدرن است.

در ازای دریافت این نوع خاص از حقوق مالکیت معنوی، مخترعین، اطلاعات مهمی را درباره‌ی اختراع، تحت حق ثبت افشا می‌کنند. از یک طرف حق ثبت اختراع به دارنده‌ی اختراع برای یک دوره نسبتاً طولانی مدت، زمان حضور در بازار را می‌دهد (به طور رسمی ۲۰ سال، در عمل کمتر از آن، به ویژه برای محصولات مانند واکسن‌هایی که باید توسط تنظیم‌کننده‌های دارو مورد بازبینی و تأیید قرار گیرند). از سوی دیگر، سیستم ثبت اختراع، با الزام متقاضی ثبت اختراع به اشتراک گذاری اطلاعات مربوط به اختراع که متعاقباً توسط اداره ثبت اختراع منتشر می‌شود، جریان اطلاعات علمی و فنی را ارتقا می‌دهد که می‌تواند توسط سایر نوآوران در این زمینه مورد استفاده قرار گیرد.

اکنون به خوبی می‌دانیم که واکسن‌های کووید-۱۹ موجود، از جمله واکسن‌هایی که کاربرد نوع جدیدی از فناوری واکسن را نشان می‌دهند مثل واکسن‌های mRNA، از چندین حقوق ثبت اختراع تشکیل شده‌اند. حامیان لغو حق ثبت اختراع برای واکسن کووید-۱۹ بر مشکلات موجود بخاطر انحصار ایجاد شده توسط حقوق مالکیت معنوی تأکید کرده و درست می‌گویند. با اتخاذ یک رژیم حقوقی که به هر اختراع با معیارهای اساسی مندرج در قوانین ثبت اختراع بین‌المللی و ملی (شروعی که به احتمال زیاد بسیاری از درخواست‌های ثبت اختراع فعلی در مورد کووید ۱۹ را مشخص می‌کند)، حقوق اختراع اعطا می‌کند. اکنون با پیامدهای منطقی چنین رژیمی روبه‌رو هستیم: در غیاب نوعی مداخله، دارندگان حق ثبت اختراع واکسن می‌توانند از صدور مجوز فناوری خود به دیگران، حتی در زمان کمبود واکسن خودداری کنند.

بنابراین تعلیق حق ثبت به عنوان مکانیزمی برای غلبه بر این توانایی استثنایی که به طور مرسوم به یک حق اختراع منتقل می‌شود، توصیف می‌گردد. با توجه به ابعاد غم‌انگیز مشکل بهداشت عمومی مشترک ما، اجازه دهید حق محرومیت را برای مدت معینی از بین ببریم و سایر شرکت‌ها قادر خواهند بود: (۱) واکسن‌های موجود را مجدداً تولید کنند.

(۲) در مقیاس بالا تولید کنند تا دوزهای بسیار بیشتری داشته باشند؛ تا جمعیت توسعه نیافته واکسن بیشتری داشته باشند.

اگر اطلاعات افشا شده در حق ثبت اختراع برای افزایش عرضه واکسن کووید-۱۹ کافی بود، این دو گزاره می‌توانست درست باشد؛ اما متأسفانه اینطور نیست.

مشکل عدم تطابق: محدودیت‌های اطلاعاتی حق ثبت اختراعات

حق ثبت اختراع پروسه‌ی تولید و توزیع محصول را دربرمی‌گیرد. در مورد واکسن‌ها، دسته اول شامل روش‌های تولید واکسن می‌شود، در حالی که دسته دوم شامل تعداد بیشماری از اجزای واکسن، از آنتی‌ژن‌ها (موادی که برای برانگیختن واکنش سیستم ایمنی استفاده می‌شوند) تا ترکیبات غیرفعال، مانند ادجوانت‌ها (موادی که کمک به تقویت پاسخ ایمنی، مانند امولسیون‌های روغن در آب) و تثبیت‌کننده‌ها (موادی که به حفظ قدرت واکسن مانند قندها کمک می‌کنند) به مکانیسم انتقال واکسن می‌شود.

به منظور درک محدودیت‌های عملی تعلیق حقوق مالکیت معنوی در مورد واکسن، درست است که حق امتیاز ثبت را، مکانیزم‌های اطلاعاتی و ابزارهای مورد نیاز برای تبدیل یک دستور تولید به یک محصول خوراکی در نظر بگیریم. یک یا چند حق ثبت اختراع دستوری برای فرآیند یا جزء مورد نیاز برای تولید واکسن است. اما دقیقاً مثل دستور پخت آشپزی، قدرت اطلاعاتی یک حق ثبت اختراع، هیچ نکته یا دستورالعملی را که به صورت کتبی نوشته نشده باشد، بیان نمی‌کند؛ همچنین هیچ گونه دسترسی به مواد خام مورد نیاز برای ترکیب یک واکسن را فراهم نمی‌کند. بنابراین، این تعلیق به طور موقت حقوق استثنایی را حذف می‌کند؛ اما به دو منبع اساسی مشکل کمبود واکسن فعلی نمی‌پردازد. اولاً، ما هنوز با یک مشکل اطلاعاتی مهم روبرو

هستیم: همانطور که بسیاری از مفسران خاطرنشان کرده‌اند، دانش افشا شده از طریق ثبت اختراع به تنهایی، اغلب برای شخص ثالث کافی نیست تا بتواند مجدداً یک واکسن را تولید کند.

از منظر علمی، واکسن‌ها محصولات بیولوژیکی هستند و به همین دلیل پیچیدگی نسبی‌شان آن‌ها را به شدت به فرآیندها و شیوه‌های تولید خاص وابسته می‌کند که بسیاری از آن‌ها در یک حق ثبت اختراع فاش نشده‌اند. دستور تولید خاص برخی از این اطلاعات ممکن است توسط یک شرکت به دلایل رقابتی مخفی نگه داشته شود. در این موارد، لغو حقوق ثبت اختراع منجر به افزایش افشای اطلاعات نخواهد شد؛ مگر اینکه خود دارندگان حق ثبت اختراع مایل به همکاری باشند. بنابراین تعلیق، مشکل انحصاری را حل می‌کند؛ اما نه مشکل اطلاعاتی را که زمینه ساز رقابت در تولید واکسن است. برای بررسی مجدد قیاس معرفی شده در بالا، یک لغو حق ثبت به اشخاص ثالث اجازه می‌دهد آزادانه از دستور العمل استفاده کنند. با این حال، تمام اطلاعاتی را که ممکن است برای تولید واکسن مورد نظر مورد نیاز باشد ارائه نمی‌کند؛ همچنین دانش ضمنی را که فقط سازنده اصلی از آن برخوردار است و در جای دیگری فاش نشده، در اختیار تولیدکنندگان قرار نمی‌دهد.

ثانیاً، حتی اگر همه انواع محدودیت‌های قانونی برای استفاده از فناوری واکسن برداشته شده باشد، یا از ابتدا وجود نداشته باشد، به سادگی زیرساخت کافی (تاسیسات و تجهیزات تولیدی) و مواد اولیه (اجزای مورد نیاز برای تولید و تحویل) برای تولید و توزیع واکسن‌های کووید-۱۹ همانطور که در پیشنهادات معافیت فعلی پیش‌بینی شده است، وجود ندارد. ما مدت‌هاست که با مشکل تولید واکسن جهانی مواجه بوده‌ایم که در طول

همه‌گیری کنونی به طور کامل حل نخواهد شد. در مورد واکسن‌هایی که باید در دمای فوق‌العاده سرد نگهداری می‌شوند، این مشکلات تشدید می‌شود.

یکی از ما (بارنز ویز) در مذاکرات قراردادی برای توسعه، ساخت و انتقال فناوری مربوط به واکسن‌های کووید-۱۹ شرکت داشته است. علاوه بر شکاف‌های اطلاعاتی که در بالا توضیح داده شد، سازندگان واکسن کووید-۱۹ بیشتر نگران این هستند که دریافت‌کنندگان انتقال فناوری، تا چه حد می‌توانند چنین دانشی را در ساخت واکسن‌هایی با کیفیت لازم پیاده‌سازی کنند. کمبودها صرفاً بر مواد لازم برای ساخت واکسن و تأسیسات کافی برای ساخت آن تأثیر نمی‌گذارد؛ بلکه بر در دسترس بودن پرسنل واجد شرایط آموزش، که دارنده مجوز بوده و گیرنده این اطلاعات هستند نیز تأثیر می‌گذارند. فرستادن کارمندی با این استعداد به خارج از محل تولید اصلی به محل همکار، خطر کاهش ظرفیت مکان اول را به همراه دارد. همین‌طور آموزش از راه دور، که به دلیل بیماری همه‌گیر ضروری است، کاستی‌های خاص خود را دارد.

در رابطه با حق ثبت اختراع روی خود واکسن‌ها، بیشتر نگرانی‌هایی که سازندگان واکسن ابراز می‌کنند در مورد محافظت از پلتفرم‌های واکسن خود، به منظور ساخت واکسن‌های آینده یا غیر کووید-۱۹ است. مدرن اطلاعاتی در مورد پتنت^۳ های خود در تابستان ۲۰۲۰ به اشتراک گذاشت. تولیدکنندگان، همان‌طور که تعداد مجوزهای تولید تا به امروز اعطا شده نشان می‌دهد، مشتاق یافتن شرکای با قابلیت توسعه‌ی تولید هستند.

تولید یک منبع ناکافی از یک واکسن بسیار مورد تقاضا، به نفع آن‌ها نیست. با این حال، حتی تمایل به انتقال فناوری واکسن ثبت شده تا به امروز با موانع عملی متعددی روبرو بوده است: (۱) محدودیت‌های زیرساختی؛ (۲) کمبود مواد اولیه؛ (۳) نگرانی در مورد توانایی دارندگان مجوز برای تولید واقعی واکسن‌های مؤثر با توجه به کمبود زیرساخت‌ها و محصول، حتی در شرایطی که ممکن است هیچ شکاف اطلاعاتی وجود نداشته باشد. لغو حق ثبت اختراع به هیچ یک از نگرانی‌های عملی که در حال حاضر ریشه مذاکرات انتقال فناوری مربوط به فناوری واکسن کووید-۱۹ است، پاسخ نمی‌دهد. واقعیت این است که با تشدید این مشکلات در صورت صدور تعلیق، هیچ مکانیسم قانونی وجود ندارد که بتواند انواع خاصی از دانش یا اسرار تجاری را، در صورتی که شرکتی مایل به صدور مجوز مالکیت معنوی خود نباشد، وادار کند. این نقطه در همه‌گیری، مشکلی است که ما مشاهده کرده‌ایم.

در نهایت، مهم است که به خاطر داشته باشید که تعلیق موقتی است. حامیان پیشنهادات تعلیق فعلی باید در نظر داشته باشند که وقتی تقاضا برای واکسن‌ها کاهش یابد و تولیدکنندگان کمتری در بازار باقی بمانند، چه اتفاقی خواهد افتاد. علاوه بر این، آن‌ها باید عدم اطمینان قانونی و عملی را که یک تعلیق ایجاد می‌کند در نظر بگیرند؛ زیرا مشخص نیست که چگونه پس از انقضای تعلیق، انتقال فناوری بین شرکت‌ها متوقف می‌شود (یا ادامه می‌یابد).

۳- مترجم: پتنت یا patent همان حق ثبت اختراع است.

واکسن‌ها و رقابت مالکیت فکری بلندمدت: چرا لغو حق ثبت اختراع ابزار مناسبی نیست؟

کشورهای توسعه نیافته مجبور به اجرای رژیم‌های مالکیت معنوی هستند که عمدتاً منافع تجاری توسعه یافته را در دستور کار قرار می‌دهند. به نفع آن‌هاست که از همه‌ی مکانیسم‌های قانونی و سیاسی موجود برای به حداقل رساندن اثرات تخصیصی منحرف شده از تولید، توسط فرهنگ فعلی ثبت اختراع استفاده کنند. به ویژه زمانی که حقوق ثبت اختراع کالاهایی را پوشش می‌دهد که به دلایل بهداشت عمومی به شدت مورد نیاز هستند.

در گذشته، برخی از این کشورها از ابزارهای قانونی به روش‌های بسیار مؤثر استفاده می‌کردند. توافقنامه TRIPS - چارچوب حقوقی اصلی مالکیت معنوی بین‌المللی، که اکنون تقریباً توسط همه‌ی کشورها اجرا می‌شود - مجوز اجباری محصولات ثبت شده را در شرایطی که شامل بحران‌های بهداشت عمومی، مانند یک بیماری همه‌گیر می‌شود، صادر کرده است. مجوز اجباری، حقوق ثبت اختراع را تعلیق نمی‌کند، بلکه شامل اعطای مجوز دولتی به اشخاص ثالث بر خلاف میل دارنده اختراع می‌شود. پس از آن، دارنده‌ی پروانه می‌تواند از فناوری محافظت شده با پتنت در مقابل پرداخت حق امتیاز استفاده کند.

بسیاری از کشورهای توسعه نیافته در طول دهه اول قرن بیست و یکم مجوزهای اجباری برای داروهای مورد نیاز برای درمان اچ آی وی یا ایدز را صادر کرده‌اند. برای نمونه، مالزی در سال ۲۰۰۴ یک مجوز اجباری برای داروهای اچ آی وی یا ایدز صادر کرد که توسط شرکت‌های داروسازی گلاکسو اسمیت کلاین و بریستول-مایرز اسکویب ثبت شده بود. تا اینکه در سال ۲۰۰۷ مجوز اجباری برای یک داروی اچ آی وی یا ایدز که توسط **Abbot** ثبت شده بود صادر کرد. چندین کشور کم درآمد دیگر به این مکانیسم متوسل شدند و موفق شدند این داروها را با هزینه کم در بازارهای خود تولید کرده و به فروش برسانند. برزیل به طور عاقلانه‌ای از تهدید صدور مجوز اجباری به عنوان ابزار چانه‌زنی هنگام مذاکره در مورد قیمت اچ آی وی یا ایدز که توسط **Merck** ثبت شده بود استفاده کرد.

تفاوت اساسی بین پویایی صدور مجوز اجباری در زمینه اچ آی وی یا ایدز و وضعیت فعلی این است که صدور مجوز اجباری به حل مشکل جمعیت در این کشورها کمک کرد: داروهای حیاتی با قیمت‌های غیرقابل قبولی ارائه می‌شدند. مجوزهای اجباری مشکلات انحصاری را از بین برد و اشخاص ثالث پس از صدور مجوز توانستند داروهای مربوطه را تولید کنند و قیمت‌ها را پایین بیاورند.

بر خلاف واکسن‌ها، داروهای پرخطر در آن زمان، فرایند بسیار دشوارتری برای تولید در مقادیر بالا داشتند و اشخاص ثالثی که از مجوز اجباری استفاده می‌کردند، با کمبود دانش قابل توجهی مواجه نشدند. همچنین ظرفیت تولید کافی و مواد اولیه لازم برای تولید و توزیع این داروها وجود داشت. بنابراین صدور مجوز



اجباری ابزار مناسبی برای این مشکل خاص بهداشت عمومی بود. در مقابل، لغو حق ثبت اختراع واکسن کووید-۱۹ ابزار قانونی و سیاستی اشتباه است؛ زیرا به کمبود اشتراک دانش و کمبود مواد خام و ظرفیت تولید رسیدگی نمی‌کند. بعلاوه، استفاده از معافیت از لحاظ سیاسی نگران‌کننده است؛ همانطور که استفاده از مجوزهای اجباری در زمینه ایدز بود. ما پیشنهاد می‌کنیم که: رقابت‌های اقتصادی سیاسی زمانی بهتر انجام می‌شود که بر استفاده از ابزار قانونی غالب باشد؛ که در واقع مشکلات عملی اساسی را حل کند. به دلایلی که در بالا ذکر شد، این مورد، در مورد تعلیق حق ثبت اختراع درست نیست.

تعلیق حق ثبت اختراع به عنوان یک راه حل کوتاه مدت می‌تواند جالب باشد. با این حال، حتی نیازهای کوتاه مدت بسیار شدید است و چالش‌ها برای رفع کامل شکاف‌های زیرساختی و دانش و همچنین مشکل اضافی توزیع ناعادلانه واکسن‌های موجود، بسیار پیچیده است.

ما مشکل قراردادی و زیرساختی داریم نه مشکل مالکیت معنوی

ما موافقیم که اگر در مورد سیستم ثبت اختراع در سطحی اساسی‌تر صحبت کنیم، درست است که بگوییم مشکل مالکیت معنوی به عنوان اصلی‌ترین رژیم قانونی که برای تشویق سرمایه‌گذاری در تحقیق و توسعه دارویی زیستی طراحی شده است. همانطور که یکی از ما (روچمن) در جاهای دیگر صحبت کرده، اکثر واکسن‌های مورد نیاز برای پیشگیری یا پاسخ به اپیدمی‌ها و هزینه‌های همه‌گیر، تحت مدل‌های بودجه تحقیق و توسعه مبتنی بر بازار، ضعیف هستند. در این مفهوم خاص، ما ممکن است اتکای بیش از حد به رژیم‌های قانونی فعلی را که برای انگیزه‌ی نوآوری طراحی شده‌اند، زیر سوال ببریم؛ زیرا تحقیق و توسعه واکسن را به همان اصول سودمندی که برای انواع بسیار متفاوت کالاها اعمال می‌شود، به کار می‌برد.





با این حال، به معنای بدیهی و در زمینه‌ی همه‌گیری کووید ۱۹ مشکلات، واقعی، زیرساختی و قراردادی هستند. ضروری است که محدودیت‌های فعلی ظرفیت تولید واکسن را پیش از همه‌گیری‌های آینده بررسی کنیم. مساله‌ای که چندین کشور قبلاً با سرمایه‌گذاری یا برنامه‌ریزی برای سرمایه‌گذاری در ساخت زیرساخت‌های تولید واکسن به آن روی آورده‌اند.

همچنین ضروری است که به مشکل توزیع واکسن در جهان که منجر به توزیع بیشتر واکسن در کشورهای توسعه یافته شده، توجه کنیم. ما این را به عنوان یک مشکل قراردادی در نظر می‌گیریم: در حال حاضر، هیچ مکانیسم قانونی‌ای وجود ندارد که دو طرف، یعنی یک کشور و یک تولیدکننده واکسن، را از مشروط کردن مذاکرات مربوط به واکسن‌های همه‌گیر در معرض همان چانه‌زنی و پویایی قراردادی که بر تولید و تخصیص بیشتر کالاهای دیگر حاکم است، باز دارد.

با کنار گذاشتن موارد داوطلب‌گرایی، هیچ الزام قانونی قابل اجرائی وجود ندارد که کشورهای با درآمد بالاتر را وادار کند که بتوانند مقادیر زیادی دوز واکسن را به سایر کشورها تخصیص دهند. این مشکلی است که ارزش بحث کردن زیاد در آستانه همه‌گیری بعدی را دارد. اما همچنین حوزه‌ای است که در حال حاضر تلاش‌های سیاست فوری در آن به بهترین شکل ممکن انجام می‌شود. به جای حمایت از تعلیق، کشورهای توسعه نیافته، سازمان‌های بین‌المللی، فعالان، مفسران و سایر طرف‌های ذی‌نفع باید تلاش‌های خود را بر کاهش اثرات لگام‌گسیخته‌ی چارچوب‌های قراردادی موجود با تشویق دولت‌ها با کشورهای توسعه یافته برای اتخاذ رویکردهای عادلانه‌تر، برای اشتراک جهانی دوزهای واکسن در قبال این تعلیق، متمرکز کنند. این نیز موضعی است که ایالات متحده با تعهد مجدد خود به همکاری بین‌المللی، می‌بایست پیش از این در همه‌گیری، الگو قرار می‌داد.





پایان...



